

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

مرده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامید بند و از بهترین آنها پیروی میکنند

چه باید کرد؟

*پرسش اول از دانشجویی است در باره چه باید کرد؟

ما با فقدان رهبری و عدم انگیزه برای مبارزه روبرو هستیم. چراکه تجارب تاریخی به ما نشان داده که هرگاه مردم ما نظامی را واژگون کردند شرایط خود به خود برای فرصت طلبانی که نیروی نظامی و پشتیبانی مالی داشتند فراهم شد تا اوضاع را به نفع خود تغییر دهند. نگاهی کوتاه به سرانجام مشروطیت و نیز کودتای سال ۳۲ و کودتای خرداد ۶۰، بر این نظر صحت می نهد. بقول اخوان، پشت و روی تخته سنگ یکی است. و نسل ما به این نتیجه می رسد که: دیو چو بیرون رود لزوماً فرشته بدر نمی آید. در این شرایط تکلیف چیست؟

● پاسخ پرسش اول:

هرگاه دانشجوی گرامی در پرسش خود تأمل کند، در می یابد که منطق صوری را بکار برده است. توضیح این که بنا بر صورت، مردم ایران سه نوبت انقلاب کرده اند و هر سه بار، استبداد بازسازی شده است. از این رو، از خود می پرسند: چرا باید به جنبش ادامه دهند وقتی از پیش می دانند که چون دیو از در بیرون می رود، نه فرشته که دیو بدرون می آید. پنداری ایرانیان گرفتار تقدیری تغییر ناپذیر گشته اند!

اما بنا بر واقعیت،

۱ - جبری در کار نیست. در نیمه رها کردن تجربه و تسلیم استبداد گشتن و پس از گذشت یک دوران، از نو برخاستن بی آنکه کم و کاستی های جنبش پیشین و دلایل عود استبداد، دانسته شوند و باز، تجربه را در نیمه رها کردن. بار دیگر، یادآور می شوم

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۴۷ از ۲۳ فروردین تا ۵ اردیبهشت ۱۳۸۹

جهان متمرکز بر یک منطقه؟

◀ دیدار اوباما از افغانستان و دیدار کرزای از چین و ایران و ... کدام هدف را

تعقیب می کنند؟ ص ۴

◀ مجازات ایران؟ و جنگ با ایران؟ ص ۶

◀ فرار دادن مغزها و فقیر کردن کشور و مردم، بخشی از سیاست

تخریب نیروهای محرکه هستند: ص ۸

◀ فهرست اسامی اعضای مافیاهای که از رهگذر استبداد ملاتاریا،

از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند - ۳: ص ۱۰

◀ رژیم مافیائی هر فرصتی، از جمله نوروز را، فرصت سرکوب میکند: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: یک رشته سفرها و گرد همآیی ها، همه بر سر ایران و افغانستان، این پرسش را پیش رو می نهند: قرار بر جنگ است و یا صلح؟ در دو فصل اول و دوم، برای این پرسش، در باره افغانستان و ایران، پاسخ می جوئیم. فصل اول را به گزارش ویژه در باره مواد مخدری که در افغانستان تولید می شود و تجارت ۶۵ میلیارد دلاری آن و سهم ایران از بازار مواد مخدر و نقش مافیاهای حاکم بر ایران در قاچاق این مواد و رابطه تولید تجارت مواد مخدر با جنگ، اختصاص می دهیم. در فصل دوم، به گرم شدن تنور جنگ و شدت گرفتن فعالیتها برای جلب موافقت چین با قطعنامه حاوی مجازاتها که می باید به شورای امنیت تسلیم شود، می پردازیم. تحلیل - ارزیابی که سایت جهان سوسیالیست در باره ربط جنبش مردم ایران با تهدید شدن ایران به جنگ و مجازات اقتصادی دارد، بسیار گویا است. درحقیقت، حافظ ایران از بحران سازی رژیم و سیاست تجاوزگرانه قدرتهای خارجی و بسا حیات ملی، جنبش همگانی بشرط داشتن سه استقلال است: استقلال از رژیم و استقلال از قدرت خارجی و استقلال در گرفتن تصمیم و البته آزادی در

گزینش نوع تصمیم. در فصل سوم، خبرها و داده های اقتصادی را گرد آورده ایم. تبلیغاتچی های رژیم، در مقام تحریک مهر طلبی ایرانیان و ستایش از احمدی نژاد گفته اند او نیز زیر خط فقر زندگی می کند. عقل قدرتمدار با تخریب خود شروع می کند. چنانکه عقل سازنده این دروغ نیز با تخریب احمدی نژاد شروع کرده است.

در صفحه ۴

دکتر محمد رضا جلالی نائینی در گذشت



دکتر محمد رضا جلالی نائینی ادیب، پژوهشگر و حقوقدان مشهور ایرانی در روز چهارشنبه یازدهم فروردین ماه ۱۳۸۹، درآستانه ۹۶ سالگی در تهران در پی یک بیماری طولانی جهان را بدرود گفت.

سید محمد رضا جلالی نائینی، در سال ۱۲۹۳ (ش) در شهر نائین به دنیا آمد. خاندانش از علما و مولفین بنام و روحانیون بزرگ زمان خود بودند. تحصیلات مقدماتی را در منزل پدری و مکتبخانه آغاز کرد

در صفحه ۱۶

علی شفیعی

روانشناسی خشونت و تجاوز به حقوق ایرانیان در نظام ولایت مطلقه فقیه (۱)

عالمان علوم سیاسی و مورخین نامدار جهانی، قرن بیستم را قرن بزرگترین جنایات سیاسی در طول تاریخ بشریت خوانده اند. چرا که در این قرن نظامهای توتالیتر یا استبدادهای فراگیری چون نظام ولایت مطلقه فقیه در ایران، یا به عرصه وجود گذاشتند و خشونت و تجاوز به حقوق انسانها را ابزار اصلی سیاست و تبلیغ خودنمایی قدرت فراگیر خویش گردانند. در اندیشه و عمل آمران و عاملان این نظامها، روانشناسی تأثیر گذاری خشونت بر اذهان عمومی وسیله ای گشت برای ترسانیدن مردم جامعه خویش. با این هدف که شاید از جرات و شهامت مخالفین سیاسی و عقیدتی خویش بکاهد، آنها را تحت نفوذ خویش در آورده و تسلیم قدرت فراگیر خویش گردانند.

در صفحه ۱۴

تهیه و تنظیم از دکتر م. شیرازی
از مجامع اسلامی ایرانیان

وضعیت محیط زیست در ایران

نوشته ای را که خواننده پیشاروی خویش دارد، مجموعه ای از اخبار و گزارشهایی است، که در روزنامه ها و سایتهای ایران در ایران همانند سایت اینترنتی همشهری منتشر شده اند. این نوشته به خواننده امکان میدهد به وضع محیط زیست و خطرهای جبران ناپذیری که از رهگذر آن متوجه موجودیت ایران و ایرانی است پی ببرد.

مصرف آب در تهران سرانه ۳۶۰ لیتر در روز برابر استاندارد جهانی است. این در حالی، که به قول وزیر نیرو مجید نامجو آب مورد نیاز ۷ هزار روستا در کشور به علت کمبود آب با تانکر تأمین میشود. او اشاره به هدر رفتن ۲۰٪ آب ناشی از شبکه های فرسوده کرد. میزان آلودگی هوای تهران ۲۰ تا ۵۰ برابر شهرهای اروپا است. مدیر عامل کنترل هوای تهران

در صفحه ۱۵

فرید راستگو

عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷ (چه کسانی بودند) (۲)

جنبش آزادیخواهانه مردم ایران بار دیگر پس از سی سال اشغال کشورمان توسط استبداد ولایت مطلقه فقیه، با همان مطالبات و خواست های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سال ۵۷ به حرکت در آمده است. بدین جهت ضروری است برای جلوگیری از به انحراف کشیدن این جنبش، نیروهای آزادیخواه و دمکرات، چگونگی باز سازی استبداد بعد از انقلاب ۱۳۵۷ را برای جوانان و نسل جدید فعالان سیاسی کشورمان بازگو کنند.

تاریخ گذشته را باید شناخت و از آن درس گرفت، چون هیچ آینده ای بدون گذشته متصور نیست. باید فهمید و روشن کرد چه کسانی و چگونه در طی سی سال مرتکب خیانت و جنایت بر علیه مردم ایران شدند و خسارات جبران ناپذیری به کشورمان وارد ساختند؟

در صفحه ۱۳



چه باید کرد؟

آتش می گذارند نه تنها الگو نمی کنند بلکه از یاد می برند. از این رو، سرنوشت هر جنبش را کسانی در اختیار می گیرند که قدرت را هدف می کنند و نه آنها که بر حق می ایستند و می دانند بسا تمام عمر را می باید از آتش عبور کنند و برحق بمانند. زیرا هر زمان که حق را رها کنند می سوزند و خاکستر می شوند. مردم ایران که هم جنبشهای پیروز داشته اند و هم قرآن آنها را از سرد شدن آتش بر ابراهیم (ع) آگاه می کند و هم شاهنامه عبور سیاوش از آتش را آویزه گوش وجدان تاریخی شان می کند چرا نباید بدانند که اگر جنبشی عبور از آتش کاملی شد، پیروز گشته است. زیرا آتشی که استبدادیان بر می افروزند، سرانجام هسنی خود آنها را می سوزاند.

۲ - واقعیت دوم همان است که چند نوبت، تشریح کرده ام و موجز آن اینست: ساخت قدرت تغییر کرده است. از سه پایه داخلی، بخشی از یک پایه، یعنی روحانیت برجا مانده است. اقتصاد تولید محور جای به اقتصاد مصرف محور داده و قوای مسلح همچنان ستون پایه استبداد است و دولت را در آمد نفت، از برداشت از تولید ملت بی نیاز کرده است و این درآمد ملت را نیازمند بودجه دولت گردانده است. پایه خارجی قدرت نیز تحولی بنیام کرده است.

دولت با یک پایه، ولو صاحب بخش عمده اقتصاد، در هیچ جای جهان بر جا نمانده است. رژیم شاه را - با آنکه هنوز تک پایه شده و در حال ویران کردن پایه روحانیت بود، انقلاب ایران از میان برداشت. رژیم شوروی نیز برجا نماند. با توجه به این واقعیت است که می گویند: "هرگاه این پایه نیز فروریزد، ایران سرنوشتی چون افغانستان و عراق را پیدا می کند. چرا که مردم ایران نه آگاه بر حقوق ملی خویش و نه دانا بر حقوق خود بمثابه انسانهای عضو جامعه هستند و نه مسئولیت خویش را در برعهده گرفتن نقش تکیه گاه دولت حقوقمدار می شناسند و نه می توانند از عهده این مسئولیت برآیند."

دانستی است که مخالفان جنبش همگانی، تا این زمان، چنین استدلال روشنی را نکرده اند. اما نقد نظر آنها ایجاب می کرد و می کند که کار آنها را خود بر عهده بگیرم و اشکال آنها را دقیق و شفاف کنم و هشدار بدهم که اشکال جدی است و با آنکه پیش از این طرح و رفعش کرده ام، باز به رفع آن می پردازم:

● اشکال جدی است زیرا دولت حقوقمدار تکیه گاه می خواهد و هرگاه مردم تکیه گاه نباشند، دولت حقوقمدار نیز در وجود نمی آید. بنا بر تجربه قابل بکار بردن در ایران باشد، یک حزب سیاسی مردم سالار، گرچه نمی تواند جانشین مردم بعنوان تکیه گاه دولت حقوقمدار بگردد، اما می تواند از بار مسئولیت مردم بکاهد و تا رشد فرهنگ آزاد، مانع از بازگشتن به استبداد بشود. اما تکیه گاه همان حزب نیز مردم هستند.

که وقتی مردم ایران، برای ملی کردن صنعت نفت، به جنبش درآمدند از آنها که در انقلاب مشروطیت شرکت کرده بودند و اصول راهنمای آن جنبش را رها نکرده بودند، یکی مصدق بود که در مبارزه بود و دیگری دهخدا که به کار لغت نامه مشغول بود.

در انقلاب ۵۷، از آنها که همکار مصدق بودند و بر عهد با اصول راهنمای جنبش ملی کردن صنعت نفت وفا کردند، نیمی چند بیش نبودند. اما بدان خاطر که به قول مصدق سکوت رویه کردند و با وجود برخاستن مردم به جنبش، نتوانستند در جبهه ای گرد آیند، جنبش بدیل در خور را نیافت. پس از کودتای خرداد ۶۰، منتخب مردم ایران و همه آنها که عزم کردند تجربه را در نیمه رها نکنند، آن را پی گرفتند. یعنی در مبارزه خود، همان ویژگی ها را رعایت کردند که در طول تاریخ، هر جنبش ایرانی موفق، رعایت کرده است. بنا بر فایده تکرار، باز می آورمشان:

الف - هدف جنبش می باید حقوق ملی و حقوق انسان باشد. در انقلاب ایران، سه حق پایه، یعنی استقلال و آزادی رشد بر میزان عدالت اجتماعی و دیگر حقوق انسان و حقوق ملی مردم ایران هدف بودند. ولایت جمهور مردم تحقق می یابد یا به عمل درآمدن این حقوق و اصول ۱۲ گانه ای که چند نوبت بر شمرده ام.

ب - جنبش بر ضد ضحاک، در قلمرو اقتدار او انجام نگرفت، با تبری از ضحاک و ضحاکیان، بیرون از قلمرو اقتدارشان، در فراختای استقلال از استبداد خودکامه، جنبش روی داد. در همان حال، جنبش کنندگان به بیگانه روی نیاوردند. فردوسی، به حق، ضحاک و ضحاکیان را بیگانه می خواند. چرا که بتدریج که دولت استبدادی می شود، از ملت بیگانه می گردد و آن زمان دم از ولایت مطلقه می زند که بیگانگی از مردم کامل شده باشد. آن زمان است که می گویند: اگر ملت موافقت کند من مخالفت می کنم.

بدین قرار، جنبش می باید نماد سه استقلال باشد: استقلال مردم در تصمیم و استقلال جنبش مردم از رژیم ضحاک و استقلال جنبش مردم از قدرتهای خارجی.

ج - تکلیف بدیل یا دولت جانشین، از پیش باید معلوم باشد: چون رژیم ضحاک تک پایه است، دولت جانشین می باید ترجمان ولایت جمهور مردم باشد تا استواری بجاوید. چنین دولتی می باید نماد استقلال و آزادی و حقوق انسان و حقوق ملی باشد.

د - روش جنبش، عبور کردن از آتش خشونت است که ضحاکیان برافروخته اند. برای عبور از این آتش، عدم خشونت کافی نیست. نیاز به خشونت زدائی نیز هست. نیاز به آست که، در پندار و گفتار و کردار، ایرانیان زندگی در استقلال و آزادی و حقوقمداری بگردند و شجاعت و صلابت انسانهای آزاده ای را بجویند که پیشروی آتشی که استبدادیان برافروخته اند، شاد و مصمم و استوار بر حق، از آن عبور کنند. روش سیاوش و ابراهیم (ع) را در پیش گیرند و ایران را از خشونت باز رهند.

یکبار دیگر، خاطر نشان می کنم که چهارشنبه سوری یادآور بر حق ایستادن و عبور از آتش است. ایرانیان گرفتار جبر تقدیر استبداد می شوند زیرا آنها را هم که بر حق می ایستند و همه عمر را در عبور از

دهه این پرسش است. در مقام یافتن پاسخ به این پرسش، به بررسی تجربه می پردازم:

الف - آیا می باید مردم ایران تکیه گاه دولت حقوقمدار می گشتند و از عهده این مسئولیت بر می آمدند و دولت بر این اساس، سازمان می یافت و یا بنابر ناتوانی ملت در برعهده گرفتن این مسئولیت گذاشته می شد؟ تجربه می گویند: صاحبان دو نظر رویارو شدند: نظری که مردم را تکیه گاه می شناخت و نظری که مردم را ناتوان از برعهده گرفتن این مسئولیت می دانست و تکیه گاه دیگری برای دولت دست و پا می کرد. صاحبان نظر دوم، از تمایلهای گوناگون تشکیل می شدند: تمایلهائی که تصرف قدرت را هدف کرده بودند و تمایلهائی که دولت را تصرف کرده بودند و می خواستند مالک طلق آن بگردند. این تمایلهای بودند که ستون پایه های قدرت (دادگاه انقلاب و حزب جمهوری اسلامی و سپاه و کمیته های انقلاب و بنیاد مستضعفان و جهاد سازندگی و...) را ساختند. آقای خمینی، جایگاه خود در دوران انقلاب را ترک کرد و اینک سرور این تمایلهای شد. ولایت فقیه دست پخت این تمایلهای شد. بدین سان، عامل و ویژگی اول جای به عامل بازسازی استبداد داد.

نزاع قدرتمداران با گرایش جانبدار ولایت جمهور مردم، تا خرداد ۶۰ ادامه یافت. تا که در ۶ و ۲۵ خرداد ۶۰ و نیز در روز امضای «حکم عزل» رئیس جمهوری، آقای خمینی نماد زور (یکی در برابر همه) شد و گفت: ملت موافقت کند من مخالفت می کنم، اگر ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه و اگر بیستم ۳۵ میلیون می گویند مرگ بر خمینی باز من این حکم (عزل رئیس جمهوری) را امضاء می کنم.

ب - نسل امروز هرگاه بخواهد در صورت، آنهم صورتی بماند که تمایلهای دوم با استفاده از سانسور ساخته اند، بسا تصور می کند نزاع بر سر قدرت بوده است و این تصور او را از شناختن واقعیت باز می دارد و بدیهی است که نمی تواند برای جنبش خود دلیل و انگیزه ایجاد کند و دست بکار ایجاد بدیل درخور بگردد. در حقیقت، از زمانی که سقوط رژیم شاه مسلم شد، طرفداران دو نظر رویارو شدند. یکچند از این رویارویی ها را می آورم:

● اعضای شورای انقلاب را آقای خمینی نصب کند و یا مردم انتخاب کنند؟ نظر اول می گفت: جنبش را مردم کرده اند و شورای انقلاب را نیز آنها باید برگزینند. پیشنهاد نیز می کرد که در هر شهر، بخش های مختلف، نماینده انتخاب کنند و جمع نمایندگان شورای شهر را تشکیل دهند و نماینده خود را به مرکز، برای عضویت در شورای انقلاب بفرستند. نظر دوم می گفت: شرایط مساعد اجرای پیشنهاد نظر اول وجود ندارند و «امام» خود شورای انقلاب را تشکیل دهد. بدین سان، آقای خمینی، جانشین مردم شد و بعنوان رهبر و «صاحب ولایت شرعی» دولت تعیین کرد. قوه مجریه اش حکومت بازگان بود و قوه مقننه اش شورای انقلابی با اکثریت مطلق صاحبان نظر دوم و قوه قضائیه اش خلخالی و محمدی گلانی و قدوسی و... بدین سان، بیان آزادی و حقوقی که هدف بودند، جای به بیان قدرت و شروع به انکار حقوق سپرد (عامل و ویژگی دوم، با درکار آمدن بیان های قدرت

و جنگ تقدم ها، جای به عامل باز سازی استبداد سپرد)

● ملتی که انقلاب کرده و سلطنت را بر انداخته و آقای خمینی را به ایران آورده بود، اینک از پاسداری از انقلاب خود ناتوان تصور شد و این کار بر عهده سپاه پاسداران و دادگاه انقلاب و کمیته ها گذاشته شد. در برابر نظر اول با تشکیل «نهادهای انقلاب»، مخالف بود و پیشنهاد می کرد ستون پایه های قدرت برداشته شوند. از جمله، از راه مردم سالار کردن ساخت قدرتمدار ارتش و سازمان اداری و توسعه جامعه مدنی. بدین سان، خشونت زدائی دوران انقلاب، جای به خشونت گرایی داد و عامل سوم نیز به عامل سوم بازسازی استبداد بدل شد.

● با گروگانگیری، یک گروه کم شمار، مرکب از شماری دانشجو و افراد سپاه، جانشین ملت در مبارزه با قدرت سلطه گر شد. بهای این جانشینی بسیار سنگین شد و هنوز مردم ایران دارند آن را می پردازند. نظر اول نه تنها مخالف گروگانگیری بود، بلکه برنامه ای برای دست یابی به استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را پیشنهاد می کرد. مرتب هشدار می داد که هر خلانی را قدرت پر می کند. پس اجرا نکردن برنامه ای که ایران را از سلطه برهاند، قدرت باورانی پر می کند که بنام مبارزه با سلطه گر، پس از تصرف دولت، دستیار سلطه گر می شوند. امری که واقعیت جست. این امر واقعیت جست زیرا سه استقلالی (عامل و ویژگی چهارم) که از عوامل پیروزی شدند، جای به سه وابستگی دادند: قدرت امریکا محور شد و ماند (وابستگی به خارجی و خارجی شدن دولت) و آقای خمینی محور و عمل در بیرون از قلمرو اقتدار او، جرم گشت (وابستگی به محور استبداد باز سازی شده) و هم او فصل الخطاب شد (از دست رفتن استقلال انسان ایرانی در تصمیم و آزادی او در گزینش نوع تصمیم).

● نظر اول پیش نویس قانون اساسی را بر اساس ولایت جمهور مردم تهیه کرد و نظر دوم، با تشکیل مجلس خبرگان، اصل را بر نظارت فقیه گذاشت و سرانجام، دم از ولایت مطلقه فقیه زد.

● نخستین انتخابات ریاست جمهوری عرصه رویارویی دو نظر شد: نظر اول می خواست نامزد شدن آزاد باشد و مردم خود، با رأی که می دهند، کسی را که صلاحیت ریاست جمهوری را دارد، برگزینند. نظر دوم، بر این بود که رئیس جمهوری را حزب جمهوری اسلامی، به مردم تحمیل کند. بر این گمان بود که آقای خمینی بسود نامزد حزب، مداخله خواهد کرد. آقای بهشتی گفته بود: یا انتخابات انجام نمی شود و یا انجام می شود. بنی صدر رئیس جمهور نمی شود. خود خویش را نامزد نیز کرده بود. دو عامل سبب شدند که نظر دوم نتواند به مقصود رسد: اقبال وسیع مردم به بنی صدر و اظهار مخالفتشان با سلطه حزب برسرنوشتشان و بیمار شدن آقای خمینی و ترس شدید او از سلطه آقای بهشتی و حزب بر دولت. او از تشخیص صلاحیت نامزدها چشم پوشید و آن را برعهده مردم گذاشت و آرای ۷۶ درصد رای دهندگان، هم عنای وجدان همگانی را گزارش کرد و هم امکان تکیه گاه دولت حقوقمدار شدن مردم را.

در پی انتخاب آقای خمینی، این بار، به سران حزب بود که اجازه تقلب در انتخابات به قصد «در دست گرفتن مجلس» را داد. از



چه باید کرد؟

این دو حقیقت و واقعیت که مصلحت بیرون از حق، مفسد است و مصلحت را قدرت بر ضد حقوق انسان و جامعه می‌سجد، نیست. چرا که بهمان ترتیب که انسانها حقوق را تنظیم کننده رابطه ها و توجیه کننده پندارها و گفتارها و کردارهای خود می‌کنند، استبداد را ناممکن می‌سازند چه رسد به استبداد فراگیر.

در زمان ما، در ایران، این واقعیت که قدرت حاکمی با تمایل به استبداد فراگیر، نتوانسته است حقوق را از یادها ببرد و مصلحت را بکسره تنظیم کننده پندارها و گفتارها و کردارها بگرداند، بیانگر پیروزی جریانی است که به استناد حقوق ملی و حقوق انسان، به استبداد فراگیر در حال استقرار، نه گفته و بطور پی گیر ایرانیان را به بازیافتن حقوق خویش فراخوانده است. در مبارزه با استبداد، بر حقوق ایستاده است و مصلحت بیرون از حق را مفسد خوانده و از آن زمان که به یمن انتقاد از خود، دیگر، بهیچ بهانه ای، مصلحت را توجیه گر پندار و گفتار و کردار خود نکرده است.

۳- واقعیت سوم و بس مهم اینست که صاحبان نظر اول، از میان برداشتن ستون پایه های قدرت را وجهه همت خویش کردند. با وجود مقاومت شدید صاحبان نظر دوم و حمایت آقای خمینی از آنها، شناسائی کردن ستون پایه ها و تدابیری که برای از میان برداشتن آنها سنجیده و بکار برده شدند، تجربه ای گرانقدر در اختیار نسل امروز، در استقرار دولت حقوقمدار و بازپس دادن مسئولیت به مردم در تصدی ولایت جمهوری مردم و تکیه گاه دولت حقوق مدار است.

بدین قرار، اینک که می باید مشکل را نه از راه تسلیم استبداد ویرانگر شدن که از راه ندادن اسباب تصدی ولایت جمهوری مردم توسط مردم حل کرد، جنبش ویزگی پنجمی پیدا می کند و آن آماده شدن مردم است برای برعهده گرفتن مسئولیت برپا نگاه داشتن دولت حقوقمدار منگی به مردم:

● در دستور کار قراردادن از میان برداشتن ستون پایه های قدرت و ندادن اسباب استقرار ولایت جمهوری مردم از راه مراقبت در عمل به ۵ ویزگی یا عامل به پیش بردن جنبش و جامعه عمل پوشاندن به اصول دوازده گانه که استقرار ولایت جمهوری مردم را قطعی و بی بازگشت می کند.

● بدین قرار، انگیزه و رهبری هر دو را، مردم خود می باید ایجاد کنند و به شرح بالا باید ایجاد کنند و جز آنها کسی توانائی پدید آوردن انگیزه و رهبری را، بر اصل "هرکس خود خویش را رهبری می کند"، ندارد. از جنبش کاوه تا امروز، در همه جنبش های پیروز، تصدی این مهم با مردم بوده است. در جنبشهای پیروز جامعه های دیگر نیز.

● آنها که تجربه جنبش پیروز انقلاب را رها نکرده اند و ایستاده برحق همچنان در حال ایرانیان را به ایستادن بر حق و بیوسن به عبور کنندگان از آتش فرامی خوانند و به آنها مژده می دهند که نوروز، روز پیروزی بر نظام ضحاک، نزدیک است.

* و دانشجوی دیگری، نامه ای به این شرح نوشته است:

«مصلحت نظام» آقای خامنه ای را رهبر کردند. قانون اساسی را تغییر دادند و روز به روز، حقوق بی نقی تر و مصلحت ها با نقی تر شدند تا امروز که هیچ از حقوق ملی و حقوق انسان رابط رژیم با مردم ایران نیست. کار روزانه رژیم تجاوز به این حقوق است.

این واقعیت را که مصلحت را قدرت می‌سجد و بر ضد حقوق مردم تحت مهار خود می‌سجد و نیز این واقعیت را که مصلحت بیرون از حق، عین مفسد است، چند نوبت، هر بار از جهتی مدلل کرده ام. در این نوبت، به قاعده ای می پردازم که در کتاب در دست انتشار (درباره استبداد فراگیر)، بدان پرداخته ام و چون در مقام پاسخ به پرسشی اساسی هستیم، آن را می آورم:

جامعه تحت استبداد فراگیر، خود دستیار استبداد در تقدم مطلق مصلحت بر حق می شود وقتی قدرت (= زور) تنظیم کننده رابطه ها می شود. توضیح این که قدرت با حق تضاد دارد و با توسل به مصلحت خود را توجیه می کند.

وقتی استبداد فراگیر نیست، مصلحت بر حق تقدم و بر آن تسلط پیدا می کند. این تقدم را این سان توجیه می کند که پس از حل مشکل با توسل به مصلحت، به عمل به حق باز می گردد. اما در جامعه تحت استبداد فراگیر، بهمان ترتیب که حقوق از یادها می روند، در توجیه پندار و گفتار و کردار، مصلحت جانشین کامل حقوق می گردد. جامعه ای که در آن، رابطه ها و نیز پندارها و گفتارها و کردارها را مصلحت تنظیم و توجیه می کند، تمام اسباب سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی استقرار استبداد فراگیر آماده گشته است. این امر که دیگر حقوق رابط قدرت حاکم و مردم تحت حاکمیت استبداد فراگیر، نباشند، متصور است. اما آیا متصور است که در جامعه نیز، انسانها حقوق خود را، در زندگی خویش و در رابطه با خود و با یکدیگر، بی نقش کنند تا آنجا که حقوق را از یاد ببرند و مصلحت ها را تنها تنظیم کننده رابطه ها کنند؟

پاسخ پرسش اینست: هرگاه استبداد فراگیر می توانست مهار خود را بر جامعه، تا این اندازه کامل کند، نظام بسته استبداد فراگیر، پدید آوردنی می گشت. در چنین نظام بسته ای، انسانها به نسخه کامل قدرت در می آمدند و «قدرت زده» (بیماری ای نه چون جن زده، بلکه بیماری درمان ناپذیر و مرگ آور) می گشتند و به مرگ دسته جمعی، حیات آنها و نظام اجتماعی - سیاسی استبداد فراگیر، به پایان می رسید.

اما از زمانی که مصلحت ها با زندگی روز مره انسان، تضاد پیدا می کنند و ویرانگریهایشان از حیات می کاهند، غریزه حفظ حیات و حقوق ذاتی زندگی انسانها را به جنبش بر می انگیزند. بدین خاطر، هر جنبشی، بنفسه، اعلان شکست استبداد، از فراگیر و غیر آنست. وجدان همگانی به حقوق جمعی و حقوق انسان، هر اندازه غنی تر و شفاف تر، دوران استبداد کوتاه تر و نظام اجتماعی - سیاسی بسته، باز و تحول پذیر تر می شود.

از این رو، هیچ کار مهمتر از یادآوری حقوقمندی انسان به او و

تشکیل مجلس تا کودتای خرداد ۶۰

زمانی شد که نظر دوم آن را صرف کودتای خزنده برضد نظر اول و ولایت جمهور مردم کرد. سازش پنهانی با ریگان و بوش بر سرگروگانها (اکتبر سورپرایز) و جنگ - که برای کودتایان نعمت شد - و وارد عمل شدن روزمره آقای خمینی و فعل پذیر شدن مردم، عواملی شدند که موفقیت کودتا را در خرداد ۶۰ ممکن کردند:

● نظر دوم، درکار برداشتن موانع تصرف قطعی دولت، از جمله، جانشین ارتش کردن سپاه بود که تجاوز ارتش صدام به ایران، فرصت طلایی را در اختیارش گذاشت. از این زمان، فعل پذیر کردن مردم و سرکوب مزاحمان استقرار ولایت مطلقه فقیه، وسعت و شتاب و شدت گرفت. بهای فعل پذیر شدن را مردم ایران با از دست دادن یک نسل و فرصت رشد و نیز با ویرانی عظیم پرداخت.

با آنکه هشدارها را نظر دوم نشنید، نظر اول توانست جنگ را به ترتیبی تصدی کند که صدام از پیروزی مایوس و تن به قبول پیشنهاد هبات عدم تعهد بدهد. در همان حال، در کشور، به دفاع از آزادی و حق مردم بر ولایت بر سرنوشته خود پرداخت. نظر دوم از هبات خواست سفر به ایران را به تاخیر اندازد. کودتا کرد و به جنگ ادامه داد و ایران را فدای ساختن دولت ولایت مطلقه فقیه کرد.

ج - حال اگر به سراغ حقوقی برویم که بخاطرشان انقلاب روی داد، می بینیم:

● وقتی آقای خمینی در فرانسه بود، اظهار حق را واجب می شمرد. بارها به او گفتند بنا بر مصلحت عمل کند تا بیروز بگردد و او پاسخ می داد: ما مأمور به پیروزی نیستیم بلکه مأمور به قیام به حق هستیم. چون وارد تهران شد به مصلحت نقش روز افزون بخشید: در حکم نصب آقای مهندس بازرگان، از «ولایت شرعی» سخن بمیان آورد و چون از او انتقاد شد که چرا تعهد خویش در برابر جهانیان را بر «ولایت جمهور مردم» نقض کرده است، پاسخ داد: از راه مصلحت و برای بسن دهان قسری ها، چنین کرده است. اما نقش حقوق در تنظیم رابطه ها روز به روز کمتر و نقش مصلحت بیشتر شد. تا آنجا که تصمیم شورای انقلاب را در باره رسیدگی به تقلبهای انتخاباتی نقض کرد و به آقای هاشمی رفسنجانی گفت:

مجلس را با همین «منتخبان» افتتاح کنید. او در پاسخ به رئیس جمهوری که از او پرسید چرا نمی گذارید به تقلب های انتخاباتی رسیدگی شود؟ گفت: مردم رای ندارند. ما محض مصلحت و برای این که دنیا نگوید بنا بر استبداد داریم، صورتاً رای مردم را پذیرفته ایم. این ادعای ناقص تعهد در دوران انقلاب را، به مناسبتهای دیگر، تکرار کرد. کار از این هم بدتر شد: همان مجلس اول - که انتخابات در اغلب نقاط تقلب آمیز بودند - به او نامه نوشت که مرتب قانون اساسی را نقض می کند. باز به مصلحت متوسل شد و گفت: جنگ بود و بنا بر مصلحت عمل شد. از این پس، به قانون اساسی عمل می کنیم. اما نه تنها عمل نکرد، بلکه چون همان فقه (از دید او حق) را با قدرت مطلقه سازگار ندیده، مجمع تشخیص مصلحت تشکیل داد و مصلحتی را که این مجمع تشخیص می داد بر احکام شرع، تقدم و تسلط بخشید و سرانجام نیز دم از ولایت مطلقه فقیه زد. پس از او، با جعل قول و نامه از او، البته بنام

قانون شکنی های آقای خمینی در علن مخالفت نمی کردم. در حضور و در نامه ها، از او انتقاد می کردم.

خ: چرا شما با نخست وزیر رجبی مخالف بودید و همیشه اختلاف داشتید؟

● پاسخ: به این دلیل که لایق نبود. او را آقای خمینی تحمیل کرد به این دلیل که با رئیس جمهوری ضدیت کند. فرزند او نزد مرحوم دکتر سنجابی نیز رفته و به او پیشنهاد کرده بود: نخست وزیر بشوید بشرط این که با بنی صدر مخالفت کنید!

د - چرا آقایان رفسنجانی و خامنه ای با شما مخالف بودند؟

● پاسخ این پرسش همان است که در پاسخ به پرسش پیشین شما دادم.

ذ - چرا مناظره ای که قرار بود شما با آقایان رجبی رفسنجانی خامنه ای و بهشتی داشته باشید انجام نشد؟

● آنها از بحث آزاد وحشت داشتند و آقای خمینی نیز. در ۲۵ خرداد ۵۹، در خانه خود گفت: می خواهید بروید در تلویزیون به دنیا بگویند متصدیان امور دولت همه خرابند؟ پاسخ دادم: نه، می خواهیم به بحث آزاد بنشینیم تا دنیا دوری کند میان جانبدار حق و زورگویان.

ز - آیا شما در بمب گذاری حزب جمهوری دست داشتید؟

● خیر. بیانیه ای نیز صادر و آن را محکوم کردم.

ز - من شنیدم که قرار بود در دوران ریاست جمهوری شما جنگ آتش بس و تمام بشود. آیا واقعیت دارد و اگر بله پس چرا ادامه پیدا کرد؟ جواب این سؤال را با سند معتبر بدهید!

● درست شنیده اید. این سندها بسازند. یکی از آنها عبور از بحران نوشته آقای هاشمی رفسنجانی است. در این کتاب، او از پیشنهاد غیر متعهدها و اینکه بنی صدر می خواهد بر اساس آن جنگ را تمام کند اما امام نمی گذارد، نوشته است.

ژ - می خواستم بدانم اگر شما روزنامه های انقلاب اسلامی سال ۵۸ و ۵۹ را دارید در سایتتان برای دانلود بگذارید. ضمناً کتاب هایی که در سایتتون هست دانلود نمیشود. خواهش میکنم نحوه ی دانلود کردن را بگویید.

● گوش خواهد شد این کار انجام گیرد.

دلم می خواهد واقعیت را بگویم. الان که شما در قدرت نیستید. پس راستش را بگویم، حتی اگر به ضرر خودتان باشد. چون شما یک حقوق دان هستید.

موفق باشید
۱۳۸۹/۱/۲

این دانشجوی عزیز، در پایان نامه خود، از من خواسته است، واقعیت را بگویم حتی اگر به زیانم باشد.

پاسخها که به پرسش اول و پرسشهای او داده ام، انتقاد از خود نیز هستند. و اما باید به او خاطر نشان کنم آنها که تجربه انقلاب را رها نکرده اند، جز حقیقت نمی گویند و نمی توانند بگویند. زیرا ترک حق سبب می شود که در دل آنشی که استبداد برافروخته است، درجا خاکستر شوند. دروغ زبان رسمی استبدادیان است زیرا «قدرت زده» شده اند. اما زبان ایستادگان بر حق، راست است. چرا که با ایستادن بر حق آتش بر آنها سرد می شود و جمهور مردم از غفلت از حقوق خویش بدر می آیند و نوبت خاکستر کند.

سلام آقای بنی صدر. من یک جوان ۲۱ ساله ی ایرانی هستم. حدود یک سال است که در مورد شما تحقیق میکنم و اعتقاد دارم که شما به ایران و ایرانی خیانت نکرده اید.

اما در تلویزیون ایران هر ساله چه حرف هایی که پشت سر شما میزنند. من روزنامه های کیهان سال ۵۹ و ۶۰ را خواندم و فهمیدم که شما خیانت نکرده اید.

من چند سؤال از شما داشتم که میخواستم به من جوابهای راست بدهید: الف: آیا شما کتاب روایت فروپاشی یک انقلاب از علی غریب را خوانده اید یا خیر؟

● پاسخ: بله این کتاب را خوانده ام. ب: علت به وجود آمدن حوادث ۱۴ اسفند ۵۹ در دانشگاه چه بود؟

● پاسخ: بدین خاطر که آقای خمینی بخاطر نقشی که در ۲۸ مرداد داشت، با مصدق دشمنی داشت و حزب جمهوری اسلامی می خواست دولت را تصرف کند و استبدادی را برپا کند که کرد. بعد از کودتا، آقای هاشمی رفسنجانی مدعی شد «نظام های انقلابی» تک حزبی هستند!

پاسخ تفصیلی خود را در کتاب «غائله ۱۴ اسفند» می توانید پیدا کنید. این کتاب که در نزدیک به ۱۰۰۰ صفحه از سوی «قوه قضائیه

» رژیم انتشار یافته است، در نوع خود، در دنیا، اگر بی مانند نباشد کم مانند است. زیرا سندی قطعی بر در خدمت استبدادی با گرایش فراگیر بودن دستگاه قضائی است.

ج: چرا حزب جمهوری با شما مخالف بود؟

● در پاسخ به پرسش پیشین، پاسخ این پرسش نیز داده شد. رهبری این حزب در «خط سید ضاء طباطبایی از عوامل کودتا برای استقرار رژیم پهلوی» یعنی استبداد وابسته بود.

د: چرا در روز ۱۴ اسفند ۵۹ بعضی گروهها شعار مرگ بر بهشتی میدادند؟ مگر شما با بهشتی بد بودید؟

● پاسخ: راستی اینست که او با انتخاب من به ریاست جمهوری مخالف بود و می خواست محور و همه کاره دولت باشد. البته من با دادن شعار «مرگ بر» مخالف بودم و هستم.

ب: عوامل سقوط شما کدامها بود؟

● پاسخ این پرسش را در کتابهای خیانت به امید و درس تجربه و توانائی و ناتوائی و نامه ها به آقای خمینی و دیگران می یابید. در همین نوشته، در پاسخ به پرسش اول نیز این عوامل را می شناسید.

ت: آیا شما با نظریه ی ولایت فقیه مخالف بودید؟

● پاسخ: بله مخالف بودم.

ج: آیا شما و ناصر گاتوزیان قانون اساسی را نوشتید یا بهشتی با دیگران؟

● پاسخ: اگر مراد شما از پیش نویس قانون اساسی باشد، آن را کمیسیونیی که در دفتر دکتر سحابی وزیر مشاور در حکومت مهندس بازرگان تشکیل می شد تهیه کرد. من نیز عضو این کمیسیون بودم. و اگر مقصود قانون اساسی است که مجلس خبرگان تهیه کرد، من نیز عضو آن مجلس بودم.

ح: چرا آقای خمینی به یکباره با شما مخالف شد؟

● پاسخ: آقای خمینی به یکباره مخالف نشد. در پاسخ به پرسش اول، پاسخ این پرسش شما داده شده است. در این جا یادآور می شوم که با وجود تقلب در انتخابات مجلس اول و تحمیل نخست وزیر و...، به اشتباه بنا بر مصلحت، با



در کشور، گسترش فقر چه وسعت و شدتی را می باید پیدا کرده باشد که رئیس جمهور فلایش، نیز به زیر خط فقر رفته باشد و این برغم دریافت حقوق ریاست جمهوری؟! سیاستی را که مافیاهای نظامی - مالی تعقیب می کنند، تخریب نیروهای محرکه و قرار دادن مردم ایران تحت فشار فقر از سوئی و فشار تهدید به جنگ و مجازات اقتصادی از سوی دیگر است. هرگاه مردم ایران نیک بیاندیشند، در می یابند که کم بها ترین کار، جنبش همگانی است. این جنبش چون پیروز شود، استقلال و آزادی و دولت حقوقمدار بدست می آید و نیروهای محرکه در رشد بکار می افتند.

در فصل چهارم، قسمت سوم از فهرست اسامی اعضای مافیاهای در اختیار خوانندگان قرار می گیرند که از ابتدای انقلاب بدین سو تشکیل یافته اند. یادآور می شود که ۱ - این اسامی در تحقیق ها در باره مافیاهای آمده اند و قصد، انتشار فهرست عمومی اعضای مافیاهای است. و ۲ - بدیهی است اعضای را مرگ در ربوده است و ۳ - به ندرت، کسانی از سلک مافیاهای خارج شده اند.

و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان از نظر خوانندگان می گذرند:

دیدار اوباما از افغانستان و دیدار کرزای از چین و ایران و ... کدام هدف را تعقیب می کنند؟

استراتژی ضد شورش و در همان حال نرمش با تولید مواد مخدر در افغانستان؟

در ۲۹ مارس ۲۰۱۰، استراتفور «گزارش ویژه» ای در باره افغانستان انتشار داده است. دارای این نکات:

● بتدریج که امریکا خویشتن را از بند عراق رها می کند، توجه خود را بیشتر بر افغانستان متمرکز می گرداند. بنایش بر تثبیت وضعیت این کشور است. استراتژی ضد شورش جدید در هدفی که تثبیت وضعیت باشد ملحوظ است. با کاستن از میزان شرکت قوای امریکا در درگیریها، نرم کردن سیاست نابود کردن مزارع خشخاش همراه است. آنهم در کشوری که ۹۰ درصد تریاک دنیا را تولید می کند. جانشین کردن کشت خشخاش با زراعت های دیگر، موضوع تدابیری است که در دراز مدت می باید نتیجه دهند. از این رو، می باید بهترین تدبیرها را سنجید. در حال

جهانی متمرکز بر یک منطقه؟

هروئینی که در افغانستان تولید می شود، تنها ۳/۵ درصد است. این سهم تاجیر افغانها و آن سهم گلان «تاجران مرگ»، بنفسه گویای جراتی گرفتار شدن افغانستان به جنگ بی پایان هستند. افزون بر این، همانطور که نفت و قهر علت و معلول یکدیگر در منطقه شده اند، تولید مواد مخدر، ربط مستقیم با قهر دارد. افغانستان، همزمان به جنگ و تولید مواد مخدر گرفتار شده است. شگفت آور این که این بار امریکا می خواهد با نرمش در برابر تولید تریاک و هروئین، در افغانستان صلح برقرار کند؟! *

● جریان تریاک و هروئین از افغانستان به بیرون و جریان پول به داخل افغانستان، خود از عوامل ادامه جنگ است. چرا که بخشی از بودجه طالبان و القاعده از این پول تأمین می شود. و از آنجا که تریاک در افغانستان تولید می شود، کنترل راههای حمل آن به خارج از افغانستان، ایران و روسیه و (پاکستان) اهمیت به تمام پیدا کرده است.

* تولید:

● از شیر تریاک، تریاک و هروئین و مورفین و کودئین و مواد دیگر حاصل می شوند. تولید مورفین در قرن ۱۹ تولید شد و در پزشکی کاربرد یافت و هنوز نیز کاربرد دارد. هروئین، زود جذب بدن می شود و در قرن بیستم از تریاک بدست آمد. همه کشت را وارد بازار نمی کنند. هم اکنون ۱۲۰۰۰ تن، برابر مصرف دو سال دنیا، ذخیره دارند. تنها ۱۰ درصد از این ذخیره در دست کشتکاران افغانی است. بقیه در کنترل جنگجویان و مافیاهایی است که تجارت مواد مخدر را در دست دارند. این ذخیره، هم بکار تنظیم بازار از جهت بالا نگاهداشتن قیمت و هم بکار آن می آید که در صورت از بین برده شدن کشتزارهای خشخاش، کمبود تولید جبران شود.

● بعد از تولید شیره، به معامله گران فروخته می شود و آنها پیش از انتقال آن به خارج از پاکستان، به تریاک و هروئین و ... تبدیل می کنند. در افغانستان، کشتکاران و معامله گران، در همکاری با یکدیگر، سازماندهی بی نقصی پدید آورده اند.

حدود ۶۰ درصد از شیره تریاک تبدیل به هروئین می شود. مقدار کمتری نیز به مورفین تبدیل می شود. پس از آن، از کشور صادر می شوند. تأسیسات تولید تریاک و هروئین و مورفین بر سر راه حمل این مواد به ایران و روسیه و (پاکستان) قرار دارند. از هر ۱۰ کیلو تریاک، ۱ کیلو هروئین بدست می آید. از این رو، حمل و نقلش آسان تر است. بخصوص که بوی تریاک را نیز ندارد. و هر کیلو هروئین ۱۰۰ برابر کیلو تریاک قیمت دارد.

تولید مواد شیمیایی لازم برای تولید هروئین و مورفین در افغانستان مشکل است. از این رو، سازمان مبارزه با مواد مخدر افغانستان، از ورود این مواد به کشور،

جلوگیری می کنند. سالانه به ۱۳ هزار تن از این مواد نیاز است. ● مواد مخدر از سه راه عمده از افغانستان به دنیا صادر می شوند: حدود ۴۰ درصد آن از طریق ایران صادر می شود. حدود ۳۰ درصد از طریق پاکستان صادر می شود و حدود ۲۵ درصد از راه آسیای میانه. و ۵ درصد بقیه از راه های دیگر. تاجران این مواد را به همه جای دنیا صادر می کنند اما بازارهای عمده آنها اروپا و روسیه و ایران هستند.

* ایران

راه ارتباطی است که آسیای جنوبی و خاورمیانه و ترکیه را متصل می کند و همه فرآورده های مجاز و ممنوع از این راه به کشورهای مختلف حمل و نقل می شوند. در ۲۰۰۷، ۸۰ درصد تریاک و ۲۸ درصد از هروئینی که در دنیا کشف شدند در ایران کشف شدند. از سال ۱۹۷۹، در زد و خوردهای مسلحانه میان افراد نیروهای انتظامی ایران و قاچاقچیان مواد مخدر، ۳۶۰۰ تن از قوای انتظامی کشته شده اند.

پیش از آنکه افغانستان مرکز اول تولید تریاک در جهان شود، ایران مصرف کننده تریاک بود و حمل و نقل آن در کشور بمیزان کم انجام می گرفت. در سالهای ۱۹۹۰، وضعیت تغییر کرد و ایران راه عمده قاچاق مواد مخدر به کشورهای ثروتمند غرب شد. ایران خود نیز مصرف کننده عمده تریاک و مواد مخدر است (۱۵ درصد مصرف دنیا !!). مواد مخدوری که از ایران عبور داده می شوند، از طریق ترکیه و یا آذربایجان به اروپا برده می شوند. راه ترکیه مهمترین راه است زیرا بنا بر برآوردها، ۸۰ درصد مواد مخدر از این راه به اروپا برده می شوند.

مواد مخدر از سه راه عمده وارد ایران می شوند: ۱- از افغانستان بطور مستقیم و ۲- از راه زمینی و دریایی از پاکستان و ۳- مقدار اندکی نیز از راه ترکمنستان. این مواد به شمال ایران و از آنجا، از دو راه عمده، به اروپا و روسیه برده می شوند: ۱- مواد مخدوری که از افغانستان بطور مستقیم وارد ایران می شوند، از شمال دشت کویر به تهران برده می شوند. از تهران به ترکیه و یا آذربایجان حمل می شوند. ۲- بیشتر موادی که از طریق پاکستان، از راه خشکی، وارد ایران می شوند، از جنوب کویر لوت به اصفهان و تهران برده می شوند. مواد مخدوری که از راه دریا وارد ایران می شوند، از دو بندر عباس و چاه بهار به ایران وارد می شوند. بخشی از این مواد به شمال ایران و از آنجا به ترکیه و آذربایجان حمل می شوند. بخش دیگری به عربستان و عراق برده می شوند که قسمتی از آنها در محل مصرف می شوند و بقیه به اروپا حمل می شود.

در خاک ایران، مواد مخدر عمدتاً توسط خودرو و کامیون حمل و نقل می شوند. کشف و ضبط مواد مخدر در همه نقاط ایران انجام می گیرند اما بطور عمده در مرزهای

ایران با افغانستان و پاکستان و مسیر مرکزی و تهران بعمل می آیند. روابط قومی، نقش عمده ای در قاچاق مواد مخدر بازی می کنند. چنانکه بلوچها که در ایران و پاکستان و افغانستان زندگی می کنند و بدون مزاحمت در این سه کشور رفت و آمد می کنند، به قاچاق این مواد نیز می پردازند بی آنکه بیبی از مقامات این سه کشور داشته باشند. قاچاقچیان بلوچ، افراد مسلح دارند که به اسلحه سنگین مجهزند و بیشترین مواد مخدر را به ایران قاچاق می کنند. حال آنکه راه شمالی برای قاچاقچیان امن نیست و قاچاقچیان پیاده و یا بوسه شتر و خر و اغلب با جا سازی مواد مخدر در شکم این حیوانات، مواد مخدر را به ایران قاچاق می کنند.

در رویارویی با قاچاقچیان بلوچ، دولت ایران نگران آنست که جدائی طلبان مسلح با قاچاقچیان شریک و همدست شوند. جدائی طلبان بلوچ در بلوچستان ایران، بسیار فعالند. گزارشهای جدید در باره زد و خوردها و کشف و ضبط مواد مخدر در مرزهای ایران با بلوچستان پاکستان، حاکی از نزدیک شدن قاچاقچیان به تجزیه طلبان هستند.

اما گروه های درکار قاچاق مواد مخدر از راه ایران چندان شناخته نیستند. اما با توجه به اهمیت مواد مخدوری که از راه ایران قاچاق می شوند و تجهیزاتی که قاچاق این حجم از مواد مخدر لازم دارد، می توان گفت که این گروهها می دانند چه می کنند و کار خود را خوب انجام می دهند. در حقیقت، سامانه قاچاق مواد مخدر باید در سطح بالا سازمان یافته باشد. احتمال قوی می رود که دست دولت ایران در سازماندهی درکار باشد. منابع استراتفور در ایران، خاطر نشان می کنند که افراد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و فرماندهان نظامی بر عبور مواد مخدر از مناطق تحت حفاظت خویش، اشراف دارند و حق العبور زیادی دریافت می کنند. باتوجه به مشکلات اقتصادی که کشور با آنها روبرو است و نیز مجازاتها، درآمد از مواد مخدر قابل ملاحظه است و اینان از آن چشم نمی پوشند.

با توجه به ارزش مواد مخدوری که از طریق ایران قاچاق می شوند تا رسیدن به دست مصرف کننده، ۲۰ میلیارد دلار برآورد می شود. (حدود ۵ درصد تولید ناخالص داخلی ایران) مشکل می توان باور کرد که دولتی که جغرافیای کشور تحت اداره اش مساعد قاچاق مواد مخدر است، سخت با قاچاقچیان مبارزه کند، برای این که تنها از قاچاقچیان خارج از سیستم حق العبور بگیرد. کشف و ضبط مواد مخدر در همه جای کشور انجام می گیرد اما به احتمال قوی، قاچاقچیان تحت تعقیب قرار می گیرند و مواد مخدرشان ضبط می شود که از همکاری با مقامات رژیم، در سامان دادن به تجارت این مواد، سربازی از زنند. در ماه های اخیر، شماری از ایرانیانی که بکار قاچاق مواد مخدر مشغولند، در جنوب شرقی آسیا نیز دستگیر شده اند. این دستگیرها حاکی از آنست که قاچاقچیان ایرانی مواد مخدر قلمرو جغرافیائی کار خود را گسترش داده اند.



* پاکستان:

بخشی از مواد مخدر که از طریق پاکستان قاچاق می شود، توسط طالبان قاچاق می شود. بنا بر برآورد اداره مواد مخدر و جنایت سازمان ملل متحد در سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸، درآمد طالبان از قاچاق این مواد، ۴۵۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار بوده است.

مواد مخدر از مرزهای افغانستان و پاکستان وارد پاکستان می شود. یکی راه از جنوب افغانستان به کویته Quetta می رود. این محل هم مرکز فعالیت طالبان و هم از مراکز قاچاق مواد مخدر است. نزدیک یک چهارم مواد مخدری که وارد پاکستان می شود، از طریق بلوچستان به ایران حمل می شود. راه مهم دیگر، راهی است که به بندر کراچی ختم می شود. در این بندر، مافیاهای مواد مخدر مستقر هستند. از کراچی، مواد مخدر به نقاط مختلف جهان حمل می شوند. این مواد توسط کشتی و هواپیماهای تجارتي حمل می شوند. عمده این مواد به چین و هند و میانمار برده می شوند.

* آسیای میانه:

مواد مخدری که از طریق شمال افغانستان به آسیای میانه حمل و از چندین راه به کشورهای مصرف کننده برده می شوند. بنا بر خبر سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۸، بیشترین کشف و ضبط مواد مخدر در تاجیکستان بعمل آمده اند. اما این امر بدان معنا نیست که بیشترین این مواد از راه این کشور قاچاق شده اند. تنها نشان می دهد در کدام کشور قاچاق این مواد کمتر سازمان یافته اند.

بدون تردید، مواد مخدر افغانستان که از طریق شمال این کشور صادر می شوند، از کشورهای ازبکستان و تاجیکستان و قرقیزستان عبور داده می شوند. اما بیشترین این مواد از طریق ترکمنستان به روسیه قاچاق می شوند.

ایالات افغانی هم مرز ترکمنستان از مهمترین ایالتهای تولید کننده مواد مخدر هستند. نزدیکی راه نیز به بازار مصرف نیز این راه است. و چون غرب افغانستان به شرق ترکمنستان بیابانی است، کار بر قاچاقچیان آسان و بر مبارزه کنندگان با قاچاق مواد مخدر مشکل است. مرز افغانستان و ازبکستان نیز نسبتاً پست و بلند نیست اما از مناطق تولید مواد مخدر دور است. باید این مواد را از راه رودخانه به ازبکستان برد که راهی سخت است. تاجیکستان راه عبور مواد مخدر به آسیای میانه است اما منطقه کوهستانی و کم جمعیت و حمل مواد مخدر بسیار مشکل است. بدین ترتیب، قاچاقچیان مواد مخدر که از راه جنوب ترکمنستان قاچاق می کنند، از حمایت بسیاری از طوایف برخوردار است. یکی از بزرگ ترین طایفه ها از ۵ طایفه ای که بر سیاست ترکمنستان مسلط هستند، یعنی طایفه ماری حامی قاچاقچیان است. این طایفه از داشتن نقشی در دولت بازداشته شده است. در عوض و برای اینکه به دولت وفادار بماند، دستش در

جهانی متمرکز بر یک منطقه؟

رقیبان خویش را حذف می کند. آن زمان، اعضای رهبری مافیای دولتی مواد مخدر را نیز معرفی کرد. اینک بعد از سالها که طی آنها رژیم خود را مدافع سلامت جوانان غرب معرفی می کرد، بر نقش مافیای مواد مخدر و الوده شدن سپاه به قاچاق مواد مخدر و دیگر قاچاقها، در گزارشهای ویژه و غیر ویژه، تصریح می شود. با وجود، بازار ۶۵ میلیارد دلاری که تولید تریاک پدید آورده است و مافیاهائی و نیز کشورهای که از آن سودهای هنگفت می برند، امریکا چگونه می خواهد لایقیدی نسبت به تولید مواد مخدر را وسیله استقرار صلح در افغانستان کند؟ در دوران بوش، جنگ سالاران به حال خود گذاشته شدند و آیا قرار است در دوران اوباما افغانستان در دست جنگ سالاران و مافیاهای مواد مخدر رها شود؟ آن دموکراسی که امریکا برای مردم افغانستان آورده است، این دموکراسی است؟

آیا خوش و بش کزای با چین و ایران، اوباما را خشمگین کرده است؟

در ۳۰ مارس ۲۰۱۰، آسیا تایمز گزارش - تحلیلی منتشر کرده است. در شماره ۷۴۶ انقلاب اسلامی، خبری در باره «معامله بزرگ» بر سر افغانستان انتشار یافت. و اینک پس از سفر اوباما به افغانستان، پرسش اینست که همچنان قرار بر معامله است و یا معامله برهم خورده است؟ تأمل کنیم در نکات گزارش - تحلیل آسیا تایمز:

● لحظه های بزرگ دیپلماسی را بزحمت می توان تشخیص داد وقتی که متصدیان آن سران قدرتهای بزرگ هستند. حمید کزای، رئیس جمهوری افغانستان از چین و ایران دیدار کرد و این دو دیدار که ظرف یک هفته انجام شد زنگ خطر را در دفتر کار رئیس جمهوری امریکا به صدا در آورد. گفتگوهای دو روزه کزای در پکن همزمان شد با گفتگوهای پاکستان و امریکا در واشنگتن بر سر استراتژی درخور برای افغانستان.

● کزای، با فعالیت دیپلماتیک اوباما بقصد مزوی کردن ایران به سردی مخالفت کرد. نه یک بار که دو بار ظرف ۴ روز گذشته. پیش از آن، کزای از رئیس جمهوری ایران محمود احمدی نژاد، در کابل، بگرمی پذیرائی کرد. در همان زمان وزیر دفاع امریکا نیز در کابل بود.

● واشنگتن برای ابراز ناراضی خود، لحظه ای از دست نداد. روز یکشنبه، ۲۸ مارس، بدون اعلان قبلی، اوباما از افغانستان دیدن کرد. هدفش این بود که کزای را به روز کند:

● جیمس جونز، مشاور امنیتی اوباما، در دیدار با روزنامه نگاران در کاخ سفید گفت: «پرزیدنت اوباما امیدوار است به کزای کمک کند تا

که او دریابد که در دور دوم ریاست جمهوری، کارها هستند که او بعنوان رئیس جمهوری افغانستان، می باید انجامشان دهد. باید با اموری مبارزه کند که تا این زمان توجهی به آنها نداشته است.»

توضیح بطور غیر معمول تند جونس، تأیید گزارش نیویورک تایمز از کابل شد. بنا بر گزارش این روزنامه، اوباما شخصاً انتقاد مورد به مورد و صریحی از رئیس جمهوری افغانستان بعمل آورده است. روزنامه می نویسد:

● دیدار اوباما از افغانستان، در پی پیدایش تنش در رابطه این کشور با امریکا، انجام گرفت. روزنامه از قول یک دیپلمات اروپائی مقیم کابل می نویسد: کزای دارد از غرب فاصله می گیرد. او از احمدی نژاد، خصم امریکا، دعوت می کند و از او، به گرمی پذیرائی می کند. و بعد به چین می رود که در افغانستان سرمایه گذاری می کند. او با استفاده از موقعیتی این کارها را می کند که کوششهای سخت و پرهزینه امریکا و دیگر کشورهای غرب، برایش بوجود آورده اند.

● از قرار، کزای دلمشغول از تهران (او نیز به دعوت احمدی نژاد، برای شرکت در گرد همائی رؤسای جمهوری کشورهای به تهران رفته بود که نوروز را جشن می گیرند. !!) به کابل بازگشت. همزمان با فرود آمدن هواپیمای حامل اوباما در پایگاه هوائی امریکا در بگرام، واقع در شمال کابل، او نیز وارد کابل شد.

● امریکا از گرم گرفتن کزای با ایران و چین خشمگین است. شگفت این که دو روز بعد از بازگشت از پکن، کزای برای جشن گرفتن نوروز به تهران رفت. توضیح کزای اینست که افغانستان چند قومی است و او می باید رعایت اعیاد و سنن اقوام مختلف را بنماید.

● اما واقعیت سیاسی اینست که او مصرانه می کوشد خود را از مهار امریکارها کند. او در تهران، با آیت الله خامنه ای نیز دیدار کرد. اگر سیاست کزای در باره ایران، از سبمل ها سرشار است، در عوض، دیدار او از چین، از لحاظ سیاسی، هدف مادی و حمایت طلبانه دارد.

● در این سفر، وزیر خارجه و وزیر دفاع افغانستان نیز با او همراه بودند. خبرگزاری چین گزارش کرد که دیدار کزای از پکن، بازتاب گسترده ای داشت زیرا همزمان قدرتهای بزرگ می خواستند بدانند آیا چین در بازسازی افغانستان شرکت می کند و احتمالاً حاضر است برای کمک به دولت افغانستان بفرستد یا خیر؟

● خبرگزاری توضیح می دهد که از اوائل ۲۰۰۸، مقامات افغانستان و نیز ناتو، به تکرار، از چین خواسته اند که مرز شرقی در واخان را باز کند تا به جنگ با تروریسم کمک شود. چین با این تقاضا موافقت نکرد. در اوائل ماه جاری (مارس) نیز، یانگ جیچی، وزیر خارجه چین گفت: راه نظامی راه حل بنیادی برای حل مشکل افغانستان نیست. چانگ زیائودونگ معاون مؤسسه مطالعات در باره خاورمیانه،

گفته است: چین هیچ گاه حاضر نمی شود در کادر ناتو، وارد جنگ در افغانستان شود. چانگ اطلاع می دهد که ماه پیش، دبیر کل ناتو، آندرس فوک راسموسن، کوشید روابط ناتو را با کشورهای آسیائی چین و هند و پاکستان و نیز روسیه تقویت کند تا که آنها نیز کمک کنند تا که افغانستان ثبات خویش را بازیابد. چانگ توضیح می دهد که مداخله این کشورها در جنگ افغانستان، وقتی تعادلی میان حضور آنها و حضور امریکا و غرب نیست، تنها بر مشکل ها می افزاید. او می افزاید: افغانستان می باید از اتکا به امریکا، باز ایستد. در حال حاضر، امریکا حضور همه جانبه ای در افغانستان دارد و این امر همسایگان افغانستان را عصبانی می کند. اینست که کزای در جستجوی حمایتی بیشتر از قدرتهای بزرگ دیگر است تا که تعادلی برقرار شود.

● با وجود این، لیانگ گانگلی، وزیر دفاع چین، در دیدار با عبدالرحیم وردک، وزیر دفاع افغانستان، قول همکاری نظامی دوجانبه را داد. ارتش چین همچنان به ارتش ملی افغانستان کمک خواهد کرد تا توانائی خویش را برای دفاع از استقلال افغانستان و تمامیت ارضی و ثبات داخلی، بیشتر کند. لیانگ گفت که مقصود او از همکاری تحویل تجهیزات نظامی به افغانستان و تعلیم افراد ارتش افغانستان است. و این کمک بلا شرط است.

● روزی پیش از دیدار کزای با هوجیانانو، رئیس جمهوری چین، روزنامه دولتی چین انتقاد سختی از سیاست امریکا در افغانستان بعمل آورد.

● روزنامه چینی می نویسد: روشن است که امریکا می خواهد نفوذ خود را در افغانستان، حتا بعد از تخلیه این کشور، حفظ کند. یعنی این که حاضر نیست به قدرتهای منطقه، چون چین فرصت ایفای نقش بزرگ تری را در افغانستان بدهد. آنچه امریکا می خواهد کشورهای دیگران را در آن شرکت دهد، کمک به بازسازی افغانستان است.

● دیدگاه امریکا و چین در باره مبارزه با تروریسم نیز، اولاً از اساس متفاوت است. امریکا بر آنست که مانع از آن شود که القاعده و طالبان، کشور امنی پیدا کنند. حال آنکه چین، بمتابیه همسایه افغانستان، نگران امنیت خود از لحاظ قاچاق مواد مخدر به چین و قاچاق اسلحه و دیگر جنایتهای مرزی است. و ثانیاً «تحکیم» حضور و موقعیت نظامی امریکا در آسیای مرکزی و جنوبی، به بهانه جنگ افغانستان، فشار شدیدی به چین، از لحاظ دفاعی و امنیتی وارد می کند. ثالثاً منافع اقتصادی امریکا و چین با یکدیگر ناسازگارند. امریکا تقدم را به تهیه و اجرای طرحهائی می دهد که بکار عملیات نظامی بیایند. حال آنکه کارفرمائی های چین می خواهند امنیت فعالیت هاشان تضمین شود و نسبت به نبود امنیت حساس هستند. رابعاً امریکا می خواهد الگوی سیاسی خود را به افغانستان تحمیل کند و چین بر این باور است که افغانها (اقوام گوناگونش با هم) خود تصمیم بگیرند چه نوع دولتی را بر اساس



فرهنگ و سنن و شرائط داخلی خود می خواهند تشکیل دهند. خامسا آمریکا و چین هدفهای ژئوپلیتیک متضاد دارند. آمریکا یک استراتژی تهاجم بر ضد تروریسم را طرح کرده و اجرا می کند و از افغانستان بمنزله یک پیاده شطرنج استفاده می کند تا هم سلطه آمریکا و هم مهار رقیبانش میسر بگردد. در برابر، چین یک سیاست دفاع ملی را اجرا می کند و بعنوان همسایه می خواهد روابط خوبی با افغانستان داشته باشد.

چین از جنگ در افغانستان زبان دیده است و می بیند (قاجاق مواد مخدر به چین و ایجاد نامنی در منطقه خود مختار سینچیانگ و...) و خواهان استقرار صلح در افغانستان است. بر این نظر است که کشورهای دیگری می باید در استقرار صلح در افغانستان شرکت داده شوند. از جمله اعضای سازمان همکاری شانگهای. چرا که ۵ کشور از ۶ کشور عضو این سازمان همسایه افغانستان و یا ناظر هستند.

چین از دادن علامت به حمایت از کرزای دریغ نمی کند. پیش از حرکت کرزای به پکن برای انجام گفتگوهای صلح، هیأتی از سوی حکمت یار وارد کابل شد. و در بیانیه مشترک دو کشور افغانستان و چین، بهنگام بازگشت کرزای، پکن از آشتی ملی و روند ادغام مخالفان در نظام سیاسی افغانستان، حمایت کرد. پکن همچنین انتخاب مردم افغانستان را در مورد راه و روش رشد محترم شمرد.

سفر احمدی نژاد به کابل، سفر کرزای به اسلام آباد و سپس به پکن و تهران را به دنبال آورد. بدیهی است هدف از این سفرها موضوع واشنگتن احساس خطر را بر آنکسخته است. آن موضوع سیاست آشتی ملی کرزای است که چین با آن روی موافق نشان می دهد و توافق با ایران است، به ترتیبی که نگرانی هایش زایل و منافعش تأمین شود.

اعلامیه مشترک چین و افغانستان حاکی از اینست که چین آماده توسعه بخشیدن به همکاری اقتصادی خود با پاکستان است.

واشنگتن می داند که چین توانائی آن را دارد که از نظر مالی، از وابستگی افغانستان به آمریکا بکاهد و در همان حال، به رهبران افغانستان، توانائی رها شدن از سلطه آمریکا ببخشد. نگرانی آمریکا از اینست که در پکن، کرزای از چین خواسته است در معادن افغانستان، از جمله منابع غنی گاز این کشور در شمال غربی این کشور سرمایه گذاری کند و با ایجاد خط لوله گاز را به چین ببرد. بر واشنگتن پوشیده نیست که تهران و پکن دیدگاه مشابهی در باره افغانستان دارند. از جمله چشم انداز این دو کشور در باره سیاست زمان بندی شده آمریکا در باره جنگ افغانستان و فوریت تثبیت وضعیت در این کشور و استاندارد دوگانه آمریکا در جنگ با تروریسم و بنای سیاست غرب بر سلطه بر افغانستان، با نیاز واجب افغانستان به آشتی ملی و تعاون با کشورهای همجوار برای نظم و نسق جستن سازگار نیست.

توافق پکن با تهران بر سر افغانستان، گار موافقت پکن را با مجازات ایران بخاطر برنامه اتمیش، دشوار می کند.

جهانی متمرکز بر یک منطقه؟

مجازات ایران؟ و جنگ با ایران؟

انقلاب اسلامی: اطلاعات و تحلیلهای این فصل را در دو قسمت از نظر خوانندگان می گذرانیم:

چین و مجازات ایران؟ ۸ کشور و مجازات ایران؟ - تاسیسات اتمی جدید؟

* چین با مجازات کردن ایران موافقت می کند یا نمی کند؟

◀ در ۱ آوریل ۲۰۱۰، روزنامه لوموند خبر از موافقت چین با مجازات ایران داد. روزنامه چرخش دیپلماسی چین را مهم توصیف کرده است زیرا چین با مجازات ایران موافقت کرده است. موافقت چین چهارشنبه شب ۳۱ مارس با فشار روسیه و آمریکا و آلمان و انگلستان و فرانسه حاصل شد. همگان بر این ظن هستند که جمهوری اسلامی ایران در کار بدست آوردن توانائی تولید بمب اتمی است. همگان رژیم ایران را متهم می کنند که به تعهدات بین المللی خود در قلمرو منع گسترش سلاح هسته ای عمل نمی کند. سخن دقیق اینست که ایران برنامه غنی سازی اورانیومی را اجرا می کند که مهم است.

اما تا این هنگام، پکن در تردید بود. چین یکی از ۵ کشور عضو شورای امنیت است که دارای حق وتو هستند. بنا بر این، می تواند قطعنامه مجازات ایران را وتو کند. در هفته های اخیر، چین بر این نظر بود که هنوز گفتگو با ایران ممکن است. دل بستگی خود به حاکمیت ملی هر کشور را یادآوری می شد. بنا بر این اصل، نباید در امور داخلی کشورها مداخله کرد. افزون بر این، چین تردید داشت که مجازات ها کارآئی داشته باشند. چنانکه از سال ۱۹۷۹ ایران تحت مجازاتهای اقتصادی است بی آنکه سیاست خود را تغییر دهد.

انقلاب اسلامی: واقعیتی که چین و دیگرکشورها از آن غفلت دارند اینست که مجازاتهای مقرر از سال ۱۹۷۹ بدین سو، دستیار رژیم در تحکیم استبداد خویش بوده اند. چرا که رژیم بار این مجازاتها را بر دوش مردم کشور گذاشته و از توان مقابله آنها با استبداد خود کاسته است. بسیاری از ناظران خاطر نشان می کنند که چین روابط بازرگانی گسترده با ایران دارد و ۱۳ درصد از نفتی که وارد می کند از ایران است.

روزنامه می پرسد: اما چرا چین تغییر نظر داده است؟ آیا از ترس انزوای دیپلماتیک بوده است؟ آیا

● شاه محمود قریبی، وزیر خارجه و ژنرال اشفق پرویز کیانی، رئیس ستاد ارتش پاکستان، برای انجام یک رشته دیدار با مقامات حکومت اوپاما به واشنگتن آمدند. موضوع گفتگوها مبارزه با تروریسم و نیز توافق عمیقی برای دراز مدت است. استراتژی اصلی پاکستان جلب حمایت قدرتهای جهانی برای برقرار کردن تعادل با هند، توانمند ترین رقیب خویش در شرق کشور است. در گفتگوها با مقامات آمریکا، پاکستانی ها می خواهند اطمینان پیدا کنند که آشتی بزرگ در افغانستان، با محدود شدن نفوذ هند در افغانستان همراه می شود و آمریکا تضمین بدهد که نفوذ هند را در افغانستان محدود می کند.

موضوع دیگر، افزایش کمکهای نظامی (از جمله هلی کوپتر و...) و کمکهای مالی آمریکا به پاکستان و نیز توافقی با پاکستان در باره نیروگاه های اتمی همانند توافقی که آمریکا با هند بعمل آورده است.

● در ماههای اخیر روابط آمریکا و پاکستان بسیار بهبود یافته اند. آمریکا در خاک پاکستان با این دولت این کشور در مبارزه با تروریسم همکاری می کند و پاکستان با آمریکا، در مبارزه با القاعده و طالبان در افغانستان همکاری اطلاعاتی می کند. در زمینه آشتی میان گروه های مختلف نیز همکاری می کند. آمریکا خواستار آنست که روابط در دراز مدت بهتر نیز بگردند.

روند همکاری آمریکا و پاکستان، برای هند، سخت ناخوش آیند است. هند می خواهد آمریکا او را مطمئن کند که به پاکستان فشار لازم را وارد می کند تا که این کشور، در مرزهای پشتون نشین و هند، بی ثباتی پدید نمی آورد. یکچند از گروههای اسلام گرا این منطقه را پایگاه کرده اند و، از این پایگاه دست به عملیات می زنند. آمریکا نیازی استراتژیک دارد در ایجاد تعادل میان قدرتهای جنوب آسیا.

از این رو از برآوردن خواستهای این یا آن قدرت، هند و پاکستان، ناتوان است.

انقلاب اسلامی: بدین سان، گزارشی که انقلاب اسلامی در شماره گذشته انتشار داد، در آنچه به آشتی بزرگ و معامله بر سر افغانستان مربوط می شود، حقیقت داشت. ارزیابی ما در باره مشکل بودن معامله بخاطر منافع متضاد طرفهای معامله نیز صحت دارد. بدیهی است تغییر در دولتهای همسایه به ترتیبی که از بی ثباتی افغانستان بی نیاز شوند، تعادل قوای دیگری را ممکن می کند مساعد تر با استقلال افغانستان و بی نیازی از حضور قوای آمریکا در افغانستان و بسنده کردن آمریکا به حفظ تعادلی که مانع از سلطه این و آن قدرت رقیب بر افغانستان شود.

● آیا چشم انداز دراز مدت پیوندهای استراتژیک آمریکا و پاکستان نیز چین را نگران می کند؟ مشاور ارشد نواز شریف، نخست وزیر اسبق پاکستان، بتازگی نوشته است: روابط استراتژیک با آمریکا به دیگر روابط پاکستان زیان وارد می کنند. با عزم آمریکا بر تغییر رژیم ایران، خواستهای آمریکا از پاکستان چه خواهند بود؟ آیا پاکستان می تواند دنباله رو آمریکا در هر سیاستی باشد که این دولت اتخاذ می کند حتی وقتی در روابط ما با چین اختلال ایجاد می کند؟

در حال حاضر، تحلیل گران چین روابط پاکستان و آمریکا را حاصل نیاز دو طرف می دانند. آمریکا به پاکستان برای تثبیت وضعیت در افغانستان نیاز دارد. پاکستان نیز به آمریکا نیاز دارد هم برای تجدید حیات اقتصادی خود و هم برای تعادل قوا با هند.

● اما چین نمی تواند از استراتژی آمریکا در منطقه به زیان خود حمایت کند. در حقیقت چین می خواهد از راه آسیای میانه به خلیج فارس راه پیدا کند. و این منطقه در مهار آمریکا است. هرگاه پاکستان با چین و ایران همدانستان شود، استراتژی آمریکا به عمل درآوردنی نمی شود. در حال حاضر، چین و ایران از کرزای حمایت می کنند. اما رابطه او با آمریکا سرد و با پاکستان خوب نیست.

* MK Bhadrakumar نویسنده مقاله، یک دیپلمات هندی است که مقام سفارت جسته است و در کشورهای شوروی سابق و کره جنوبی و سیلان و آلمان و افغانستان و پاکستان و ازبکستان و کویت و ترکیه، خدمت کرده است. انقلاب اسلامی: راه حلی که افغانستان دارد، داخلی است. این مردم افغانستانند که می باید همگرایی بجویند تا تعادل قوا میان قدرتهای دارای منافع ناهمسو را با استقلال کشور خود، سازگار کنند. برکشیدن یک طرف برضد طرف دیگر و تکیه به یک طرف برضد طرف دیگر، در یک کشور با موقعیت زیر سلطه، جز ماندن در سلطه بیگانه و نغله شدن ثمری ببار نمی آورد. افغانستان این سیاست را در دوران ظاهر شاه تجربه کرده است. در عوض، آشتی ملی توانائی لازم را برای ایجاد نوع دیگری از تعادل، سازگارتر با استقلال افغانستان بوجود می آورد. سیاستهای درخور را بنی صدر در مقاله ای تشریح کرد که در مطبوعات جهان انتشار پیدا کرد.

دیدار هیأت پاکستانی از واشنگتن از جمله بر سر پایان دادن به جنگ در افغانستان:

در ۲۴ مارس ۲۰۱۰، استراتفور سفر هیأتی پاکستانی با عضویت وزیر خارجه و رئیس ستاد ارتش پاکستان به واشنگتن را موضوع بررسی کرده است.

بدین خطر بوده است که در این زمینه، سیاست خود را با سیاست روسیه همسو می کند؟ آیا بخاطر خسته شدن از امتناع مستمر ایران از دادن پاسخ مثبت به تلاشها برای آوردن ایران به پای میز مذاکره بوده است؟ در واقع، هر سه عامل در تغییر سیاست چین تأثیر داشته اند.

● در ماه آوریل، قرار است قطعنامه ای به شورای امنیت داده شود. در اول آوریل، سعید جلیلی، دبیر شورای امنیت ملی ایران و طرف مذاکره در باره پرونده اتمی ایران، به پکن رفت. در این روز، چین گفت موافق نیست مجازاتها زیاد سخت باشند.

پیام چین روشن است: همه کار خواهد کرد تا که مجازاتها آن سختی را نیابند که واشنگتن می خواهد داشته باشند. بدون شک، پکن نمی خواهد موافقت او از یک ژست سمبلیک تجاوز کند. اما از دید ایران - بنا بر نظر همه کارشناسان -، تصویب قطعنامه بمعنای اینست که ایران یک خطر اتمی است. مراحل نیز طی شده اند و حالا دیگر، بمشابه یک تهدید اتمی، در معرض مجازاتها و تهدید های نظامی است. بخصوص که در ماه مه، سازمان ملل کنفرانسی را در نیویورک، در باره منع گسترش اسلحه اتمی، ترتیب می دهد. تردید نیست که در این کنفرانس، عمل نکردن ایران به تعهدات خود، مطرح خواهد شد. پیشروی چین وضعیتی، ایران نمی تواند واکنش نشان ندهد.

* چین موافقت خود با مجازات ایران را تکذیب می کند و این تکذیب تکذیب می شود!؟

◀ در ۱ آوریل، آنتی وار گزارش کرد که وزیر خارجه چین موافقت دولت چین را با وضع مجازاتهای جدید تکذیب کرد. او گفت: «ما می خواهیم ارتباط خود را به همه طرفها تحکیم ببخشیم و همه طرفها را به حل مسئله از راه دیپلماسی متقاعد کنیم. او تأکید کرد که موضع چین هیچگاه تغییر نکرده است.

● با وجود این در ۲ آوریل تکذیب ۱ آوریل تکذیب شد.

* واکنش دو استاد دانشگاه نسبت به موافقت چین با مجازاتها:

◀ در ۱۴ فروردین ۸۸، یوسف مولایی، استاد دانشگاه، در گفت وگو با خبرنگار ایلنا، گفته است: چین همیشه در روزهای منتهی به تصویب قطعنامه های ضد ایرانی شورای امنیت سازمان ملل انعطاف خود را برای همراهی با خواست اعضای گروه ۵+۱ نشان داده است. با بررسی روند تصویب قطعنامه پیشین مشاهده می کنیم که پیش از طرح پیش نویس هر قطعنامه ای، چینی ها همیشه بانگ مخالف سر داده اند اما در زمان تصویب

در صفحه ۳



قطعنامه اصلی، هیچ گاه حرکتی در جهت جلوگیری از ثمر دهنی خواست کشورهای غربی انجام نداده‌اند.

چین به همراه دیگر اعضای شورای امنیت سازمان ملل، نقش کدخدایان دهکده جهانی را ایفا می‌کنند و این کدخدایان منافع استراتژیک مشترکی با یکدیگر دارند. اظهارات مقامات پکن در رابطه با عدم تصویب تحریم‌های جدید علیه ایران نیز به منظور گرفتن امتیازهای بیشتر بوده است و نباید انتظار حرکت خارق‌العاده‌ای را از این کشور داشته باشیم.

وی با رد امکان وتوی قطعنامه چهارم شورای امنیت سازمان ملل از سوی چین‌ها که بررسی پرونده هسته‌ای ایران را در دستور کار خود دارد، گفت: از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ تا کنون هیچ یک از اعضای دائم شورای امنیت، قطعنامه‌های این نهاد بین‌المللی را وتو نکرده‌اند.

تمرکز قطعنامه چهارم، روند سرمایه‌گذاری‌های خارجی و امور بیمه‌ای و بانکی ما را هدف قرار داده است و غرب تلاش بسیاری برای انزوای اقتصادی ایران انجام خواهد داد.

در همین تاریخ هرمداس باوند، استاد دانشگاه نظر مشابهی را در گفتگو با ایلنا، ابراز کرده است:

پکن به جهت مراودات و مناسبات اقتصادی فراوانی که با واشنگتن دارد در برابر خواست کشورهای غربی قرار نمی‌گیرد و اظهارات مقامات چینی در عدم موافقت با تحریم‌های ایران نیز تنها برای بازار گرمی بیشتر بود. با این حال در عین موافقت با تصویب تحریم‌های جدید علیه ایران، پکن نقش تعدیل کننده‌ای در تصویب قطعنامه چهارم خواهد داشت.

در ۱۴ فروردین ۸۹، حسن روحانی گفته است: «عده‌ای می‌گویند که این قطعنامه‌ها بی‌ارزش است و مهم نیست اما به این شکل نیست. هر قطعنامه‌ای مشکلاتی را برای مردم ما به وجود می‌آورد. ما می‌دانیم بعد از این قطعنامه‌ها، مشکلات چه بوده است.

تا به امروز ۴ قطعنامه علیه ما صادر شده است و تلاش آمریکا، اروپا و دیگران این است که قطعنامه جدیدی نیز علیه جمهوری اسلامی ایران صادر شود که دولت باید با تلاش فراوان مانع شود تا این قطعنامه صادر شود.»

حسن روحانی با انتقاد از دستگاه دیپلماسی ایران و انتقاد به وزارت امور خارجه می‌افزاید: «در این وزارتخانه از کارشناس به خوبی استفاده نمی‌شود و یا به عبارت دیگر برخی خود را در تمامی امور کارشناس می‌دانند. نه تنها در امور کشور بلکه در امور جهان نیز خود را کارشناس می‌دانند. چرا ما باید به خود اجازه بدهیم تا هر قطعنامه، محدودیت برای مردم ما ایجاد کند؟ مردم ما در فعالیت تجاری و علمی‌شان باید کاملاً آزاد باشند و الان هر قطعنامه یک محدودیت تجاری و اقتصادی و یک محدودیت علمی برای ما درست می‌کند. سرمایه‌گذاری ما را محدود می‌کند یا در روابط سیاسی ما محدودیت ایجاد می‌کند.»

جهانی متمرکز بر یک منطقه؟

* ایجاد دو سایت اتمی جدید و اطمینان امریکا از تصویب مجازات‌های جدید و توافق وزیران ۸ کشور ثروتمند جهان با مجازات ایران:

◀ در ۲۸ مارس ۲۰۱۰، در اجلاس وزیران خارجه ۸ کشور صنعتی در کانادا، این امر که ایران دو سایت اتمی دارد ایجاد می‌کند، بعنوان دلیل جدید بر لزوم وضع مجازات‌های جدید، مطرح شد. در این روز، کاخ سفید اظهار اطمینان کرد که مجازات‌های جدید وضع خواهند شد.

◀ در ۲۸ مارس ۲۰۱۰، نیویورک تایمز خبر داد که مفتشان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نیز دوایر اطلاعاتی غرب به این ارزیابی رسیده‌اند که سا ایران در حال ساختن دو سایت اتمی جدید و مخفی است. روزنامه اطلاع داده است که علی صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، در مصاحبه با ایسنا گفته است: احمدی نژاد، رئیس جمهوری از او خواسته است دو سایت اتمی جدید را ایجاد کند. ایجاد این دو سایت در آینده نزدیک شروع می‌شود.

صالحی افزوده است که این دو سایت در دل کوهها ساخته خواهند شد برای این که در صورت حمله احتمالی، مصون بمانند. ساختمان این دو سایت، از اول سال جدید ایران (۲۱ مارس) می‌تواند آغاز شود.

در سپتامبر ۲۰۰۹، پرزیدنت اوباما خبر از وجود تأسیسات اتمی که نزدیک قم ایجاد شده بود، داد. نیویورک تایمز اطلاع می‌دهد که مسئولان امریکا در حال بررسی عکس‌های هوایی هستند که چند سایت مشکوک را نشان می‌دهند.

◀ ایران ظرف ۱ تا ۴ سال می‌تواند بمب اتمی بسازد. مقامات امریکا مطمئن نیستند که ایران سایت‌های اتمی جدید را بقصد تولید سوخت اتمی و نه تولید اورانیوم ۹۰ درجه برای ساختن بمب اتمی، بکار می‌برد. آنها به این ارزیابی رسیده‌اند که بفرض که هدف از ساختن این سایت‌ها، تولید بمب اتمی باشد، ۱ تا ۴ سال وقت لازم دارد تا بمب اتمی بسازد.

تا به حال شورای امنیت ۵ قطعنامه بر ضد ایران تصویب کرده است که از آنها، ۳ قطعنامه شامل مجازات هستند.

◀ در ۲۸ مارس ۲۰۱۰، رویترز از اوتاوا، پایتخت کانادا، گزارش کرده است: اجتماع وزیران ۸ کشور صنعتی جهان در اوتاوا تشکیل شد. تشدید فشار بر ایران بقصد متوقف کردن اجرای برنامه اتمی خود، در دستور کار این اجتماع بود. لاورنس کانون، وزیر خارجه کانادا گفت: بدبختانه انتخاب دیگری جز وضع مجازات‌های اضافی بر ضد ایران، توسط شورای امنیت، باقی نمانده است.

والری ژارت، مشاور ارشد پرزیدنت اوباما به ABC گفته است: توافق امریکا و روسیه بر سر کاهش از زراخانه اتمی، در هفته پیش علامت خوب و حاکی از اتحاد

بیشتر در قبال ایران است. ما داریم اتحادی را بوجود می‌آوریم که می‌تواند فشار واقعی به ایران وارد کند تا که این کشور اجرای برنامه اتمی خود را متوقف کند. ما داریم یک نیروی بزرگ بوجود می‌آوریم که می‌تواند ایران را وادار به تمکین کند.

کانون افزود: وزیران خارجه ۸ کشور به مسئله اتمی کره شمالی نیز می‌پردازد. هدف اینست که کره شمالی ساختن بمب اتمی را رها کند. اجلاس وزیران در ۲۹ تشکیل شد.

آیا امریکا و اسرائیل در تدارک حمله نظامی به ایران هستند؟

* اوباما: تمامی گزینه‌ها علیه ایران بر روی میز است:

◀ در ۳ آوریل ۲۰۱۰، باراک اوباما، رئیس جمهوری ایالات متحده، ساعتی پس از گفت‌وگو با همتای چینی خود، در یک مصاحبه تلویزیونی تصریح کرده است: در مورد ایران همه گزینه‌ها روی میز است.

باراک اوباما، از هو چین تا نو دعوت کرد که از اعمال فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی کند.

چین پس از مدت‌ها غیبت سرانجام پذیرفت که در گفت‌وگوهای گروه ۱+۵ بر سر تحریم ایران شرکت کند که با استقبال کاخ سفید و دیگر قدرت‌های غربی مواجه شده است. در همین حال باراک اوباما، روز جمعه در مصاحبه با تلویزیون سی بی اس گفته است: «من پیش از این گفته‌ام که ما هیچ گزینه‌ای را از روی میز کنار نمی‌گذاریم و ما درصدد ادامه اعمال فشار (بر ایران) هستیم، و چگونگی پاسخ دادن آنها را بررسی می‌کنیم.»

* ربط ناتوان شدن جنبش سبز با از سر گرفته شدن کارزار جنگ و مجازات اقتصادی؟

◀ در ۳۰ مارس ۲۰۱۰، آکس لاینه، در وب سایت جهان سوسیالیست مقاله‌ای انتشار داده است. این مقاله یکی از مقاله‌ها و گزارش‌های متعدد است که در مطبوعات غرب انتشار یافته است و واجد این نکات است:

● در هفته‌های اخیر، یک رشته گزارش‌های مطبوعاتی و نیز اظهار نظر های کارشناسان نظامی انتشار یافته‌اند که قویاً حاکی از آنند که حکومت اوباما و یا حکومت اسرائیل و یا هر دو ممکن است به ایران حمله کنند.

برخی از گزارش‌های مطبوعات شامل جزئیاتی است به ترتیبی که آدمی در می‌ماند از درک هدف از انتشار این گزارشها: آیا براستی

طرح‌های جنگی آماده به اجرا گذاشته شدند و یا هدف از انتشار این گزارشها تشدید فشار بر رژیم روحانیان است؟ راستی اینست که بفرض هم انتشار این گزارشها به قصد جنگ اعصاب باشد شدت چنین جنگ اعصابی کار را به جنگ نظامی می‌کشاند.

● کارشناسان نظامی و نیز گزارشها و اظهار نظرهای مقامهای رسمی مشغول ساختن این زمینه هستند که جنگ محدود است به ویران کردن تأسیسات اتمی ایران.

با وجود این سیاست گذاران امریکا به همگان حالی می‌کنند که بنا بر حمله نظامی و حجیم به ایران را دارند. جنگ در هفته اول، ایرانیان و یا گروه‌های طرفدار ایران در لبنان و فلسطین و شبه جزیره عربستان و خلیج فارس را به عمل نظامی بر می‌انگیزد. اما در این مدت، امریکا بخشهای بزرگی از قوای نظامی ایران را منهدم می‌کند.

این گزارش تحریک آمیز ترین گزارشی است که در مطبوعات امریکا انتشار یافته است. در هفته پیش خبر داده شد که امریکا در پایگاه دیگو گارسیا بمب‌هایی را ذخیره می‌کند که بتون شکنند. و گزارش دیگری حاکی از اینست که اسرائیل برای ویران کردن تأسیسات اتمی ایران، سلاح اتمی بکار خواهد برد.

● ضرورت، میان این تشدید تدارک جنگ و شکست «جنبش سبز»ی که امریکا از آن حمایت می‌کند، رابطه وجود دارد. حمایت از جنبش سبز این هدف را تعقیب می‌کند که این جنبش، توان سیاسی و حمایت مردمی را برای واژگون کردن دولت ایران، پیدا کند.

اما جنبش سبز هیچگاه حمایتی بیشتر از حمایت محدود طبقه میانه را بدست نیاورد و در ماه‌های آخر سال ۲۰۰۹، ضعیف شد. در همان زمان واشنگتن بر فشار خود بر ایران افزود. و در پی آن شد که قطعنامه حاوی مجازات‌ها را آماده و از تصویب شورای امنیت بگذرانند. در دسامبر ۲۰۰۹، نیویورک تایمز مقاله‌ای را انتشار داد و در آن، توضیح داد چگونگی قوت گرفتن گروه بندی‌های نظامی حامی احمدی نژاد را. عنوان مقاله این بود: سر برآوردن سخت سران دید ایران را در باره برنامه اتمی خود تغییر داد.

معنی دار این که گزارش‌های مطبوعات در باره تدارک جنگ، زمانی آغاز به انتشار کردند که مقامات ارشد حکومت امریکا دریافتند که انقلاب سبز شکست خورده است. ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی امریکا، در ۱۴ فوریه به CNN گفت: امریکا مدرکی در دست ندارد که ثابت کند سخنگوی جنبش سبز در ادعای خود بر این که در انتخابات ریاست جمهوری، میرحسین موسوی پیروز شده است. من نمی‌دانم مخالفان ۲۵ درصد و یا ۵۰ درصد و یا بیشتر است.

در زمانی که در پیش است، جنبش سبز تحت حمایت امریکا به حاشیه رانده شده است. در واکنش به ناتوان شدن جنبش سبز، امریکا اطلاعات حاکی از آمادگی برای

جنگ را در اختیار مطبوعات گذاشت و وسائل ارتباط جنگی را به انتشار گزارشها در این باره، بر انگیخت.

انقلاب اسلامی: چند واقعیت را یکباردیگر یادآور می‌شود: ۱- تنها جنبش است که ایران را از خطر خارجی حفظ می‌کند. فرو خوابیدن جنبش، همزمان می‌شود با تشدید بحران و مجازات اقتصادی و جنگ. ۲-

وقتی جنبش در محدود رژیم زندانی می‌شود، با خطر فرو خوابیدن روبرو می‌شود. از جمله به این دلیل که فشرهای مختلف جامعه آن را بیانگر حقوق خود نمی‌بینند و وجدان ملی جنبش را بیانگر حقوق ملی و حقوق انسان، بخصوص استقلال ایران و آزادی مردم ایران و استقلال و آزادی انسان ایرانی نمی‌یابد. ۳- از این رو، جنبش نیازمند سه استقلال است: استقلال از رژیم و استقلال از قدرتهای خارجی و استقلال هر ایرانی در تصمیم. ۴-

دستگاههای تبلیغاتی امریکا و انگلستان، یعنی صدای امریکا و بی بی سی با تبدیل شدن به صدای موسوی و اندکی هم کروی و سانسور بدیلی که محل عمل جنبش را بیرون از رژیم (مستقل از رژیم) و درون ایران (مستقل از قدرت خارجی) می‌داند، نقش ضد جنبش و جنبش شکن را بازی کردند. تا بدین حد که کارشناسان سیاسی و مطبوعات نیز جنبش سبز را جنبش تحت حمایت امریکا می‌انگارند. ۵- دستگاههای تبلیغاتی کسانی را «رو آوردند» که با

تبلیغ بر ضد بنی صدر و خط استقلال و آزادی، بر مردم در جنبش اینطور وانمود کنند که گویا بدیل دیگری وجود ندارد. این بخیلان سیاسی بر خود نیز بخل ورزیدند و می‌ورزند زیرا بدون بدیلی مستقل از رژیم و مستقل از قدرت خارجی، جنبش ادامه نمی‌یابد و وسعت نمی‌گیرد. در نتیجه قربانیان اول سرکوبگریهای رژیم خود آنها می‌شوند.

● مقاله می‌افزاید یکی از هدفهای انتشار این گزارشها، اینست که دولت ایران در موضع دفاعی قرار گیرد و دست به واکنش‌هایی بزند که حکومت امریکا و وسائل ارتباط جمعی، آنها را عملیات نظامی خصومت آمیز بشمارند. این واکنشها را حکومت امریکا خصومتی که نمی‌باید بی پاسخ بماند می‌خواند و بدانها، جنگ بر ضد ایران را توجیه می‌کند. هدف دیگری می‌تواند این باشد که امریکا (و اسرائیل) با تشدید فشار بر ایران باعث ایجاد شکاف جدید در نخبگان سیاسی ایران شود. از این راه و یا از راه دیگر، واشنگتن مصمم است مهار سیاسی و اقتصادی ایران را بدست آورد. همان مهاری را می‌خواهد بدست آورد که قبل از

انقلاب ۱۹۷۹ بر ایران، داشت. می‌خواهد آن روزها را تجدید کند که شاه نقش عامل سیار در ایران بازی می‌کرد.

● بحران ایران بیانگر ادامه سیاست امپریالیستی امریکا است و در تعارض است با ادعای اوباما بر این که می‌خواهد سیاست‌هایی بنیاداً متفاوت با سیاست‌های بوش در پیش گیرد. در واقع، همانطور که بوش و حکومت او دروغ ساختند و پراکندند (عراق اسلحه اتمی دارد) و آن را دست آویز حمله به عراق کردند، اینک با

در صفحه ۸



وجود این که می گویند «دلایل محکم» بر وجود برنامه تولید بمب اتمی در اختیار ندارند، مقامات آمریکا تهدید بر تهدید جنگ می افزایند.

حمله آمریکا و یا اسرائیل به ایران یک جنایت امپریالیستی عظیم است. در همان ساعات اول جنگ، هزاران تن کشته خواهند شد. و این جنگ، پی آمدهای بین المللی محاسبه نکردنی ببار می آورد و دنیا را به روزی نزدیک می کند که روز جنگ جهانی اتمی است.

* گزارش انحصاری ABCnews: ضربه سیا (بردن)

دانشمند اتمی ایران به آمریکا):

◀ در ۳۰ مارس ۲۰۱۰، ABCnews گزارشی انحصاری در باره چگونگی انتقال شهرام امیری به آمریکا، انتشار داده است:

● یک دانشمند اتمی ایرانی که سال گذشته بطور اسرار آمیزی ناپدید شد، بنا بر مقاماتی که ما از آنها کسب اطلاع کردیم، به سیا مراجعه کرده و به آمریکا آورده شد. این مقامات می گویند: فراراندن این دانشمند اتمی به آمریکا، در شمار ضربه هائی است که سیا به برنامه اتمی ایران وارد می کند.

● سخنگوی سیا حاضر به اظهار نظر در باره فراراندن جمشید امیری دانشمند ایرانی به آمریکا نشد. در گزارش سالانه محرمانه سیا به کنگره که اینک قابل انتشار شده است، آمده است: «ایران در کار کسب توانائی تولید بمب اتمی است الا اینکه ما ننی دانیم چه وقت تصمیم به تولید بمب خواهد گرفت».

● امیری فیزیک دان اتمی حدود ۳۰ سال سن دارد. بنا بر قول حکومت ایران، در ماه ژوئن سال گذشته، به مکه رفت و ۳ روز بعد از ورودش به عربستان، ربوده شد. بنا بر گزارش آسوشیئدپرس، او استاد دانشگاه مالک اشتر بود که ارتباط تنگاتنگ با سپاه پاسداران دارد.

● متصدی سابق ضد تروریسم در کاخ سفید و مشاور کنونی ABCnews، ریچارد کلارک می گوید: «اهمیت ضرب شصت سیا، بستگی دارد به اندازه اطلاع امیری از برنامه اتمی ایران. زیرا تنها خارج کردن یک دانشمند از برنامه، موجب مختل شدن آن نمی شود».

● سال گذشته، منوچهر متکی، وزیر خارجه ایران و دیگر مقامات ایران آمریکا را بخاطر «ربودن» امیری مورد سرزنش قرار دادند. اما چگونگی امر تا امروز، سری و سرباز نکرده بود.

بنا بر قول کسانی که از چند و چون عملیات ناپدید کردن امیری آگاهند، ناپدید کردن او موضوع عملیاتی بود که سیا مدتی دراز صرف تهیه آن کرده بود. سیا از طریق یک واسطه، با امیری ارتباط گرفت و او به امیری پیشنهاد کرد در آمریکا برده شود و در آنجا اقامت گزیند.

بنابر قول مقامات پیشین سیا، از اواخر سالهای ۱۹۹۰، سیا کوشید دانشمندان و مقامات ایرانی را به خدمت بگيرد. از طریق بستگان آنها در آمریکا، با آنها ارتباط برقرار می کرد. برای یافتن واسطه ها، با

جهانی متمرکز بر یک منطقه؟

صدها تن از ایرانیان، سیا مصاحبه کرده است.

● از زمان انتقال امیری به آمریکا، تخلیه اطلاعات شده است. متصدیانی که اطلاعات او را تخلیه کرده اند، موجب تجدید ارزیابی سیا در باره برنامه اتمی ایران شده اند.

در ماه سپتامبر، پرزیدنت اوباما اعلان کرد که آمریکا و انگلستان و فرانسه مسلم می دانند که چند سالی است که ایران، در نزدیکی قم، مشغول ساختن تاسیسات غنی سازی اورانیوم مخفی است. یک وب سایت ایرانی گزارش کرد که امیری بیش از ناپدید شدن، در تاسیسات قم کار می کرده است.

در ۲۴ مارس، نیویورک تایمز اطلاع داد که مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی ظن می برند که ایران مشغول ساختن تاسیسات اتمی جدید است.

◀ در ۲ آوریل، العربیه خبر گاردین را انتشار داده است که بنا بر آن، جمشید امیری دوست مسعود علی محمدی بود که در تهران، بر اثر انفجار بمب کشته شد.

* اوباما: همه مدارک حاکی از آنند که ایران در کار تولید بمب اتمی است:

◀ در ۲ آوریل ۲۰۱۰، اوباما در مصاحبه با CBS، گفته بنا بر همه مدارکی که در اختیار من قرار گرفته است، برنامه صلح آمیز اتمی ایران، پوشش برنامه تولید سلاح اتمی است.

موضعگیریها و خبرها: امریکا حق دارد سلاح اتمی بکار برد؟ بهتر است امریکا خود بجنگد تا اسرائیل، و...:

* اوباما از دکترین بکار نبرد سلاح اتمی بر ضد کشورهای فاقد این سلاح عدول می کند:

◀ در ۵ آوریل ۲۰۱۰، جیسون دیتز، تغییر دکترین اوباما را در باره بکار بردن سلاح اتمی، مورد انتقاد قرار داده است: دکترین بوش این بود که آمریکا می تواند سلاح اتمی را بر ضد کشورهای نیز که این سلاح را ندارند، بکار برد. اوباما با این دکترین مخالفت کرد و گفت آمریکا بر ضد کشورهائی که سلاح اتمی ندارند، این سلاح را بکار نمی برند. اما اینک حکومت او در هفته های اخیر دکترین جدیدی را تهیه می کند که بنا بر آن، آمریکا می تواند این سلاح را بر ضد کشورهائی بکار برد که در کار تولید سلاح هسته ای هستند. تنها کشورهائی که به گرد گسترش سلاح هسته ای نمی گردند، مورد حمله اتمی آمریکا قرار نمی گیرند.

معنای این تغییر دکترین اینست که آمریکا می تواند بر ضد ایران سلاح اتمی بکار برد.

* بهتر است امریکا خود به ایران حمله کند تا اسرائیل:

◀ در ۵ آوریل ۲۰۱۰، رو استوری Row Story پرسیده است: آیا حکومت اوباما در فکر حمله نظامی به ایران است؟ دلیل این پرسش، میزگرد فوکس نیوز متعلق به محافظه کاران جدید، در باره حمله به ایران است:

● هفته پیش، معاون وزیر دفاع اسرائیل که از پیش می گوید که اسرائیل هنوز سال بسر نرسیده، به ایران حمله نظامی خواهد کرد، در برنامه یکشنبه ۴ آوریل فوکس نیوز، کریستول گفته است: بهتر است آمریکا حمله کند تا اسرائیل. او توضیح می دهد: «من فکر می کنم تهدیدی معتبر که حمله به ایران را توجیه کند و نیز قوای لازم برای حمله به ایران را در اختیار داریم. بسیار بهتر است ما به ایران حمله کنیم و تولید بمب اتمی توسط این کشور را به تأخیر بیندازیم تا اسرائیل. البته دلیلی در دست نیست حاکی از این که حکومت امریکا به جد قصد حمله نظامی به ایران را داشته باشد.»

● نینا ایستون، در همان برنامه شرکت کرد و گفت: آیا فکر روز بعد از حمله را هم کرده اید؟ من فکر می کنم برای آمریکا مهم است که جامعه بین المللی را با خود همراه کند. یعنی به مجازات اقتصادی ایران بسنده کند.

* هواپیماهای بدون خلبان ایران، موجب نگرانی وزارت دفاع امریکا است:

◀ در ۲۶ مارس ۲۰۱۰، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که در ۲۵ مارس، روبرت گیتس، وزیر دفاع امریکا، گفته است: هواپیماهای بدون خلبان ایران می توانند برای ما در عراق و افغانستان مشکلاتی ایجاد کنند. ایران هواپیماهای بدون خلبان دارد و این نگرانی آور است. زیرا اگر ایران بخواهد می تواند برای ما در افغانستان و عراق مشکل ایجاد کند. البته این هواپیماها سرعت کم دارند و ما یک نیروی هوائی عالی داریم. من فکر می کنم می توانیم از نیروهای خود، بخصوص در نقاط جنگی، حفاظت کنیم.

این هواپیماها می توانند در حمله بکار روند. من از آن بیم دارم که این هواپیماها به دست گروههای غیر دولتی بیافتند و آنها از آنها در عملیات تروریستی استفاده کنند.

◀ در ماه بهمن، احمد وحیدی، «وزیر» دفاع رژیم دو خط تولید هواپیماهای بدون خلبان را افتتاح کرد. بهنگام افتتاح این دو خط گفت: این هواپیماها هم در مراقبت و رد یابی دشمن و هم در حمله، کاربرد دارند.

انقلاب اسلامی و رژیم مافیایا، همچنان سیاست اقتصادی فقرگستر را اجرا می کند. پنداری دستیار قدرت خارجی در ناتوان کردن کشور است. راستی اینست که بقای استبداد را در گرو این می داند که کشور از بیرون تحت تهدید نظامی و اقتصادی و در درون گرفتار فقر روز افزون باشد:

فرار دادن مغزها و فقیر کردن کشور و مردم، بخشی از سیاست تخریب نیروهای محرکه هستند:

* چرا سالانه ۱۸۰۰۰ تن از مغزها از ایران (گزارش صندوق بین المللی پول) مهاجرت می کنند؟:

◀ در ۳۰ مارس ۲۰۱۰، مجله نیوزویک گزارشی در باره فرار مغزها از ایران انتشار داده است. ترجمه این گزارش را «خواندنیها» انتشار داده است. در بخشی از آن، به بررسی علل فرار مغزها از ایران پرداخته است:

برای بررسی علل مهاجرت دانشوران ایرانی و بویژه دانشگاه شریف باید به این نکته توجه کرد که جمهوری اسلامی با مشکلات و بیماریهای گوناگونی چون تورم مزمن، در جا زدن دستمزدها و بخش خصوصی بی بنیه که ناشی از مدیریت ناکارآمد اقتصادی و زمینه های ناهنجار آئین مندی در کشور است، روبرو است.

اساتید دانشگاهها به ندرت به حقوقی که کفاف زندگی آنها را بدهد دسترسی دارند و بدین سبب ناچارند به شغل دومی چون رانندگی تاکسی و خرده کاسی دست بزنند. تحریمهای بین المللی نیز مزید بر علت شده و تاخیر در واردات تجهیزات علمی، وضع را مشکل تر کرده و باعث انزوای بیشتر آنها شده است. تا زمانی پیش، ایرانیان مجاز به انتشار مقاله در نشریه «مهندسی برق و الکترونیک» که مجله حرفه ای این رشته است نبودند و اغلب روادید آنها برای شرکت در همایشهای علمی رد می شد.

محمد منصوری، از فارغ التحصیلان سال ۱۹۹۷ دانشگاه شریف که اکنون در نیویورک تدریس می کند، ارجحیت و تشویق والدین ایرانی به تحصیل فرزندانشان در رشته های پزشکی و مهندسی به جای رشته های دیگری چون حقوق را یکی از علل سر آمدی دانشوران ایرانی و دانشگاه شریف می داند. در جوار آن، دانشگاه شریف از روند گزینشی بسیار دشواری برای ورود فارغ التحصیلان به این دانشگاه برخوردار است. هر سال حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار تن از فارغ التحصیلان دبیرستانها در آزمون ورودی موسسات آموزش عالی شرکت می کنند ولی تنها ده درصد از سرآمدان آنها موفق به ورود به دانشگاههای دولتی شده و فقط یک درصد از آنها بخت راهیابی به موسسات آموزش عالی، چون شریف را می یابند. محمد منصوری می گوید، روال گزینشی در ایران، با هوش ترین و پر انگیزه ترین و کوشاترین دانشجویان کشور را در اختیار موسسات آموزشی سر آمدی، چون دانشگاه شریف قرار می دهد.

عده ای دیگر از فارغ التحصیلان دانشگاه شریف به یکی دیگر از انگیزه های مهاجرت اشاره می کنند. یک تن

از آنها که مایل نیست نامش برده شود می گوید «هنگامی که شما در ایران زندگی می کنید و با تنشهای روزمره زندگی دست به گریبان هستید، روای ترک کشور در شما بارور می شود و کتابها و تحصیلات شما به بلیطی به سوی یک زندگی بهتر تبدیل می شود. این فکر تا مرز یک وسواس ذهنی پیش می رود و شما را به جانی می رساند که به خاطر آن ساعت ۴ صبح از خواب بیدار می شوید تا بتوانید پیش از شروع کلاس، چند ساعتی وقت داشته باشید»

موفقیتهای ایران در این زمینه را می توان به غیر از جنبه مثبت آن، نوازدی هم نا مید. چون دانشجویان به چیزی جز ترک کشور پس از فارغ التحصیل شدن نمی اندیشند. این روند برای دانشگاهها و موسسات خارجی بهره آور و سودمند است ولی جمهوری اسلامی را با مساله جدی تپی شدن استعدادها و فرار مغزها مواجه می کند. رامین فرج راد یکی دیگر از فارغ التحصیلان سال ۱۹۹۷ دانشگاه شریف که اینک یکی از مدیران شرکت «آکوانتیا» در «سیلیکون ولی» است می گوید «فرصتهای شغلی کافی و مناسب برای فارغ التحصیلان در ایران فراهم نیست. از آن گذشته بگانه گانی که در ایران می مانند تا کاری برای خود به راه اندازند، با سوء استفاده و مطالبه بخشی از سود بوسله مقامات دولتی مواجه می شوند. به این دلیل آن گروهی که نتوانند به غرب مهاجرت کنند به دبی سفر می کنند. یکی از فارغ التحصیلان دانشگاه شریف مقیم خلیج فارس می گوید «در اینجا به معلومات ما ارج می نهند. در ایران برای ما کار شکنی می کنند اما در اینجا برای کسب موفقیت به ما آزادی می دهند.»

* صندوق بین المللی، تورم در ایران را در سال ۸۹، ۳۲ درصد برآورد می کند:

◀ در ۱۶ فروردین ۸۹، به گزارش آفتاب نیوز، صندوق بین المللی پول با انتشار گزارشی اعلام کرد، نرخ تورم در سال ۱۳۸۹ در ایران حتی با فرض حذف تدریجی قیمت انرژی ۳ برابر خواهد شد و از حدود ۹ درصد پیش بینی شده به ۳۲ درصد خواهد رسید.

آفتاب نیوز می پرسد: مقامات دولتی که کار کارشناسی مراکز پژوهشی - تحقیقاتی داخل کشور در ارتباط با هدفمند کردن یارانه ها را غیر کارشناسی، سیاسی و ... می خوانند، اینک با پدیده های بغرنج روهرو شده اند؛ بزرگترین حامی سیاست های اقتصادی دولت در آخرین گزارش خود درباره هدفمند کردن یارانه ها در ایران، نرخ تورم ناشی از هدفمند کردن حتی با فرض افزایش تدریجی قیمت حامل های انرژی را ۳۲ درصد در سال اول پیش بینی کرده است.

این در حالست که معلوم نیست میزان جهش توری در صورت افزایش یکباره قیمت های انرژی چقدر خواهد بود. مقامات صندوق بین المللی پول، گزارش منتشر کردند که در آن پیش بینی شده است نرخ تورم در سال ۱۳۸۹ به ۳۲ درصد خواهد رسید. صندوق بین المللی پول این گزارش را پس از ملاقات با مقامات اقتصادی دولت شامل وزیر اقتصاد، رئیس بانک مرکزی، مقامات ارشد مالی دولت و شنیدن ارزیابی های آنان منتشر کرده اند.



*** در تورم، در میان ۲۲۲ کشور، ایران رتبه ۲۱۶ را دارد:**

◀ در ۱۷ فروردین ۸۹، سایت الف مطالعه دانشگاه میشیگان را انتشار داده است: در تورم، رتبه ایران در سال گذشته میلادی در میان ۲۲۲ کشور جهان، ۲۱۶ بوده است و فقط ۶ کشور از ۲۲۲ کشور جهان تورمی بالاتر از ایران داشته‌اند. در سال گذشته میلادی ۱۸ کشور جهان تورم منفی، ۵ کشور تورم صفر و ۱۹۲ کشور تورم تک‌رقمی داشته‌اند.

این گزارش همچنین نشان می‌دهد در میان ۲۴ کشور حاضر در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران، قطر با داشتن تورم منفی ۳.۹ درصد واجد و به آن دست یافته‌اند. به عنوان مثال ترکیه که طی نیمه دوم قرن بیستم معمولاً نرخ تورم بالاتر از ۲۰ درصد و حتی بالاتر از ۵۰ درصد داشته است، از سال ۲۰۰۵ به این سو نرخ تورم خود را مهار کرده و در آخرین رتبه‌بندی جهانی با داشتن تورم ۶.۵ درصدی، در رتبه ۱۶۲ جهان قرار دارد و کمترین تورم و افغانستان و ایران با داشتن نرخ تورم به ترتیب ۳۰.۵ درصدی و ۱۶.۸ درصدی، واجد بیشترین نرخ تورم محسوب می‌شود. در سال ۲۰۰۸ کشور عراق واجد بیشترین نرخ تورم در منطقه بود ولی سال گذشته موفق شد نرخ تورم خود را به ۶.۸ درصد کاهش دهد.

طی یک دهه گذشته و با اثبات آثار منفی تورم بر سرمایه‌گذاری، اشتغال و رفاه جامعه، بسیاری از کشورهای در حال توسعه نرخ تورم تک‌رقمی را هدف گذاری کرده‌اند

*** «وزیر» کار نمی‌داند خط فقر چقدر است:**

◀ در ۱۳ فروردین ۸۹، به گزارش ایلنا، عبدالرضا شیخ‌الاسلامی، وزیر کار دولت دهم در پاسخ به این پرسش که فاصله خط فقر با حداقل دستمزد کارگران چقدر است، می‌گوید: نمی‌دانم خط فقر چقدر است، اگر میزان خط فقر را از حداقل دستمزد کم کنیم، فاصله آن بدست خواهد آمد.

*** حداقل دستمزد ۳۰۳ هزار تومان معین شده است حال آنکه به کمتر از ۵۰۰ هزار تومان زندگی ممکن نیست:**

◀ در ۱۵ فروردین ۸۹، ایلنا قول سید حسین نقوی، «نماینده» ورامین در مجلس را انتشار داده است: حداقل مزد ۳۰۳ هزار تومانی سال ۸۹ با واقعیات اقتصادی جامعه منطبق نیست. زیرا با درآمد کمتر از ۵۰۰ هزار تومان ادامه زندگی میسر نیست. البته درآمد ۵۰۰ هزار تومانی زمانی کفاف یک زندگی را می‌دهد که فرد دارای منزل مسکونی شخصی باشد و اجاره نشین نباشد.

*** محاسبه حداقل دستمزد و فقر کارگران ایران توسط فریبرز رئیس دانا:**

جهانی متمرکز بر یک منطقه؟

۵۰۰۰ تومان برای هر فرد حساب می‌شود، برابر است با ۳۶۰۰۰ تومان در ماه جای معمولی: در ماه ۷۵۰ گرم به قرار کیلویی ۸۰۰۰ هزار تومان برابر است با ۶۰۰۰ تومان در ماه ماست، سبزی، سالاد: سرجمع هر ماه ۸۰۰۰ تومان شیرینی و شکلات و آب نبات: هر ماه جمعا ۲ کیلو برابر است با ۶۰۰۰ تومان میهمانی‌های ضروری (یا دستگیری از سالمندان نیازمند): معادل ۵ میهمان و برای هر میهمان هزینه ای معادل ۵۰۰۰ تومان برابر است با ۲۵۰۰۰ تومان در ماه.

تا اینجا هزینه ی خوراک حداقلی که فقط ۷۰ الی ۸۰ درصد از خوراک را نیز پوشش می‌دهد به قرار ماهانه معادل ۲۶۳ هزار تومان خواهد بود که برای هر فرد از قرار ۶۶ هزار تومان خواهد شد. با توجه به سهم هزینه های خوراک در کل هزینه برای دهک های یک تا هفت که به طور متوسط سی درصد است باید هزینه ی متوسط خانوار ۸۷۷ هزار تومان باشد و اگر خانوار پس اندازی نداشته باشد، باید این خانوار همین مقدار درآمد ماهیانه داشته باشد. به این ترتیب بیش از ۸۰ درصد از خانوارهای شهری با محرومیت غذایی روبرویند. گران شدن سال به سال مواد غذایی که در کنار مسکن بیشترین افزایش قیمت در نرخ تورم را تجربه کرده است، موجب گسترش فقر و محرومیت شده است. بیابید از سوی دیگر بنا به منطق آماری برای خانوار کارگری در نظر بگیریم که:

۱- متوسط هزینه دهک های پنجم و هفتم می‌تواند بیانگر وضع مادی یک کارگر صنعتی متوسط در ایران باشد (بجز کارگران کشاورزی، فصلی و بیکاران). به این ترتیب باید این هزینه ماهانه ۷۸۱ هزار تومان و برای هر فرد معادل ۱۹۳ هزار تومان باشد. ۲- این مقدار از متوسط کل کشور (یعنی ۹۸۱ هزار و ۲۵۲ هزار تومان) به ترتیب در حدود ۲۰ و ۲۴ درصد کمتر است.

۳- دریافتی متوسط کارگران در کل کشور در واقع در حدود ۶۰ درصد این رقم و حداقل دستمزد حتی با احتساب عیدی و کمک هزینه ایاب و ذهاب و غذا در حدود ۴۲ درصد این رقم است.

۴- بگیریم خانوارهای کارگری باید در میزان مصرف حداقل مواد غذایی نیز صرفه جویی کنند و محرومیت بکشند یا در بلندمدت از شمار اعضای خانوار بکاهند، اما رساندن هزینه های ۲۶۳ هزار تومانی به ۱۹۳ هزار تومان امریست بسیار دشوار، پرفشار، محرومیت زا، خفقان آور و ناشدنی، با آمادگی برای تحمل نتایج سرکوب همه جانبه ی نارضایتی‌های همگانی.

۵- اگر وضع کارگران بیکار و دهک های ۱ تا ۳ را در نظر بگیریم هزینه ی متوسط خانوار ۵،۴،۳ نفره، معادل ۳۶۵۷۰۰ تومان و هزینه هر فرد، ۱۰۶ هزار تومان و سهم مواد غذایی آن به ۳۱ هزار تومان خواهد بود. واضح است که با درآمدی معادل این رقم و حتا دو برابر آن نمی‌توان به نیازهای حداقلی محاسبه شده دست یافت.

۶- هزینه مسکن شهری بنا به برآوردهای کارشناسی و واقعیت‌های عینی نسبت به توان خرید اکثریت مردم بسیار بالاست. (چه رقم رهن و اجاره و چه هزینه های محاسباتی که برای خانه های ملکی محاسبه می‌شود). به این ترتیب اگر به طور متوسط خانوار ۳۵ درصد هزینه های ماهانه خود را به مسکن اختصاص دهد اما در میان خانوارهای کارگری یک سوم آنان، به دلیل نوعی مالکیت، از مشکل مسکن نجات یافته باشند و یک سوم نیز با فشار پرداخت اقساط معادل

نیمی از اجاره روهه رو باشند، فشار متوسط هزینه ی مسکن به حدود ۱۸ درصد خواهد رسید. بنابراین باید از هزینه ی متوسط ۷۸۱ هزار تومانی، معادل ۱۸ درصد کم شود و به این ترتیب برای سایر هزینه ها رقم ۶۴۰ هزار تومان باقی می‌ماند (برای هر فرد ۱۵۸ هزار تومان)

۷- به هر حال با کسر هزینه ی متوسط مسکن و حداقل هزینه خوراک در حدود ۴۴ درصد از دریافتی واقعی کارگران صنعتی باسابقه و عضو واحدهای پابرجا کاسته می‌شود. با ۵۶ درصد یا کمتر باقیمانده یعنی در حدود ۲۵۰ هزار تومان این کارگران باید هزینه های حمل و نقل، تحصیل، بهداشت و درمان غیربیمه ای، پوشاک، لوازم منزل و... را پردازند. آیا می‌توانند؟ همه تردید داریم.

در واقعیت اما: ۱- دریافتی کارگران شاغل در ماه با احتساب متوسط عینی با توجه به کارگران بیکار فصلی و کشاورزی معادل ۷۸۱ هزار تومان نیست (که بر اساس آمار رسمی هزینه های خانوار بدست می‌آید) بلکه در حدود ۴۷۰ هزار تومان است.

۲- حداقل دستمزد با توجه به هزینه ی غذا و ایاب و ذهاب فقط ۲۶۵ هزار تومان است.

۳- شمار بیکاران کشور از ۲.۷ میلیون (بنابر آمارهای اقتصادی بانک مرکزی) و ۴.۱۷ میلیون (برآورد رئیس دانا، ماهنامه صنعت حمل و نقل سال ۱۳۸۷) و ۶ میلیون در دیگر گزارش ها برآورد شده است.

بدینسان نتیجه می‌گیریم که بر اساس حقوق انسانی و حداقل ضرورت های زیستی و معیشتی و حتی کمتر از حداقل برای خدماتی مانند پوشاک مسافرت و تفریح و فعالیت های فرهنگی به طور متوسط هیچ کارگری با متوسط خانوار ۴ نفره نباید کمتر از ۷۸۱ هزار تومان ضرب در ۱.۲۵ (برای ۲۵ درصد تورمی سال آینده) دریافتی داشته باشد که این رقم به ۹۸۶ هزار تومان در ماه برای خانوار ۴ نفره می‌رسد. برای کارگران جوان و کم سابقه و با خانوار کوچک این رقم باید دست کم ۲۴۰ هزار تومان باشد. اما برای شمار دیگری از کارگران باید رقم به ۱.۲ میلیون تومان برسد. اما به نکات زیر باید توجه داشته باشیم:

۱- حداقل دستمزد را پایین تعیین کنند تا سرمایه گذاران رغبت به استخدام داشته باشند. پاسخ آن است که مگر تا کتون بنا به محاسبات بالا، حداقل دستمزد بسیار پایین تر از متوسط است و کرامت انسانی و انهم به انگیزه جلب خاطر سرمایه گذار خصوصی و دولتی تعیین نشده است؟ پس چرا بیکاری مدام افزایش می‌یابد؟ حال حکایت قانون کار است که

گفتند الزام های استخدامی آن را بردارید، اشتغال بالا می‌رود. برداشتند، به همت جهرمی وزیر کار مخلوع، بیکاری با سرعت بیشتری بالا رفت. واقعا دستمزدها فشار بر سود نیستند.

اصل رقابت و ناپهرو وری درونی خود سرمایه داران دولتی و خصوصی موجب می‌شود که آنها به سودهای فوق عادی و خیره کننده دست نیابند.

۲- موضوع دستمزد و برخورداری انسان از حداقل نیازهای غذایی سکونتی، فرهنگی و حقوق انسانی مربوط به آنها، نباید نخست به عنوان یک مقوله ی اقتصاد بورژوازی تگریسته شود. آنها اساسا حقوق انسانی اند و مسایل و محدودیت اقتصادی یک جانبه باید توسط خود افراد جامعه شناخته شوند و در تأمین این حقوق ملحوظ شود، نه برعکس.

۳- در تعیین حداقل دستمزد باید نماینده ی واقعی کارگران از طریق

انتخاب مستقیم، و نه از طریق شوراهای اسلامی کار و خانه ی کارگر واتجمن اسلامی وابسته به قدرت حاکم، شرکت داشته باشند.

۴- حداقل دستمزد را می‌توان بر حسب سن، سهم خانوار، سختی کار منطقه ی جغرافیایی به سه یا ۴ گروه تقسیم کرد. از نظر من این رقم باید بین ۶۵۰ تا ۸۵۰ هزار تومان در سه یا ۴ گروه و به طور متوسط در حدود ۷۵۰ هزار تومان تعیین شود.

۵- من می‌گویم، و بر سر حرف خود هم با استدلال و منطق ریاضی اقتصاد ایستاده ام، که افزایش دستمزد تأثیر چندانی بر تورم نخواهد داشت مگر یک یا دو درصد آن هم به صورت گذرا.

۶- افزایش حداقل دستمزد تأثیری در افزایش شمار بیکاران نخواهد داشت.

۷- دولت می‌تواند سهمی از صرفه جویی دربارانه ها را به نفع اصلاح دستمزدها صرف کند. اما بخش خصوصی و دولتی سرمایه داری که سودهای کلان را از آن خود می‌کنند و به اتفاق در دو سه سال اخیر سالانه ۱۲ تا ۱۵ میلیارد دلار از ایران فرار داده اند، باید ملزم به افزایش حداقل دستمزد و اصلاح جدول دستمزدها باشند.

۸- هنوز هم به رسمیت شناختن حق تشکل آزاد، اعتصاب و حضور دموکراتیک نمایندگان کارگران، تضمین حقوق و شئون انسانی نیروی کار بر تلاش و محروم سرزمین ماست. ۹- اما راه حل اساسی در گذار از این دموکراسیم و رسیدن به دموکراسی مشارکتی و کاربرد اراده ی کار برای هدایت سرمایه های اجتماعی است. تا آن زمان که به کاررفت نیروی عظیم اجتماعی کار نیاز دارد، باید بر خواست های صنفی، دموکراتیک کارگری و بخش هایی از نیروی کار در پیوند با یکدیگر پافشاری کرد.

*** ۱۱ برابر شدن واردات گوشت بر اثر سیاست غلط رژیم:**

◀ در ۱۱ فروردین ۸۹، میزان نیوز گزارش کرده است: بر اساس آمار رسمی گمرک ایران در نه ماهه اول سال ۱۳۸۷ واردات گوشت قرمز به کشور برابر با ۶۳۲۹ تن بوده است. اما به دلیل سیاستهای اشتباه دولت در سالهای قبل از آن و افزایش سرسام آور بهای خوراک دام در سال ماقبل آن، در سال ۸۷، بخش عمده ای از دامهای مولد نیز در بازار به عنوان دام گوشتی عرضه شدند و در نتیجه در سال ۸۸ به دلیل کاهش عرضه گوشت از سوی دامداران داخلی واردات گوشت قرمز به کشور یازده برابر افزایش یافته و به ۷۰۱۱۸ هزار تن رسید.

در سال گذشته بخش عمده واردات گوشت قرمز ایران از برزیل انجام گرفته است و دلیل اصلی آن نیز توافقات انجام شده در دیدارهای احمدی نژاد و داسیلوا رئیس دولت برزیل می‌باشد.

در نتیجه توافقات و مذاکرات احمدی نژاد با داسیلوا، تعرفه کالاهای وارداتی از این کشور و برخی دیگر از کشورهای جهان سوم که حاضر به پذیرش احمدی نژاد شده بودند، به شدت کاهش یافت و فضایی مناسب برای سرازیر شدن محصولات این کشورها به ایران فراهم آمد.

در حالیکه این میزان واردات گوشت قرمز در بیست سال اخیر بی سابقه بوده است، دولت و وزارتخانه های جهاد و کشاورزی در اخبار مختلفی، مدعی خودکفایی کشور در تولید گوشت شده اند.



* پالایشگاه بندر عباس را از شرکت بینا می‌گیرند و به قرارگاه خاتم الانبیاء می‌دهند:

شرکت مهندسی مشاور بینا، در پالایشگاه بندرعباس واحد ۲۶ روی فرآورش بنزین کار می‌کرد. اما طی ساخت و پاخت شرکت نفت ایران با دفتر رهبری، قرار شد پروژه بسته اعلام شود.

کل پروژه به قرارگاه خاتم الانبیا داده شد. این امر باعث بیکار شدن ۱۵۰ نفر از پرسنل شرکت بینا که روی پروژه پالایشگاه بندرعباس کار می‌کردند، شده است. طبق آخرین خبر، تمام تجهیزاتی که خریداری شده اند، مثل پمپها و کمپرسورها، در گمرک بندرعباس، بعلت عدم تامین منابع مالی توسط دولت، هنوز ترخیص نشده اند. کسانی که در انتقال این پروژه که تا حالا حدود ۱ میلیارد دلار هزینه داشته، دست داشتند اند. یکی از مدیران شرکت بینا - مجتبی خامنه ای و وزیر نفت و یک نفر که هنوز اسمش مشخص نشده هستند. الان بطور کامل کار بر روی پالایشگاه بندرعباس واحد ۲۶ معلق اعلام شده است و دولت برای اینکه شرکت بینا ضرر نکند، پالایشگاه کرمانشاه را که بعد از خاتمی نیمه کاره مانده بود، را دارد به شرکت می‌دهد.

* واگذاری پروژه های گسترده استانی با ارزش ۱۲۶۰ میلیارد تومانی به سپاه پاسداران:

در ۱۶ فروردین، به گزارش جرس: بنا به گزارش منابع مطلع خبری و اعلام سردار پاسدار ابوطالب شفتی، استاندار بوشهر، دهها پروژه عمرانی آن استان، با ارزشی بالغ بر ۱۲۶۰ میلیارد تومان و "بدون انجام تشریفات مناقصه" به قرارگاه خاتم الانبیاء - وابسته به سپاه پاسداران - واگذار شد. واگذاری یکجای این حجم پروژه به سپاه پاسداران، غیرقابل توجیه و مشکوک است و این واگذاری فله ای امیازها و پروژه ها، "عیدی نفتی دولت احمدی نژاد به عوامل و حامیان خود تلقی می‌شود.

واگذاری اجرای طرحها به سپاه، پیمانکاران مجرب آن استان و هزاران تن کارکنان آنها را، "مواجه بارکود و بیکاری و تعدیل نیرو کرده است. این پروژه های کارشناسی نشده، جعلی از مصوبات فله ای سفرهای استانی احمدی نژاد می‌باشد."

این فرمانده سپاه که استاندار بوشهر می‌باشد، پروژه های راه آهن شیراز، بوشهر، عسلویه، بزرگراه اهرم، پرازان، گناوه و دیلم، بزرگراه شیخ گناوه، بزرگراه بوشهر، دیر، زیر ساخت دهکده دانایی، دانشگاه بین المللی علوم پزشکی، طرح آبخوانداری چمن ریز، باقان و ... را، از جمله مهم ترین پروژه های تعهدات وزارت نفت ذکر کرد که اکنون طبق قرارداد به سپاه واگذار می‌شود.

* بانک های ایران در اختیار نظامیان:

در ۱۷ فروردین ۸۹، روز آنالین، گزارش کرده است: «بانک انصار در خدمت شهروندان»، این روزها این تیر تبلیغی به طور مکرر از سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شود. بانک انصار یک موسسه مالی بود که با مجوز بانک مرکزی به یک بانک خصوصی بدل شد. همان طور که "موسسه مهر ایرانیان" و "صندوق قرض الحسنه قوامین" نیز مجوز بانک شدن را دریافت کرده اند. این

جهانی متمرکز بر یک منطقه؟

نظیر قرارگاه خاتم الانبیاء و بنیاد تعاون سپاه نیز به فعالیت های گسترده اقتصادی مشغول است. سایت دویچه وله در گزارشی به نقل از احمد علوی (اقتصاد دان) نوشته ارتباط سیاسی کاملاً مستقیمی بین روی کار آمدن دولت نهم و دهم و حاکمیت سپاه بر ارکان اقتصادی وجود دارد. اصل ۴۴ قانون اساسی دایر بر خصوصی سازی اقتصاد ایران است اما اجرای آن، سیطره حکومت و دولت بر اقتصاد را کاهش می‌دهد. بنابر این تحلیل، مقامات می‌خواهند این قانون به شکل صوری اجرا شود اما قدرت خود را از دست ندهند.

● پول شویی سپاه در بحرین: همراه با این تحولات روز سوم فروردین، رسانه های منطقه ای خبر از بازداشت و عزل وزیر کشور بحرین دادند؛ علت این اقدام همکاری منصور بن رجب با سپاه پاسداران در عملیات پول شویی گزارش شده بود. در این پرونده از علی جنتی سفیر ایران در کویت و فرزند آیت الله جنتی دبیر شورای نگهبان، نیز نامی به میان آمد اما حسین امیرعبداللهیان، سفیر ایران در بحرین گفت که سپاه پاسداران در پرونده پول شویی وزیر کشور بحرین نقشی نداشته است.

* بسیج، صاحب ۳۰۰ فروشگاه زنجیره ای می‌شود:

در ۱۵ فروردین ۸۹، به گزارش پیک ایران، رئیس مرکز امور اصناف و بازرگانان گفته است: اکنون ۹ شبکه زنجیره ای خرده فروشی در کشور فعال است. بسیج نیز ۳۰۰ فروشگاه برای پیوستن به دایره شبکه زنجیره ای خرده فروشی در کشور معرفی کرده است.

* چین ۴۰ تا ۵۰ درصد از واردات نفت خود از ایران را کاهش داده است و بزرگ ترین شرکت نفتی هند، واردات نفت از ایران را متوقف کرده است و ژاپن نیز از ایران کمتر نفت می‌خرد:

در ۱۲ فروردین ۸۸، به گزارش رادیو فرانسه، شرکت نفتی هندی "رولیناس" قرار داد خرید نفت خام از ایران را برای سال مالی ۲۰۱۰ تجدید نخواهد کرد. منابع آگاه افزوده اند که این شرکت از ماه فوریه تاکنون از ایران نفت وارد نکرده است. در سال میلادی گذشته شرکت نفتی رولیناس ۹۰ هزار بشکه نفت خام از جمهوری اسلامی ایران خریداری کرده است.

گرچه شرکت هندی و مقامات جمهوری اسلامی ایران در مورد تصمیم اخیر شرکت رولیناس توضیحی ارائه نداده اند، منابع مالی علت عدم توافق میان دو طرف قرارداد را اختلاف بر سر بهای نفت اعلام کرده اند. همزمان منابع دیگر اعلام می‌کنند که احتمالاً فشارهای سیاسی آمریکا و متحدانش که سرگرم بررسی مجازات های جدید علیه تهران هستند، دلیل دیگر تصمیم شرکت هندی رولیناس بوده است.

در ۱۷ فروردین ۸۹، ایسنا گزارش کرده است: حمید حسینی، رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده های نفت، گاز و پتروشیمی ایران از اقدام

ژاپن در کاهش واردات نفت خام از ایران خبر داد.

● پیش از این چین و هند نیز اعلام کرده بودند که واردات نفت خود از ایران را کاهش داده اند.

بر اساس گزارش های رسمی، چین در دو ماه اول ۲۰۱۰ نسبت به مدت مشابه ۲۰۰۹ میلادی، ۴۰ درصد واردات نفت خود از ایران را کاهش داده است.

● رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده های نفت، گاز و پتروشیمی ایران با تایید کاهش خرید نفت ایران توسط کشورهای چین، هند و ژاپن تصریح کرد که با وجود این، میزان صادرات نفت ایران کاهش پیدا نکرده و نگرانی در این مورد وجود ندارد. رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده های نفت ایران خبر می‌دهد که میزان خرید نفت ایران توسط چینی ها روزانه ۵۰ درصد کاهش یافته است و علاوه بر این، شرکت ریلاینس هند که یکی از بزرگترین پالایشگاه نفت دنیاست دیگر از ایران نفت نمی‌خرد.

● قاعدتا، آمریکایی ها، از زمان بوش، به دنبال این بودند که چینی ها را راضی کنند که به جای ایران از کشورهای دیگر نفت بخرند. و در کار راضی کردن عربستان بودند که به چین بیشتر نفت بفروشد. قبل از این هر که می‌خواست با چین مذاکره کند، برای چین، مهمترین مسئله تایوان بود. اما اکنون تامین انرژی برایش مهمترین مسئله است. کشوری که مهمترین مسئله

برایش تامین انرژی است، سعی می‌کند که آینده تگری کند تا اگر مشکلاتی برای تامین انرژی اش پیدا شد، منابع خود را متنوع کند که دچار مشکل نشود. در کنار این ها کشور ژاپن نیز میزان خرید نفت از ایران را کاهش داده است.

* رکود اقتصادی و انتقال از بودجه عمرانی به بودجه جاری و در اختیار سپاه گذاشتن بودجه عمرانی اقتصاد تولید محور را باز هم فقیرتر و ناتوان تر می‌کند:

در ۱۶ فروردین ۸۹، به گزارش بلنا: ادامه وضعیت رکود در اقتصاد، جذب بودجه عمرانی را با مشکل مواجه می‌کند. بر اساس قانون بودجه سال ۸۹ کل کشور، دولت حدود ۳۱ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی در اختیار دارد که بنا به گفته رئیس جمهور، این میزان افزایش، به دلیل افزایش حجم عملیات اجرایی پروژه های عمرانی در سال جاری است. اگرچه در نگاه اول چنین افزایشی در بودجه عمرانی به نسبت قانون بودجه ۸۸ مثبت به نظر می‌رسد اما بر اساس بند "ب" ماده واحده قانون بودجه، دولت اجازه دارد تا در قالب سقف اعتبارات طرحها تا ۲۰ درصد در بودجه جابجایی انجام دهد. تجربه سال های گذشته از کاهش بودجه های عمرانی و انتقال منابع بودجه به بخش های جاری حاکی است که چنین اتفاقی در سال جاری نیز دور از ذهن نیست.

در بودجه سال گذشته دولت ۲۲ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی در اختیار داشت اما بر اساس اسناد و گزارش های رسمی آنچه تا پایان بهمن ماه ۸۸ از جذب بودجه عمرانی منتشر شد، عملکردی در حدود ۱۵ هزار میلیارد تومان است که نشان می‌دهد ۷ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی

صرف هزینه های جاری دولت شده است.

دولت عنوان می‌کند که رشد ۶۰ درصد بودجه عمرانی ۸۹ در راستای رونق و افزایش ساخت و ساز در بخش عمرانی کشور به خصوص در بخش مصوبات استانی هزینه خواهد کرد. با این حال کارشناسان پیش بینی می‌کنند که در سال جاری نیز رکود ادامه خواهد یافت و آنچه تحت عنوان افزایش بودجه عمرانی مطرح شده، صرف هزینه های جاری دولت خواهد شد.

انقلاب اسلامی: و تخریب نیروهای محرکه بقصد ناتوان کردن جامعه و پر کردن هرچه بیشتر جیبها، توسط مافیاهای نظامی - مالی انجام می‌گیرد:

فهرست اسامی اعضای مافیها که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند - ۳

تقی گنجی - رسول - از اعضای باند اقتصادی نظام ولایت مافیها، همکار آیت الله یزدی - آیت الله شرعی و ... مدیر عامل شرکت تولیدی لاستیک دنا - رئیس هیات مدیره گروه تولیدی مهرام - رئیس هیات مدیره شرکت سرمایه گذاری ملت - عضو هیات مدیره شرکت صنعتی مینو - عضو هیات مدیره کربی سیمرغ - موسس ۳۴ شرکت سرمایه گذاری در صنایع تولیدی و صنعتی - عضو هیات مدیره شرکت سرمایه گذاری صنایع ایران - عضو هیات نمایندگان در اتاق بازرگانی تهران و ایران - موسس و عضو هیات مدیره بانک خصوصی کارآفرین (با سرمایه ای معادل ۳۴ میلیارد تومان) - عضو هیات رئیسه اتاق بازرگانی ایران و بلژیک - عضو هیات رئیسه اتاق آکو - عضو هیات رئیسه اتاق ایران و انگلیس - عضو اتاق های مشترک ایران و ایتالیا - ایران و آلمان... و مدیران عامل ۵۴ شرکت تولیدی - ۷ شرکت بازرگانی، خدماتی، بانک و بیمه با ۱۲۵۰۰ نفر پرسنل در داخل کشور و ۱۲ شرکت تولید، بازرگانی و خدماتی در امرات متحده عربی، آلمان، انگلیس، آمریکا و ژاپن که در زمینه های گوناگون مالی و صنعتی فعالیت می‌کند.

تقی گنجی - سارا، شرکت شیمیایی رازی - شرکت مجتمع صنعتی کردستان - شرکت ارتابیل تابر و شرکت نوین مشعل از اعضای باند اقتصادی نظام ولایت مافیها. تقی گنجی - محمد رضا، شرکت شیمیایی رازی - شرکت مجتمع صنعتی کردستان از اعضای باند اقتصادی نظام ولایت مافیها. تقی گنجی - مهدی سعید، شرکت شیمیایی رازی - شرکت مجتمع صنعتی کردستان از اعضای باند اقتصادی نظام ولایت مافیها.

تمدن - حاج محمد باقر، از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. تمدن - معاون رئیس جمهور احمدی نژاد - نماینده مجلس. تمیزی - علیرضا، سردار سپاه از فرماندهان سپاه پاسداران. تهرانی - رضا، از اعضای باند سرکوب



جهانی متمرکز بر یک منطقه؟

های خیابانی و گروه فدائیان ناب محمدی - نواب - از دوستان سعید امامی و داوود واقفی. تهرانی - صادق، از نیروهای ویژه در وزارت اطلاعات. تهرانی - رضا، از نیروهای وزارت اطلاعات. تهرانی - علی اکبر، از نیروهای وابسته به پاند امنیتی نظام ولایت در دهه شصت. تهرانی - علی اکبر، از نیروهای اطلاعات در دهه شصت. تهرانی - مصطفی، پرسنل اداره کل اطلاعات استان خراسان، مسئولیت امنیت آن اداره کل. توانا - مسعود، مدیر کل عملیاتی حوزه اروپای غربی، عضو محفل قتل‌های زنجیره ای. تورانی - اعلا، دکتر، وابسته به پاند سرکوب های خیابانی که در بسیاری از درگیری ها دخیل بود. توسلی زاده - محمد رضا، نماینده مجلس واز گروه ۹۹ نفر. توفی - سید رضا، حجت لاسلام، جامعه روحانیت مبارز. توکل - حاج حیدر، از مداحان پاند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. توکلی - معاون پارلمانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی. توکلی - احمد، رئیس مرکز پژوهشهای مجلس از دادیاران سابق دادگاه انقلاب و از جنایتکاران به نام. توکلی - از مسئولین زندان قزلحصار. وی مسئول تدارکات و شکنجه بود. توکلی - رحیم آیت الله - سخنران حزب الله بابل. توکلی - کاووس، فرمانده سپاه در ملایر، سردار سپاه. توکلیان - احمد، از نیروهای سرکوب های خیابانی. توپسراکتی - حجت الاسلام، از نیروهای وابسته به پاند رسانه ای نظام ولایت. توپسراکتی - حجت الاسلام، رئیس کل دادگستری استان کرمان. تیزمغز - حسن، دادیار دادرسی انقلاب اسلامی آبادان سال ۵۹. تیموری - عباس، پاسدار زندان در بخش کارگاه که بعد به مسئولیت در این بخش رسید. ثانی - از نیروهای امنیتی و تروریستی وزارت اطلاعات، نماینده فعلی سبزواری. ثبتي - عباس، از مداحان پاند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. ثقفی - حجت الاسلام، از نیروهای وابسته به پاند سیاسی نظام ولایت مافیایا و عضو گروه آبادگران جوان. ثقفی - حجت الاسلام، از اساتید موسسه آموزشی امام خمینی. ثقفی دادیار، ناظر زندان گرمسار. ثمری - علی، حجت الاسلام، از نیروهای وابسته به پاند رسانه ای نظام ولایت. جاریانی - مهدی، نماینده بخش صنعت، عضو هیاتمدیره تولید مواد اولیه داروپخش و تولی پرس و از بزرگان صنعت شوینده ها. جاسبی - عبدالله، دبیر حزب جمهوری اسلامی، رئیس دانشگاه آزاد، از اعضای پاند سیاسی - امنیتی، شوهر خواهر عباسپور نماینده مجلس. جامه دار پور - از فعالین انجمن حجتیه در خوزستان. جان آقایی - از نیروهای وابسته به پاند سیاسی نظام ولایت مافیایا می باشد و عضو گروه جامعه اسلامی مهندسین. جانثاری - زندانبان زن، زندانبان زندان اصفهان. جانتلو - از سرداران سیاسی - نظامی پاند نظامی، سردار سپاه. جاهد - سردار سپاه، از فرماندهان سپاه پاسداران. جبارزاده - اسماعیل، عضو حزب کارگزاران از اعضای پاند سیاسی و اقتصادی. جباری - جلال، از نیروهای وابسته به پاند اطلاعات خارجی در فرانسه. جباری - فاطمه، زندانبان زندان اوین و عضو پاند نظامی سپاه پاسداران.

جزایری، حجت الاسلام، از نیروهای وابسته به پاند رسانه ای نظام ولایت. جزایری - سید مسعود، سخنگوی سپاه پاسداران. جعفر زاده - سلیمان، نماینده مجلس، عضو پاند نظامی، سردار سپاه. جعفر قلی - ناصر، مدیر کل زندانهای استان فارس. جعفر زاده، پرسنل معاونت امنیت، شاغل در اداره عملیات آن معاونت، مشارکت در قتل فروهر و همسرش. جعفری - آقامیر، محمدعلی از فرماندهان سپاه پاسداران، سردار سپاه. جعفری - فتح الله، از فرماندهان سپاه پاسداران، سردار سپاه. جعفری - محمد، از نیروهای اطلاعات در ترورهای خارج از کشور، متهم به شرکت در ترور قاسملو. جعفری - محمد علی عزیز، فرمانده سپاه پاسداران، سردار سپاه. جعفری از فرماندهان سپاه پاسداران - سردار سپاه. جعفری - رضا، معاون قضایی دادستان کل تهران. جعفری جلوه - از مدیران شبکه های صدا و سیما، عضو پاند رسانه ای. جعفری میر - محمد علی، سردار سپاه. جعفریان - رسول حجت الاسلام، رئیس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، از اعضای پاند رسانه ای نظام ولایت مافیایا. جلالی - احمد - رئیس سابق کتابخانه مجلس شورای اسلامی. جلالی - حمید، پرسنل معاونت امنیت، اداره کل طرح و بررسی (مسئول سابق کارگزینی امنیت)، عضو پاند ترورهای داخلی و خارجی. جلالی - سردار سپاه، مسئول سازمان پدافند غیرعامل کشور. جلالی - مسعود، از نیروهای وابسته به پاند اطلاعات خارجی مستقر در فرانسه. جلالی جعفری - رشید، معاونین وزارت اطلاعات. عضو کمیسیون امنیت مجلس که سالها در وزارت اطلاعات مشغول به کار بود. جلالی خمینی - حجت الاسلام، نماینده مجلس دور اول، از حکام شرع و از اعضای پاند سیاسی - قضایی نظام ولایت مافیایا. جلالی پور - حمید، از نیروهای وابسته به پاند سیاسی - نظامی نظام ولایت که از سال ۷۵ وارد گروه به اصطلاح اصلاح طلبان شد ولی حاضر به توبه و اقباش گذشته خود نیست. جلیل زاده - رسول، نماینده ولی فقیه در سپاه استان آذربایجان شرقی. جلیلی - سعید، از وابستگان به پاند اطلاعاتی و امنیتی و پاند سیاسی وی سالها در بیت رهبری و در کنار اکبر ولایتی در بخش مشورتی رهبری قرار داشت و بعدها به عنوان سخنگو و دبیر شورای امنیت کشور منصوب شد. جلیلی - سید رضا، از نیروهای اطلاعاتی - نظامی. جلیلی - سید رضا، سرهنگ سپاه پاسداران، عضو پاند کبیر، عضو مافیایا فساد مالی و اخلاقی. جمالی - مدیر عامل بانک رفاه، حراست بانک کشاورزی پاند اقتصادی. جمشیدی - علی اکبر ناطق نوری، از حکام شرع دادگاههای انقلاب و از پاند سیاسی - امنیتی. جمشیدی - احمد ناطق نوری - نماینده چندین دوره از شهر نور و رئیس فدراسیون بوکس. جمشیدی - حجت الاسلام - از نیروهای وابسته به پاند قضایی نظام ولایت مافیایا. جمشیدی - مدیرکل وزارت علوم و فن اوری. جمشیدی - محمد حجت الاسلام - از پاند قضایی. جمعه ای - قائم مقام خبرگزاری جمهوری اسلامی و رئیس دفتر کردان، در صدا و سیما از اعضای انصار حزب الله.

جنتی علی فرزند آیت الله جنتی، از اعضای موثر و حامی پاند سرکوب های خیابانی. جنتی - احمد، از سران نظام ولایت و حاکم شرع دادگاههای انقلاب، عضو برجسته نظام ولایت در باندهای سیاسی - اقتصادی - امنیتی - قضایی، نماینده شورای نگهبان دور اول، رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر، رئیس ستاد تبلیغات اسلامی، سخنگوی شورای نگهبان رهبری، نماینده رهبری در دانشگاهها، از اعضای جنایتکار پاند های سیاسی - قضایی - امنیتی، پدر معنوی انصار حزب الله، بانی و مسئول حملات به دانشگاهها و مردم در خیابانها، عامل حذف بسیاری از کاندیداهای آزدیخواه در انتخابات مجلس، حاکم شرع دادگاههای انقلاب و از عوامل موثر در کودتای سال ۶۰ و اعدامهای سال ۶۷. جنگروی - از فرماندهان نیروی انتظامی، سردار سپاه. جهانگیر - اصغر رئیس حفاظت اطلاعات قوه قضاییه، عضو پاند اطلاعاتی. جهانگیری - اسحاق، عضو حزب کارگزاران از اعضای پاند سیاسی - اقتصادی. جهانپناه - احسان، مشاور رییس دفتر ریاست جمهوری. جهانی محمد، از مدیران صدا و سیما و مدیر سراسری فرهنگ سابق، عضو پاند رسانه ای مافیایا. جهانی - شهرام، مسئول امر به معروف و نهی از منکر حوزه ادارات. جهرمی - سید محمد علینقی، وزیر کار و عضو وزارت اطلاعات. جهرمی - برادر علینقی رئیس سابق خانه کتاب ایران در دوره احمدی نژاد. جوادی زاده - حسین، از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به پاند امنیتی - اطلاعاتی. جوادی حسن - از اعضای پاند ترورهای خارج از کشور و از یاران نیروهای مستقر در قراقرغ علیه در آلمان. جوادی - سید محمد از مداحان پاند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. جوادی املی - عبدالله آیت الله، از مسئولان شورای عالی قضایی در دهه شصت. جوادی، خاتم معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان محیط زیست، فرزند اسماعیل واعظ جوادی املی برادر آیت الله جوادی املی است. جوادی املی - اسماعیل، واعظ جوادی املی، برادر آیت الله جوادی املی و پدر خاتم جوادی، معاون رییس جمهور. جوانفکر - علی اکبر، مشاور الهام، مشاور رئیس جمهور، پاند رسانه ای. جوانی یدالله - سردار سپاه، رئیس اداره سیاسی ستاد مشترک سپاه پاسداران، عضو پاند نظامی ولایت مافیایا. جوهری حجت الاسلام، از وابستگان به قوه قضاییه رییس تحقیقات قضایی. جوهری پور - عضو شورای سرپرستی و نظارت صدا و سیما. جواهریان - معاون اداری و مالی هیات متوقفه. جولایی - عبدالحمید، از اعضای پاند سرکوب های خیابانی و گروه فداییان ناب محمدی - نواب از دوستان سعید امامی و داوود واقفی عضو اطلاعات. جولایی - سید اسدالله، از یاران لاجوردی و معاون وی در دادستانی انقلاب و اعدام مبارزان. جولایی - سید مهدی - رییس جوانان هیات متوقفه، از اعضای پاند سرکوب های خیابانی و دانشجویی. جوهری فرد - حاجی مهدوی، از دوستان لاجوردی، از روسای زندانهای ایران و عضو مافیای قضایی. جیم - دال جوانشیر، عضو ارشد معاونت عملیات، عامل ترور مصطفی چمران. چاووشی - حمید، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح کرمانشاه. چگینی گلزاده مسعود، فرمانده بسیج وزارتخانه ها و ادارات.

چهار دولی - از نیروهای اطلاعات در همدان. چمران - مهدی، رئیس شورای شهر تهران، از اعضای پاند امنیتی - سیاسی - نظامی، سردار سپاه. چوپان رمضان، زندانبان و شکنجه گر زندان اوین. حانری زاده - حجت الاسلام، از نیروهای وابسته به پاند رسانه ای نظام ولایت. حانری زاده - حجت الاسلام، از وابستگان به پاند قضایی نظام ولایت. حانری زاده - حجت الاسلام، از وابستگان به قوه قضاییه و مصباح یزدی. حانری شیرازی - محمداصادق از امامان جمعه و حکام شرع شیراز. حانری شیرازی - محمد طاهر - شجاع الدین، فرزند آیت الله حانری شیرازی، همسر خاتم رضازاده. حانری شیرازی - محمد حسین شهاب الدین، داماد احمد توکلی، فرزند آیت الله حانری شیرازی. حانری شیرازی - حسام الدین، داماد براق طلایی رئیس صدا و سیما استان فارس فرزند آیت الله حانری شیرازی. حانری شیرازی - نظام الدین، فرزند آیت الله حانری شیرازی، ساکن اتریش، داماد نلسرکمونست مسلمان شده. حانری شیرازی - علی، دانشجوی دانشگاه آزاد، فرزند آیت الله حانری شیرازی، داماد احمد نجابت. حاج اکبر - از مداحان پاند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. حاج حیدر - از مداحان پاند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. حاج قربان - از مداحان پاند سرکوب های خیابانی. حاجی بابایی - حمید رضا - نماینده مجلس از همدان، عضو پاند سیاسی نظام مافیایا. حاجی بخشی، از فرماندهان پاند سرکوب های خیابانی. حاجی کاظم، رئیس زندان گورهدشت، دخیل در قتل حجت زمانی. حبیبی - حاج یونس، از پاند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. حبیبی - حسن ابراهیم، نماینده مجلس، معاون اول رئیس جمهور، کاندیدای حزب جمهوری اسلامی در اولین انتخابات ریاست جمهوری، وزیر دادگستری نظام ولایت در دهه اول، از اعضای پاند سیاسی نظام ولایت مافیایا. حبیبی - محمد نبی - از سران سیاسی و اقتصادی مافیای نظام، از رهبران متوقفه اسلامی. حجاریان - سعید، از بانیان وزارت اطلاعات، از اعضاء رهبری حزب مشارکت و اصلاح طلب. حجازی حسین زاده محمد، سردار سپاه، فرمانده قبلی نیروی بسیج. حجازی - سید جواد، از نیروهای اطلاعات در همدان. حجازی - فخرالدین، از نیروهای اطلاعات در دهه شصت، نماینده مجلس و پاچه خور نظام ولایت. حجتی کرمانی - محمد جواد، نماینده مجلس دور اول او بعدها اصلاح طلب شد. حداد زاده - از اعضای وابسته به پاند اقتصادی و از برجسازان معروف و وابسته به پاند فاسد هاشمی رفسنجانی. حداد عادل - غلامعلی، عضو شورای سرپرستی و نظارت صدا و سیما، دوره ای رئیس مجلس، نماینده مجلس و عضو فرهنگستان زبان، از اعضای پاند سیاسی - امنیتی سرکوب های خیابانی - اقتصادی نظام ولایت. حداد عادل - فرید الدین، سردبیر نشریه همشهری جوان. حدادیان - حاج محمد حسین، از مداحان پاند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. حدادیان - سعید، از مداحان پاند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. حسینی - از نیروهای دادستانی و رییس دادگستری در سال شصت.

حسن زاده املی - حسن - امام جمعه بابل در ابتدای انقلاب. حسینی - جلال پاسدار کمیته زندانهای ارومیه. حسینی - از دادیاران زندان اوین که در جنایات بسیاری شرکت داشت. حسینی - از مداحان پاند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. حسینی - غلامرضا، حجت الاسلام، نماینده دور اول ارومیه و امام جمعه این شهر. حسینی - از نیروهای رسانه ای وزارت اطلاعات. حسینی - نماینده مجلس از زابل، باجناق حسن کامران عضو پاند امنیتی و سیاسی. حسینی - از نیروهای نظامی - اطلاعاتی مرتبط با بخش خارجی. حسینی - سید جلال، نایب رییس کمیسیون اقتصادی مجلس. حسین پناه - علی، از بخش رسانه ای وزارت اطلاعات. حسین پور میر غفاری، حسین موسوی تبریزی، حاکم شرع دادگاههای انقلاب تبریز سال ۵۹. دادستان انقلاب تهران و عامل صدها اعدام مبارزان. حسین راحیل - عباس، از نیروهای نهضتی سپاه پاسداران و عضو پاند ترورهای خارجی در جریان میکونوس از لبنان. حسین زاده - احمد، از اعضای فرماندهی گروه انصار حزب الله. حسین زاده - از روسای زندانهای ایران و عضو مافیای قضایی. حسین زاده - محمد حجت الاسلام، از وابستگان به پاند قضایی نظام ولایت. حسین زاده - مهدی حجت الاسلام، مسئول انصار حزب الله گرگان. حسینی - حجت الاسلام، از وابستگان به پاند قضایی - سیاسی نظام ولایت مافیایا، عضو گروه جمعیت وفاداران به انقلاب اسلامی. حسینی - جهانگیر، از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به پاند امنیتی - اطلاعاتی. حسینی - حجت الاسلام - فرزند نورالدین شیرازی، از اعضای پاند سرکوب های خیابانی و قضایی نظام ولایت مافیایا. حسینی - سلیمان، از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به پاند امنیتی - اطلاعاتی. حسینی - سید شمس الدین، وزیر اقتصاد و دارایی دولت. حسینی - سید علی اکبر حجت الاسلام، نماینده مجلس. حسینی - سید مجتبی، از سخنرانان مراسم انصار حزب الله. حسینی - سید محسن، از مداحان پاند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. حسینی - معاون پارلمانی وزیر علوم و فن اوری. حسینی بوشهری سیدهاشم حجت الاسلام، از مرتبین قوه قضاییه. حسینی خامنه ای - سید میثم - فرزند رهبر معظم انقلاب از عوامل پاند سرکوب های خیابانی اقتصادی. حسینی خامنه ای - سید محمد، برادر رهبر انقلاب که از ابتدای انقلاب در مقامات سیاسی حضور داشت و سالهای اخیر وارد باندهای رسانه ای این نظام شده است، نماینده مجلس، عضو گروه ۹۹ نفر. حسینی خامنه ای - سید علی " آیت الله " رهبر انقلاب، ولی مطلقه و عامل کلیه جنایات در ایران. حسینی خامنه ای - سید مجتبی فرزند رهبر معظم، از سران دخیل در ترورهای سیاسی و سرکوب های خیابانی و پاند اقتصادی - داماد حداد عادل. حسینی خامنه ای - سید مسعود، فرزند مقام معظم رهبری و از اعضای پاند امنیتی، داماد آیت الله خرازی و شوهر خواهر صادق خرازی. حسینی خامنه ای - سید هادی حجت در صفحه ۱۲



جهانی متمرکز بر یک منطقه؟

الاسلام، برادر رهبری، از نیروهای امنیتی - اطلاعاتی و بازجو در دهه شصت.

حسینی سیرجانی - سید احمد، نماینده مجلس، از گروه ۹۹ نفر.

حسینی - مظفر - از نیروهای اطلاعات و مجری قتل های گرگان.

حسینی نژاد - سید مهدی، نماینده مجلس، از گروه ۹۹ نفر.

حسینیان - روح الله خسرو خشخو حجت الاسلام، از قضات وزارت اطلاعات و قوه قضاییه، نماینده فعلی مجلس.

حشمت پور - حجت الاسلام، از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت.

حشمتیان - فرشته - از اعضای باند سیاسی و سرکوب های خیابانی که در کنار مریم بهروزی در جامعه اسلامی زینب قرار دارد.

حصیریان - حسین، از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

حقانی - حجت الاسلام، از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت.

حقانی، پرسنل معاونت اطلاعات مردمی و مدیرکل پشتیبانی عملیاتی آن معاونت. عضو باند ترور و اطلاعات.

حقیقی - داوود، از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

حقیقی - مرتضی، از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

حلوانی - مجتبی، بازجوی وزارت اطلاعات در زندان اوین، حمیدی - سید هاشم آیت الله، نماینده خبرگان رهبری همدان.

حمیدی - حجت الاسلام، از اعضای باند سیاسی - قضایی جامعه روحانیت. حمزه لاوندی، پاسدار زندان اوین.

حکمی - شهریار، از نیروهای باند اطلاعات خارجی مستقر در فرانسه.

حکیم - نعمت الله سوری، از نیروهای رده بالای انصار حزب الله که قرار بود عبدالله نوری را به قتل برساند، فرمانده آموزش ستاد مشترک سپاه در تهران، مسوول عملیات لشکر ۱۰ نیروی مخصوص سیدالشهدا، فرمانده گردان سلمان فارسی از لشکر ۲۷ حضرت رسول، فرماندهی رزم در لشکر مخصوص سید الشهداء، دوست ده نمکی و مشاور وی در فیلم اخراجی ها.

حیاتی حجت الاسلام، از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت.

حیدر - فضل الله - ابوجعفر، از نیروهای نهضتی سپاه پاسداران و عضو باند ترورهای خارجی در جریان میکونوس از لبنان.

حیدر زاده - مریم، سخنگوی جمعیت زنان مسلمان، از اعضای باند سیاسی نظام ولایت مافیاهای.

حیدری - محسن، حجت الاسلام، از حکام شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

حیدری - محمد، از اعضای باند سرکوب های خیابانی.

حیدری - محمد علی، حجت الاسلام، حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیائی هر فرصتی، از جمله نوروز، را فرصت سرکوب می کند:

حیدری - محمد علی، حجت الاسلام، حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیائی هر فرصتی، از جمله نوروز، را فرصت سرکوب می کند:

حیدری - محمد علی، حجت الاسلام، حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیائی هر فرصتی، از جمله نوروز، را فرصت سرکوب می کند:

حیدری - محمد علی، حجت الاسلام، حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیائی هر فرصتی، از جمله نوروز، را فرصت سرکوب می کند:

حیدری - محمد علی، حجت الاسلام، حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیائی هر فرصتی، از جمله نوروز، را فرصت سرکوب می کند:

حیدری - محمد علی، حجت الاسلام، حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیائی هر فرصتی، از جمله نوروز، را فرصت سرکوب می کند:

حیدری - محمد علی، حجت الاسلام، حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیائی هر فرصتی، از جمله نوروز، را فرصت سرکوب می کند:

حیدری - محمد علی، حجت الاسلام، حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیائی هر فرصتی، از جمله نوروز، را فرصت سرکوب می کند:

حیدری - محمد علی، حجت الاسلام، حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیائی هر فرصتی، از جمله نوروز، را فرصت سرکوب می کند:

حیدری - محمد علی، حجت الاسلام، حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیائی هر فرصتی، از جمله نوروز، را فرصت سرکوب می کند:

حیدری - محمد علی، حجت الاسلام، حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیائی هر فرصتی، از جمله نوروز، را فرصت سرکوب می کند:

حیدری - محمد علی، حجت الاسلام، حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیائی هر فرصتی، از جمله نوروز، را فرصت سرکوب می کند:

اورژانسی برای او شده است ولی بازجویان و اوک و قاضی ناظر زندان از موافقت با آن خوداری کرده اند.

در ۳ فروردین ۸۹، به گزارش ادوار نیوز، دکتر اکبر کرمی، پزشک و پژوهشگر مسائل دینی، حدود چهار ماه است که در قم بازداشت شده ولی همچنان پلاکلیف است و بازپرس او میگوید هنوز فرصت نکرده پرونده او را بخواند.

در ۵ فروردین ۸۹، حکم تجدید نظر مشفق سمندری فعال دانشجویی شمال کشور صادر شد. وی به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شد. گفتنی است اتهام او تبلیغ دیانت بهائی ذکر شده و او به دلیل همین اتهام به مدت ۸۰ روز در بند انفرادی زندان اداره اطلاعات ساری بازداشت بود.

در ۵ فروردین ۸۹، به گزارش هرا، دادسرای نظامی استان تهران، یک نظامی به نام علی محمدی مقدم را به اعدام محکوم کرد. نامبرده را در مورد اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق جاسوسی مجرم شناخت و او را به اعدام محکوم کرد.

در ۵ فروردین ۸۹، به گزارش ادوار نیوز، با وجود تامین وثیقه برای عمادالدین باقی از هفته پایانی سال ۸۸، وی هنوز در سلول بسته بند ۲۴۰ زندان اوین در بازداشت موقت به سر می برد.

در ۶ فروردین ۸۹، به گزارش هرا، شپورین فرجه داغی، دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه تهران توسط پنج نیروی لباس شخصی در نزدیک دانشکده دستگیر و به محلی نامعلوم برده شد.

در ۶ فروردین ۸۹، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر، مریم ضیا، فعال حقوق زنان و کودکان و مدیر جمعیت تلاش برای جهانی شایسته کودک، که از ۱۰ دی ماه و به دنبال بازداشت های گسترده فعالان مدنی و سیاسی در روز عاشورا در زندان اوین به سر می برد، در اعتراض به بازداشت غیرقانونی خود دست به اعتصاب غذا زده است.

در ۶ فروردین ۸۹، به گزارش اطلاع داد که رسول بداعی، عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان ایران از ۲۶ اسفند ماه دست به اعتصاب غذا زده است.

دلیل اعتصاب غذای این فعال حقوق معلمان، اعتراض به وضعیت نامعلومش پس از حدود هفت ماه بازداشت است.

در ۶ فروردین ۸۹، به گزارش کمین بین المللی حقوق بشر، علی کاتپوری از فعالان اجتماعی و فعالان طیف چپ دانشجویی دی ماه سال ۸۶، نزدیک محل سکونتش در قزوین بازداشت و به بند ۲۰۹ اوین و سپس زندان قزلحصار منتقل شد و پس از تحمل پنج ماه حبس، در خردادماه سال ۸۷ با قرار وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شد. بیشتر نیز دادگاه انقلاب سندج به اتهام تبلیغ و تباخی علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی وی را به ۳۲ ماه حبس محکوم کرده بود.

او در گفت و گو با کمین بین المللی حقوق بشر در ایران گفت که حکم این دادگاه را در شرایطی دریافت کرد که در دادگاه رسیدگی دیگری به ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم شد و این حکم روز ۴ اسفندماه به وکیلش ابلاغ شد.

در ۷ فروردین ۸۹، به گزارش جرس، دهها تن از ماموران انتظامی - امنیتی و نیروهای لباس شخصی، با آرایش نظامی - پلیسی و ایجاد ارباب در برگزاری مراسم تشییع و تدفین همسر آیت الله العظمی منتظری، امکان برگزاری هرگونه مراسم تشییع و نماز میت را از خانواده او سلب کرده و عملاً مراسم را مبدل به یک خاکسپاری حکومتی کردند تا بنا به قول خانواده مرحوم منتظری، برای اولین بار یک تشییع جنازه بدون جنازه در قم برگزار شود.

در ۷ فروردین ۸۹، به گزارش جرس، سعید منتظری فرزند آیت

الله العظمی گفته است: از سوی وزارت اطلاعات فردی به دفتر مراجعه کرده و رسماً اعلام کرده است که اجازه برگزاری مراسم تشییع را نداریم.

در ۷ فروردین ۸۹، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، امیرحسین توکلی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد قزوین در دادگاه تجدیدنظر به یک سال و نیم حبس تعزیری محکوم شد.

دادگاه بدوی این دانشجوی را به سه سال حبس تعزیری محکوم کرده بود.

در ۷ فروردین ۸۹، به گزارش تغییر برای برابری - عالیله اقدام دوست به اتهام خواندن تاریخچه هشتم مارس در بند نسوان اوین، یک هفته در سلول انفرادی بازداشت شد و پرونده داخل زندان برای وی تشکیل شده است.

در ۸ فروردین ۸۹، به گزارش هرا، یک مقام آگاه در دادگستری زرین شهر از تشکیل ۸۲ پرونده برای شرکت کنندگان در مراسم چهارشنبه سوری خبر داد، این فرد که خواست نامش فاش نشود، با بیان این مطلب اظهار داشت: ۸۲ نفر از شرکت کنندگان در مراسم چهارشنبه سوری در شهر فولادشهر دستگیر شده اند که از این تعداد هفتاد نفر آزاد و ۱۲ نفر کماکان در بازداشت به سر می برند.

در ۸ فروردین ۸۹، به گزارش هرا، مهتا بردبار همسر حسام فیروزی با ابراز نگرانی شدید در مورد وضعیت همسرش گفت: در آخرین و تنها ملاقاتی که با وی داشتیم وی به شدت لاغر شده بود و وضعیت جسمانی اش به هیچ عنوان خوب نبود.

در ۹ فروردین ۸۹، به گزارش هرا، دادگاه انقلاب در حکمی عبدالرضا قنبری، معلم دبیرستان یکی از مدارس پاکدشت و استاد دانشگاه به اعدام محکوم شد، قاضی صلواتی، قنبری را تحت عنوان محاربه از طریق ارتباط با گروه های معاند که از مصادیق این موضوع داشتن ایمیل های مشکوک و ارتباط با یکی از رسانه های تلویزیونی خارج از کشور، به اعدام محکوم کرد.

در ۹ فروردین ۸۹، به گزارش نگار شهناز غلامی، روزنامه نگار آذربایجانی و فعال حقوق زنان، از سوی شعبه دوم دادگاه انقلاب تبریز به ۸ سال حبس تعزیری محکوم شد.

در ۱۰ فروردین ۸۹، به گزارش جرس، استاد ۵۱ ساله دانشگاه، رحمت الله باستانی، پس از مراسم تشییع جنازه همسر آیت الله منتظری در روز یکشنبه هشتم فروردین ماه در قم دستگیر شد.

در ۱۰ فروردین ۸۹، به گزارش هرا، پیام فتانیا، از بهائیان دستگیر شده پس از اعتراضات مردمی در روز ۶ دی ماه (عاشورا) از سوی دادگاه انقلاب تهران به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شده است.

در ۱۰ فروردین ۸۹، به گزارش کلمه، بیش از ۱۲ مهاجر افغانی که در حوادث پس از انتخابات توسط نیروهای امنیتی ایران بازداشت شده اند، همچنان در زندان اوین بسر می برند. اغلب این افراد در کنار خیابان نظاره گر تظاهرات مسالمت آمیز مردم بوده اند و فعالیت دیگری در حرکت های اعتراضی مردم ایران نداشته اند.

در ۱۰ فروردین ۸۹، به گزارش عفو بین الملل: ایران با اعدام دست کم ۳۸۸ نفر در سال ۲۰۰۹ بعد از

چین در بالاترین مرتبه قرار گرفت (به نسبت جمعیت رتبه اول در دنیا) در ۱۳ فروردین ۸۹، مردم شهرهای آذربایجان که در پی دعوت هواداران تیم تراکتورسازی تبریز مبنی بر حمایت از دریاچه ارومیه، تصمیم به حضور در سواحل و پل میانگن دریاچه ارومیه (پل شهید گلانتری) در روز ۱۳ فروردین (سیزده بدر) گرفته بودند، از اولین ساعت های صبح از مناطق مختلف آذربایجان عازم سواحل دریاچه ی ارومیه شدند، بطوریکه از ساعت ۹ صبح ترافیک شدیدی در راه های منتهی به دریاچه ی ارومیه، بخصوص محور تبریز بسمت دریاچه ی ارومیه و جاده شهید کلانتری مشاهده می شد.

نیروهای امنیتی و انتظامی همچون سایر تجمعات مردمی، با این گردهمایی که در دفاع از منابع طبیعی و محیط زیست کشور تشکیل شده بود، امنیت و خشونت آمیز برخورد کردند، بطوریکه شب دوازدهم فروردین نیروهای امنیتی سه تن از مدیران سایت هواداران تراکتور (تراکتور اف سی) را در تبریز بازداشت، لوگو و پوستر این تجماع را از سایت هواداران حذف و مطالبی را از سایت خبری آینا (نیوز) متعلق به سپاه) به جای آن در سایت مذکور قرار دادند.

صبح ۱۳ فروردین پست های ایست - بازرسی نیروهای انتظامی و بسیج در راه های منتهی به دریاچه مستقر و اقدام به بازرسی خودروها، ارباب مسافران، توقف اتوبوس ها و در مواردی بازداشت افراد می کردند. همچنین تعداد زیادی از مامورین انتظامی و یگان های ضد شورش بر روی پل شهید کلانتری مستقر شده و مامورین راهنمایی و رانندگی نیز با ممناعت از عبور خودروها در محورهای فرعی، آنان را مبلغ ۲۰ هزار تومان جریمه می کردند.

در ۱۳ فروردین ۸۹، رهانا گزارش کرده است: در شامگاه ۹ فروردین ماه سهیل و بهنام روحانی فرد باز دیگر دستگیر شدند. سهیل و بهنام روحانی فرد، پیش از این در مهر ماه ۸۸ به زندان یزد منتقل شده بودند و تا ۴ اسفند ۸۸ در همانجا سبری کردند و با قید وثیقه آزاد شدند.

در ۱۴ فروردین ۸۹، در پی برگزاری جلسه بحث و راهپیمایی اعتراضی دانشجویان دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل، کمیته انضباطی دانشگاه در حرکتی غیر قانونی احکام سنگین و دور از انتظار را برای پنج دانشجوی این دانشگاه صادر کرد:

۱ - جلال الدین صادقی: یک ترم محرومیت از تحصیل با احتساب سنوات.

۲ - محمد عسگری: یک ترم محرومیت از تحصیل با احتساب سنوات.

۳ - معین اسلامی جم (دبیر تشکیلات سابق انجمن اسلامی دانشگاه): یک ترم محرومیت از تحصیل با احتساب سنوات

۴ - فرشید ستاری فر: یک ترم محرومیت از تحصیل با احتساب سنوات.

۵ - محمد علمی (عضو سابق شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه): یک ترم محرومیت از تحصیل بدون احتساب سنوات

در ۱۴ فروردین ۸۹، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی، زندانی سیاسی رضا جوشن در پی مصاحبه خانواده اش با رسانه های بین المللی فارسی زبان و تشریح وضعیت وخیم جسمی مادر این خانواده و شرایط غیر انسانی حاکم بر زندانیان سیاسی، پس از تهدید این خانواده توسط مجبی سر

بازجوی و اوک به سلولهای انفرادی بند سپاه منتقل شد.

در ۱۵ فروردین ۸۹، محمد نوری زاد، بعد از انتخابات ریاست جمهوری، سه نامه برای خامنه ای نوشت و در آنها جنایتها که به نام اسلام انجام می شوند را انتقاد کرد. نوری زاد بعد از ۱۰۷ روز بازداشت تاکنون هیچ ملاقاتی با خانواده خود نداشته و تنها اوایل فروردین تماس تلفنی کوتاهی با خانواده اش داشته است.

در ۱۵ فروردین ۸۹، به گزارش هرا، شعبه یکم دادگاه انقلاب اهواز ابوالفضل عابدینی خبرنگار مستقل و از مسولین سابق مجموعه فعالان حقوق بشر را به اتهامات ارتباط با دول متخاصم (۵ سال)، عضویت در مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران (۵ سال) و تبلیغ علیه نظام از طریق مصاحبه با رسانه های بیگانه (۱ سال) و در مجموع به ۱۱ سال حبس تعزیری محکوم کرد.

در ۱۶ فروردین ۸۹، به گزارش هرا، محمد غزنویان، فعال حقوق کودکان و زنان که بیشتر در ۱۹ بهمن ماه بازداشت و با قرار وثیقه ۲۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شده بود در حالی که به همراه وکیل خود خانم پراکند برای پیگیری وضعیت پرونده مراجعه کرده بود، با افزایش قرار وثیقه مواجه شد.

بر همین اساس بازپرس پرونده مقدار وثیقه را به ۱۰۰ میلیون تومان افزایش داد و چون سپردن وثیقه ممکن نشد، وی را روانه زندان چوبین در قزوین کردند.

در ۱۶ فروردین ۸۹، به گزارش ادوار نیوز، دادگاه ۴ نفر از اعضای شورای مرکزی حزب جامعه مدنی ۱۵ فروردین ماه در شعبه ۱۰۶ دادگاه عمومی همدان برگزار شد. اتهام حسین مجاهد، جواد وفایی، پیمان زیرکی و خاتم مصومه چراغی تشویش اذهان عمومی، برهم زدن امنیت ملی و ... می باشد.

در ۱۶ فروردین ۸۹، به گزارش روزنامه جمهوری اسلامی: حدود ۱۵۰ نفر از کارکنان کارخانه سیلان پارچه اردبیل در اعتراض به عدم پرداخت حقوق هفت ماهشان در مقابل ساختمان استانداری اردبیل تجمع کردند.

در ۱۷ فروردین ۸۹، به گزارش جهان نیوز، یک پژوهش میدانی بر روی ۵۸۵ کودک کار خیابانی در گروه سنی ۶ تا ۱۸ سال که به منظور اطلاع از وضعیت زندگی این کودکان صورت گرفته است نشان می دهد ۵۰ درصد این کودکان توسط صاحبان کار خود مورد آزار قرار گرفته اند.

پیش از این یک گزارش رسمی نشان می داد که ۴۱ درصد از کودکان کار مورد بررسی بهزیستی، مورد کودک آزاری قرار گرفته بودند که ۱۰ درصد آزار این کودکان به صورت جنسی بوده است.

در ۱۷ فروردین ۸۹، به گزارش جرس، دادگاه انقلاب شهرستان محلات، چهار تن از فعالین سیاسی و حامیان جنبش سبز شهرستان محلات را به حبس محکوم کرد.

مهدی یارمحمدی را به تحمل یک سال و شش ماه حبس تعزیری، رضا علیخانی را به ده ماه حبس تعلیقی به مدت پنج سال، حسام الدین علامی را به نه ماه حبس تعلیقی به مدت چهار سال و علی شهبازی را به شش ماه حبس تعلیقی به مدت سه سال محکوم کرد. اتهام فعالین فوق الذکر، "اتهام علیه امنیت ملی" اعلام شده بود.

در ۱۷ فروردین ۸۹، به گزارش کلمه، اکبر اجدادی، یکی از زندانیان ناشناس حوادث پس از انتخابات بیش از نه ماه است که در اوین زندانی است و از آن تاریخ تاکنون نتوانسته از آزادی بد.

وثیقه و یا امکان مرخصی استفاده کند. دادستانی تهران، هفته گذشته به خانواده اجدادی اعلام کرده است که فرزندشان با تامین وثیقه دویست میلیون تومانی، می تواند برای یک هفته به مرخصی بیاید. این درحالی است که خانواده اجدادی از قشر محروم جامعه هستند، در جنوب شهر تهران و درخانه اجاره ای زندگی می کنند.



عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند (۲)

پس شهروندان و کوشندگان راه دمکراسی، باید بدانند منافع شخصی و گروهی زمانی با منافع ملی در تضاد قرار می گیرند که حقوق جمعی ملتی نادیده انگاشته شود و حقایق از مردم پنهان بمانند.

در بخش اول گفته شد که مردم و تحصیلکرده ها در بازسازی استبداد بعد از انقلاب ۵۷ نقش و مسئولیت داشته اند و گفتم مردمی که برای خود حقی قابل نیستند در بازیافت استبداد مسئولیت دارند. چون حقوق ذاتی و انسانی خود را نادیده می انگارند. لاجرم مردمی که از حقوق انسانی خود چشم پوشی می کنند افسردگی بی حقوقی هستند که قدرت و رهبری خود را آگاهانه یا ناآگاهانه به دیگری سپرده اند و چنین مردمی یک روز تحت ولایت شاه و روز دیگر تحت ولایت فقیه مطلقه و چه بسا روزی دیگر تحت ولایت فرد دیگری قرار می گیرند. تا زمانی که مردم به حقوق ذاتی خود احاطه نداشته باشند و ندانند که این حقوق نه دادنی و نه گرفتنی هستند، همواره دیگری او را کنترل و برایش تصمیم می گیرد. مردم بی حقوق مردم بی استقلال و بی اعتباری میشوند که چنان و مال و ناموسشان در يد کسی مثل ولی فقیه قرار می گیرد همچنان که امروز قرار گرفته است. پس مردم در بازسازی استبداد مسئول اند و نمی توانند بگویند ما مسئول استبدادی نیستیم که بر ما حاکم است. تا زمانی که مردم فرهنگ آزادی را جایگزین فرهنگ اطاعت نکنند، تا زمانی که مردم به حقوق خود به عنوان انسان و به حقوق جمعی خود بعنوان جامعه و به حقوق خود به عنوان یک ملت آگاه نباشند یکی از زمینه سازان باز سازی استبداد محسوب می شوند.

در بخش اول همچنین به نقش تحصیلکرده ها در بازسازی استبداد اشاره کرد.

آشکار است که انسانها خطا پذیرند. اما اکثر تحصیل کرده های ما مسئولیت اعمال و گفته های گذشته خود را نمی پذیرند. چرا؟ چونکه برای مردم اعتباری قابل نیستند. از سیاسیونشان تا طنز گوی شان، از روزنامه نگارشان تا فیلسوفشان، از سینماگران تا آخوندشان، از محققشان تا تاریخ نویسشان و ... جعلیات می سازند و می بافند که تو گویی برای خود هم اعتباری قابل نیستند. اگر فردی هم از روی دلسوزی و تحقیق بخواهد به اعمال آن اشاره کند و در این زمینه مطلبی بنویسد، دیگران به او حمله می کنند که حالا چه وقت طرح این سنوالات و مسائل است؟ ملتی که برای خود اعتباری قابل نیست چرا جاعلین و قدرت پرستان باید برای آنان اعتباری قابل باشند.

شهروند دمکرات کسی است که مسئولیت پذیر باشد. زیرا جامعه دمکرات را شهروندان دمکراتی می سازند که مسئولیت پذیر باشند. شهروندی که مسئولیت اعمال و گفتار گذشته و حال خود را بعهده نگیرد و تلاش ننماید تا جبران مافات کند و خود و تفکراتش را تصحیح کند، مسلم است که خطاهای گذشته خود را زمان دیگری به نوع دیگری تکرار خواهد کرد.

قبول مسئولیت جزء قواعد ابتدائی دمکراسی است. آیا کسی با کسانی که در گذشته حقوق مردم را پایمال کرده اند و در سرکوب و کشت و کشتار آنان همدست مستبدین بوده اند بدون برخورد مسئولانه به گذشته خود می توانند به قواعد دمکراسی پای بند باشند؟ آیا افراد و گروهانی که زمانی عصای دست خمینی بودند و در استقرار استبداد مذهبی نقش بسزایی ایفا کردند و مسئولیتی در قبایل اعمال و گفتار گذشته خود بعهده نمی گیرند، می توانند عملاً معتقد به آزادی و دمکراسی باشند؟

بعد از گذشت ۳۱ سال از استقرار جمهوری فاشیستی اسلامی این افراد و همزمانشان (جمهوری اسلامی خواهان مذهبی و سکولار) چه در داخل و چه در خارج ایران، علیرغم اینکه رهبران فکریشان از قدرت حاکمه تصفیه شده اند، از گذشته تجربه نگرفته اند و کم و بیش

دارای همان ذهنیت و نگاه سیاسی و اخلاقی گذشته می باشند. آنچه در ذهنیت آنان تا به امروز تغییر نکرده است همانا طرز فکر و دیدگاه سیاسی حاکم بر آنان است. فکر و ذهنیتی که نه بدنبال آزادی بلکه بدنبال قدرت است، نمی تواند بدنبال استقرار و بنا سازی دولتی قانون مدار و جامعه ای حقوق مدار باشد هر چند که در حرف و شعار مدعی حقوق بشر و دمکراسی شود. در نگاه سیاسی این جماعت، چون قدرت همواره پیروز میشود و نه مردم؛ اصل برای آنان قدرت است. بنابراین مردم در دیدگاه نظری و عملی آنان جانی ندارد و بدین خاطر پیوسته آنان در پی کسب قدرت سیاسی و حاکمیت بر مردم هستند نه استقرار حاکمیت جمهور (عموم) مردم که یکی از اصول اساسی دمکراسی است (۱).

این افراد و عوامل بعد از ۳۱ سال نکبت فراگیر جمهوری اسلامی در تمامی زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بین المللی، قضائی، محیط زیستی، توریستی و ... همین نظام را با شراکت و قدری تعدیل می خواهند و همچون تمامی نخبگان سیاسی قدرت پرست، نه کاری به مردم دارند و نه از حقوق شهروندی و ملی آنان سخنی در میان می آورند.

به گفتار اخیر دو رهبر فکری اصلاح طلبان یعنی آقایان هاشمی و خاتمی رجوع می کنیم تا نشان دهیم دغدغه آنان فقط حفظ نظام استبدادی حاکم است و ناراحتند که چرا مثل سابق سرگردانان نظام متحد نیستند.

خاتمی با تاکید بر اینکه نگرانی اصلاح طلبان در شرایط کنونی، اصل نظام و انقلاب اسلامی و ایران است. رئیس دولت اصلاحات یادآور شد «اصلاحات چیزی جز این نیست که اصل نظام و چارچوب را قبول داریم و معتقدیم اگر مسائلی و انحراف هائی هم وجود دارد، با همین معیارهای موجود اصلاح شود» (۲). و در دیدارها که به مناسبت تبریک سال جدید صورت پذیرفت، آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، ترمیم اختلافات را مهمترین توصیه خود به فعالان سیاسی کشور دانست و گفت: «با توجه به شرایط داخلی و خارجی، حفظ نظام جمهوری اسلامی، اهمیت بسزایی دارد و در سال جدید نیاز به اعتمادسازی در فضای سیاسی کشور داریم». رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: «از فاصله گرفتن ده های دلسوزان نظام نگرانم و اگر با یکدیگر متحد گردیم با توجه به شرایط کشورهای اطراف می توانیم محور ثبات در منطقه باشیم» (۳).

پایه گذاران و حامیان رنگارنگ نظام ولایتی که هدفی بجز اصلاح همین نظام و بقول آقای خاتمی، با همین معیارهای حاکم ندارند، در این شرایط حساس کشورمان نه تنها حاضر نیستند مسئولیت خود را در استقرار و گسترش استبداد مذهبی و فلاکت روزافزون ایران و ایرانیان تقبل کنند، بلکه به اقتضای منافع شخصی و گروهی خود، تلاش دارند واقعیت های گذشته را رنگ آمیزی نمایند و با تحریف و جعل تاریخ از روشن ساختن نقش خود در بازسازی ستون پایه های قدرت جلوگیری به عمل آورند.

تا چه زمانی باید بخش وسیعی از تحصیلکرده های ما به مسائل و مشکلات عیدیه کشورمان و نقش خود در ایجاد استبداد غیر مسئولانه برخورد کنند و هیچگاه حاضر نباشند کوچکترین انتقادی را به گذشته و حال خود انجام دهند و انتقادی را بپذیرند؟ بعنوان نمونه آقای سروش در انتقاد به نقشش در شورای انقلاب فرهنگی، به منتقدین خود ناسزا می گوید. (۴) البته این خصلت متعلق به غالب تحصیلکرده ها و روشنفکران ایرانی است.

در یک قرن گذشته، مردم ایران در سه جنبش همگانی برای رهائی از ظلم و جور و استبداد شرکت کرده اند و هر سه بار این جنبش ها توسط بخش وسیعی از

تحصیل کرده های ایرانی از چپ و راست تا مذهبی و غیر مذهبی به استبداد ختم شده است. و هر سه بار مردم ترانه مرغ سحر را خوانده اند تا ناله سر کند. آیا وقت آن نشده است مرغ سحر مردم ایران بجای ناله، آواز دلنشین سر دهد؟ آیا وقت آن نشده است که مملکت ما بجای عقب رفت پیشرفت کند؟ قدری به جهان بنگریم و خود را با چند کشور مسلمان مثل ترکیه، مالزی، اندونزی و مراکش مقایسه کنیم تا متوجه شویم چقدر عقب رفته ایم. آنچه مسلم است ما نمی توانیم خود را با پیشرفتهای دویسی و قطر و عربستان سعودی مقایسه کنیم. ولی باید بگویم ما از مراکش و ترکیه بی نفت هم عقب افتاده تر هستیم. آیا این عقب رفت و ایستایی علتی جز باز تولید مرتب استبداد می تواند داشته باشد؟ استبدادی تاریخی که همواره بخش عمده ای از تحصیلکرده های ما حامی و تولید کننده آن بوده اند. در سلسله نوشتارم در این زمینه سعی می کنم به بررسی نقش برخی از آنان بعد از انقلاب ۵۷ بپردازم تا نشان دهم متأسفانه ذهنیت سیاسی این افراد بعد از سی و یک سال تغییر چندانی نکرده است.

آقای حسن یوسفی اشکوری که منزلتی در میان تحصیلکرده های ایرانی دارد، بعد از ۳۱ سال که جنایات خمینی و یارانش بر علیه مردم، برای همه آشکار گشته اند و خود شخصاً به زندان افکنده شده اند و ظلم ها بر ایشان وارد شده است، از کودتای خمینی و یارانش مثل بهشتی، رفسنجانی و خامنه ای بر علیه آقای بنی صدر دفاع می کند و می گوید استیضاح بنی صدر درست بوده است. (۵) ایشان غافل هستند وقتی در کشوری یک عمل غیر قانونی مبدل به عملی قانونی شد، بی قانونی در آن کشور گسترش می یابد و سرنوشت آن ملک و ملت همین میشود که امروز شده است. و اشخاصی همچون ایشان برای حفظ جان خود باید به کشورهای بیگانه پناهنده شوند.

آقای عمومی، هنوز بعد از ۳۱ سال که از ویرانی همه جانبه ایران توسط جمهوری اسلامی می گذرد، شرکت در رفتارند ناروشن و ابهام دار ۱۲ فروردین سال ۵۸ را عملی اصولی قلمداد می کنند (۶). شاید در زمانی او و حزبش باور داشتند که این عمل اصولی بوده است، ولی چرا زمانی که خمینی و حزب جمهوری اسلامی، شروع به سرکوب مردم کردند و نوجوانان و جوانان ایران را قتل عام نمودند از خمینی و جمهوری اسلامی اش دفاع کردید و با آنان همکاری نمودید و لو دادن سیاسیون مخالف خمینی را در دستور کار خود قرار دادید (۷)؟

چرا باید در مملکتی سه جنبش برای تغییر بوجود آید و هر سه جنبش با کودتا به استبداد ختم شوند؟ گفتن اینکه عامل بدبختی ایران و ایرانیان استبداد است و دمکراسی باید جایگزین استبداد شود کافی نیست. باید جستجو کرد و بعنوان یک کاوشگر دید چگونه استبداد باز سازی میشود. و چرا هر بار تحصیلکرده های ایرانی بویژه غالب سیاسیون (رهبران گروه های احزاب) تقویت کننده ستون پایه های قدرت میشوند؟

در کار شماره ۱۱۱، ۶ خرداد ۱۳۶۰ اکثریت می خوانیم "ما هواداران سازمان ... تلاش داریم همچنان گذشته از جمهوری اسلامی حمایت کنیم و با تمام نیرو برای در هم شکستن توطئه های ضد انقلاب در منطقه و دیگر جاهها، به کمک نیروهای ضد امپریالیستی پشتابیم (۸)". و در بدترین جو خفقان و قتل و کشتار سال ۶۰ شمسی، در کار شماره ۱۱۶، ۱۰ تیر ۱۳۶۰ می خوانیم "هواداران سازمان، همدوش و همراه با دیگر نیروهای مدافع انقلاب و مدافع جمهوری اسلامی ایران، باید تمام هوشیاری خود را به کار گیرند، حرکات شبکه مزدوران امپریالیسم آمریکا را دقیقاً زیر نظر بگیرند و هر اطلاعی از طرح ها و نقشه های جنایتکارانه آنان به دست آورند، فوراً سپاه پاسداران و سازمان را مطلع

سازند (۹)". رهبران این سازمان تا به امروز، یک تحلیل انتقادی و ریشه یابی جامعی از عملکرد خود در آن سالها نداده اند. و تازه یکی از رهبران قدیمی آن سازمان می گوید "سیاست ما در دوران شکوفائی جمهوری اسلامی، بهتر از مجاهدین بوده است." (نقل به معنی) تحصیلکرده ها تا زمانی که حامی قدرت هستند، نه فکر مردم و حقوق و آزادی آنان می باشند نه در سرکوب مخالفین خود، کوچکترین رحم و عطفوت را بکار می برند. آقای حسن یوسفی اشکوری در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۶۰ در نطق قبیل از دستور مجلس می گوید "قاطعیت اسلامی در برابر تمامی کسائیکه مسلحانه و غیر مسلحانه (تاکید از ف. ر) در صدد براندازی جمهوری اسلامی هستند و دست به ترور و کشتار می زنند (۱۰)".

هادی غفاری در ۳۰ تیر ۱۳۵۹ در جمع حزب الله می گوید "ما تاکنون فاشیست بازی در نیابوردم ولی از این به بعد فاشیست بازی در می آوریم... تصمیم ما بر این است تمام دفاتر و سازمانهای غیر خط امام را بگیریم (۱۱)".

تحصیلکرده ها به محض اخراج از قدرت از ناعدالتی حرف می زنند و یکشبه میشوند صالح و دمکرات و آزادیخواه! عمادالدین باقی در مورد سعید حجاریان بنیان گذار سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی می نویسد "سعید که به حق می توان او را بنیان گذار صالح وزارت اطلاعات نامید، در مجلس شورای اسلامی از تشکیل یک نهاد دمکراتیک اطلاعاتی و امنیتی سخن گفت که باید در برابر ملت پاسخگو باشد (۱۲)". باید از این بزرگوار تحت ظلم و ستم رژیم جمهوری اسلامی که همین لحظه که من در حال نوشتن این مطلب هستم او در سیاهچالهای استبداد ولایتی بسر می برد، پرسید چگونه میشود در یک رژیم استبدادی که فقط در عرض دوماه و نیم از اول تیر ۱۳۶۰ تا ۱۵ شهریور همان سال ۱۰۰ نفر از فرزندان ایران زمین را به جوخه های اعدام می سپارد و جان آنان را می گیرد و جوانی آنان را پرپر می کند، یک نهاد دمکراتیک آنهم اطلاعاتی و امنیتی درست کرد؟ اصولاً در کجای جهان یک سازمان اطلاعات و امنیت دمکراتیک بوجود آمده است که در نظام ولایت مطلقه فقیه بوجود بیاید؟

این تحصیل کرده ها چون خود را تافته جدا بافته ای از مردم می دانند، وقتی توسط یاران قدیشان به زندان افکنده میشوند، حتا زندان هم چهره اش عوض میشود و ابهت می گیرد. گنجی می نویسد "زندانی شدن شمس الواعظین، مایه مباحثات مطبوعات است. زندان اوین قبل از انقلاب به دلیل قرنطینه سیاسیون شدن، معتبرترین زندان کشور بود. اما پس از انقلاب این جایگاه را از دست داد. زندان اوین با حساس اندیشمندان و روشنفکران و روزنامه نگارانی چون محسن کدیور، غلامحسین کرباسچی، ماشاءالله شمس الواعظین و ... اعتبار گذشته خود را باز می یابد (۱۳)". این است تفکر ارتجاعی خودی و غیر خودی که حتا در مورد زندان و زندانی هم مطرح میشود. از نظر آقای گنجی، زندان اوین از زمانی اهمیت پیدا می کند که اصلاح طلبان در آن بسر می برند. او باید بداند در بین سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸، یعنی قریب ۲۰ سال، هزاران ایرانی گمنام و نامدار که به حق در مقابل استبداد مذهبی ایستادند و بسیاری از آنان هم اعدام شدند، جزء افتخارات ایران بوده اند. مگر ما امثال سعید سلطانیپور و شکرالله پاک نژاد، زندانی و اعدامی در اوین کم داشته ایم؟

مگر دکتر ناصر میناچی، امیر انتظام، دکتر ناصر تکمیل همایون، محمد جعفری مدیر مسئول وقت روزنامه انقلاب اسلامی، آقای علی اردلان وزیر دولت بازارگان، برخی از وکلای دادگستری مثل آقای رحیم صفاری، مرحوم علامه احمد مفتی زاده، طاهر احمدزاده و هزاران ایرانی زندانی آشنای و ناشناخته جزء

اندیشمندان و روشنفکران و روزنامه نگاران ایران زمین نبودند؟ آقای گنجی شما در پی نابودی اوین باشید نه اعتبار دادن به آن!

بسیاری از مخالفین ریاست جمهوری احمدی نژاد، چنان تبلیغ می کنند که احمدی نژاد ایران را به ویرانه ای مبدل کرده است و کلیه ناپسامانیهای مردم و کشور ایران از او ناشی میشود (۱۴). گوی ایران بمدت ۲۶ سال از بدو تاسیس تا زمان روی کار آمدن او، یکی از آزاد ترین و دمکرات ترین کشورهای دنیا بوده است!

اینکه احمدی نژاد و حامی او سید علی خامنه ای، بطور فاشیستی فقط به نفع یک جناح از باندهای مافیای نظامی - مالی کار می کنند و حتی پاپوران با سابقه نظام جمهوری اسلامی چون موسوی، کروبی، هاشمی و خاتمی و دیگرانی چون آنان را به گوشه ای رانده اند و بحساب نمی آورند یک طرف قضیه است ولی طرف دیگر قضیه این است که ادامه تفکر خمینی و یارانش چیزی بجز تولید چنین حکومتی نمی توانست باشد. اگر چنین نیست پس باید به سنوالات زیر پاسخی بیاپسته داد تا رفع اتهام و ابهام شود.

۱- آیا جمهوری اسلامی استوار بر تز ولایت مطلقه فقیه است یا خیر؟

۲- آیا استبداد ولایت فقیه در دوره احمدی نژاد شروع شده است و یا دوره احمدی نژاد ادامه حکومت ۲۴ سال گذشته بعد از کودتا علیه اولین منتخب مردم، یعنی آقای بنی صدر است؟

۳- آیا فقط در دوره رهبری خامنه ای، استبداد و ظلم و ستم و تجاوز به حقوق و آزادی مردم و کشت و کشتار شروع شده است یا دوره خامنه ای ادامه دوران خمینی است؟

۴- ریشه استبداد چگونه و بدست چه کسانی در جمهوری اسلامی ریخته شده است؟

۵- استقرار استبداد در ایران، به کمک چه گروههایی و افرادی صورت گرفت و چه کسانی عصای دست خمینی شدند تا او استبداد ولایت فقیه خود را مستقر سازد؟

۶- چرا و به چه منظوری کوشش میشود که تاریخ گذشته، بویژه دوران وزارت و ریاست جمهوری آقای بنی صدر، به فراموشی سپرده شود؟

برای دقیق تر شدن و درک چگونگی استقرار جمهوری ولایت فقیه و ارگانهای سرکوب به زمانی رجوع می کنیم که آقای خمینی هنوز در پاریس بود و می گفت میزان رای مردم است. زمانی که خمینی در پاریس بود، به طور مخفیانه و به فرمان او شورای انقلاب توسط آقای مرتضی مطهری تشکیل میشود. هسته اولیه این شورا عبارت بودند از آقایان مطهری، بهشتی، موسوی اردبیلی، باهنر و هاشمی رفسنجانی. سید علی خامنه ای را آقای منتظری در پاریس به خمینی معرفی می کند و سپس مهدوی کنی را این جمع به خمینی معرفی می کنند. بعد از پیوستن آقایان مهدی بازرگان، دکتر عزت الله سبحانی، دکتر شیبانی، مهندس عزت الله سبحانی و سرتیپ مسعودی در نیمه دوم آذر ماه ۱۳۵۷ بصورت رسمی تشکیل میشود.

مرحوم مهندس بازرگان می گوید "به دستور امام، اعضای شورای انقلاب از طرفی آیت الله مطهری در تهران دعوت شدند و با آنها مصاحبه شد. و شورا در نیمه دوم آذر ماه ۱۳۵۷ تشکیل رسمی یافت" (۱۵). آقای بنی صدر هم حدود ۲ ماه بعد از اینکه به ایران بازگشت به عضویت شورای انقلاب در آمد (۱۶).

در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۵۷ خمینی طی حکمی آقای بازرگان را مسئول تشکیل دولت موقت می کند. خمینی در معرفی بازرگان بعنوان نخست وزیر دولت موقت گفت:

... ایشان واجب الاتباع است، ملت باید از او تبعیت کند. یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است... مخالفت با این حکومت، مخالفت با شرع است... در فقه اسلام، قیام بر ضد حکومت الهی، قیام بر ضد خداست (۱۷) ..



روانشناسی خشونت و تجاوز به حقوق ایرانیان در نظام ولایت مطلقه فقیه

(۱)

در میهن ما ایران سه دهه متوالی است، نظام توتالیتر ولایت مطلقه فقیه تحت پوشش دین، خشونت و تجاوزی مدام به حقوق ایرانیان را روش اصلی حاکمیت خویش گردانده است. این رژیم جنایتکار تلاش فراوان کرده و میکند که مردم ایران با خشونت و تجاوزات روزمره او کنار آیند و خود را با آنها چنان عادت و انطباق دهند که گویی قهر و خشونت دولتی مستند، امری غیر قابل پیشگیری و رفع، شبیه فاجعه های طبیعی و یا تصادفات عبور و مرور وسائل نقلیه هستند.

اگر فرض کنیم، چنین عادت و انطباقی نزد ما ایرانیان بوجود آید، آینده میهن ما ایران، بالاخص آینده نسل جوان کشور ما، چه شکلی بخود خواهند گرفت؟ ایران حال و آینده ای که مدام در آن قهر بکار رود و ایرانیانی که رابطه شان با دولت تنها از طریق خشونت تنظیم شود. یعنی ایران و ایرانیانی که تا چندین سال پیش در تحت حاکمیت آمران و عاملان خشونت پرور نظام ولایت مطلقه فقیه بسر بردند، چگونه کشور و ملتی خواهند شد؟ چه مقدار نیروی حیاتی و کدام هزینه ها را ما ایرانیان باید برای ادامه عمر این نظام فاسد و جنایتکار بپردازیم؟ و بالاخره کیفیت حیات اجتماعی ما با یک چنین نظام ویرانگری چگونه هست و خواهد شد؟ قهر و خشونت و تجاوز به حقوق ایرانیان توسط نظام ولایت مطلقه فقیه زمانی فرق تصور و ویرانگر خواهد شد که این رژیم بتواند خشونت را در پندار و کردار و گفتار ما ایرانیان بعنوان تنها وسیله حل مشکلات و از میان بردن اختلافات سیاسی و عقیدتی، صاحب اعتبار کند. بهمین دلیل برای مبارزه با این طرز فکر راهی بجز شناختن و شناساندن ویژگیهای دولت ولایت مطلقه فقیه نیست. این شناخت نیز موقوف به شناسایی ساخت قدرت در دولت توتالیتر فقیه، روابط درونی و بیرونی دولت، برخوردهای درونی و پیچیدگیهای روابط دانما در حال تغییر آنان، در قلمرو کامل فعالیتهاشان است. برای شناخت این پیچیدگیها مطالعه رژیمهای توتالیتر دیگری که در گذشته در جهان وجود داشته اند، نیز بما کمک خواهند کرد. بدیهی است با توجه و در نظر گرفتن تفاوتهای فرهنگی که میان ملت‌های گوناگون وجود دارد. با این وجود میان اینگونه دولتهای توتالیتر شباهتهای بیشماری خاصه در شیوه های بکار بردن خشونت و تجاوز به حقوق انسانها وجود دارند که چشم خرد را خیره میکنند. برای مثال شناخت اعمال و رفتارهای غیر انسانی و به دور از شان و مقام انسان نزد آمران و عاملان اینگونه نظامها، شناخت عملکردهای آنها بر اساس ناحقی ها و بیعدالتی ها، که در همه جای جهان پیش آنان یکسان بوده و هست.

چرا در نظام ولایت مطلقه فقیه قهر و خشونت و تجاوز به حقوق مردم ایران بکار می‌رود؟ مشکل بتوان راجع به خشونت در نظام ولایت مطلقه فقیه بحث کرد، بدون دادن توضیحی پیرامون طبیعت دولتی توتالیتر، منشأ اصلی اندیشه سیاسی او، و چگونگی به توجیه در آوردن خشونت و تجاوز به حقوق شهروندان نزد آمران و عاملان این دولت. از نظر پتر والدمن Peter Waldman در کتاب "استراتژیهای خشونت سیاسی"، (۱) دو نظریه کاملاً عمومی در مورد طبیعت دولت وجود دارند. نظریه اول را "نظریه اجماع" و Konsensestheorie و نظریه دوم را "نظریه اجبار" و Zwangstheorie می‌نامند. هر دو این نظریه ها، سنت بسیار طولانی بصورت مدون دارند که تا یونان قدیم می‌روند. کوتاه ترین توصیف از این دو نظریه اینها هستند:

نظریه اجماع بر اساس آزادی و استقلال آحاد ملت و بر این باور قرار گرفته است که وحدت و انسجام اجتماعی و نظم سیاسی بر پایه موافقت داوطلبانه و آزاد و مستقل مردم شریک در قدرت سیاسی بوجود می‌آید. بنابر این نظر، در هر

کشوری، نیروی متحد و منسجمی لازم است تا در نظام اجتماعی، از حداقل وحدت ضرور و مصممی حفاظت کند. برای رسیدن به این وحدت و انسجام ضرور، موافقت صریح و یا تلویحی آحاد ملت، در شکل قوانین اساسی و اجتماعی، لازم است. بقول ابولحسن بنی صدر، "آشتی (ملی) بر اساس آزادی و استقلال" صورت می‌گیرد. در نظریه اجماع دولت نسبت به همه عقاید، مرامها و ایده نولوژیهای موجود و رایج در جامعه بیطرف است. اختلاف در عقیده و مرام حق مسلم و ذاتی هر انسانی است. نه دولت مجاز است، عقیده و مرامی را به کسی با زور و خشونت تحمیل کند و نه این اجازه را دارد که مانع داشتن و تبلیغ عقیده، دین، مرام و یا هر ایده نولوژی نزد هر گروه سیاسی و اجتماعی و یا اصلاً هر انسانی شود. در این نظریه دولت حقوقمدار است. بدین معنی که وظیفه اصلی دولت حفاظت و پاسداری از حقوق فردی و ملی آحاد ملت از هر جنس و نژاد و قوم و قشر و طبقه و ... میباشد. بنا بر نظریه اجماع بکار بردن خشونت (اجبار) از جانب دولت، تنها زمانی مشروعیت دارد که علیه حداقلی از افراد ملت باشد. این حداقل از افراد جامعه باید موافقت ضرور با اعتبارات عمومی، پیوندهای ملی (مثلاً استقلال) و یا معیارهای دولتی (آزادبها) را نادیده بگیرند و آگاهانه زیر پا گذارند، به آنها تجاوز کنند.

در تضاد و مخالفت با نظریه اجماع، جانبداران نظریه اجبار، همانگونه که از نامشان پیداست، معتقدند: دولت پیش از همه، دستگاهی است برای اعمال زور و خشونت نظام یافته و سازماندهی شده. در پشت این نظر، این باور نهفته است: هر جامعه ای از اقلیتی افراد نخبه حاکم (حکومت کننده) و اکثریتی مردم عامی صغیر محکوم (حکومت شونده) تشکیل یافته است. گروه اقلیت نخبگان حاکم، بر دیگر اقشار و طبقات و بطور کلی آحاد ملت برتری دارد. مهمترین دلیل این برتری اینستکه آنها موفق شده اند دستگاه دولت را تحت تصرف خویش در آورند. بنابراین استدلال، بقیه گروههای اجتماعی یا بطور کامل از قدرت سیاسی و مشارکت در امور اجتماعی خودشان کنار گذاشته می‌شوند و یا تنها به شکل غیر مستقیم و محدود (البته بنا بر فرمان رهبر نظام) در آن سهم ناچیزی دارند. از دید نظریه اجبار، مردم کشور از هیچگونه حق و حقوقی برخوردار نیستند. در واقع آحاد ملت حقوق ندارد، بلکه تنها وظیفه، یا بقول ملایان حاکم در ایران، "تکالیف" دارد. یکی از اساسی ترین تکلیفهای ملت، اطاعت بی چون و چرا از حاکمان است.

از آنجا که انحصار مجموعه قدرت دولتی راه را برای به تصرف در آوردن منابع نیروهای محرکه اجتماعی و اقتصادی (ثروت‌های ملی و مردمی) آسان میکند، توزیع این ثروتها از جانب حاکمیت جبار در تضاد با حقوق اکثریت افراد جامعه قرار می‌گیرد. در اینصورت اقشار و گروههای اجتماعی محروم از این نیروهای محرکه، بندرت برای مدتی طولانی بدون مخالفت و مقاومت در برابر حاکمان جبار سکوت خواهند کرد. غالباً این انتظار وجود دارد که اقشار و گروههای مختلف مردم کنار گذاشته شده از قدرت سیاسی و ممنوع گردیده از مشارکت در امور جامعه خود، بین خویش همبستگی ملی ایجاد کنند و خود را برای مبارزه با حاکمان جبار سازمان دهند. بتدریج نخبگان حاکم صاحب انواع امتیازها و قدرت خود کامه را به تنگا برده، ساقط کنند.

در اینصورت صاحبان قدرت، یعنی حاکمان جبار نیز با تمامی ابزار سرکوبی- که از مدت‌ها پیش برای خویش تهیه کرده

و در اختیار دارند، از مقامها و ثروت‌های چپاول کرده خویش از منابع ملی، با خشونت تمام دفاع خواهند کرد. از آنجا که در نظریه اجبار از ابتدا این اصل برای حاکمان جبار وجود دارد که اراده مشترک آحاد ملت هرگز نباید در جامعه سیاسی دخالت کند. (بقول خمینی، "سی و پنج میلیون بگویند آری، من میگویم نه"). در نتیجه در تاسیس و ساخت حاکمیت دولت، فشار و خفقان و سرکوب، در یک کلام، بکار بردن خشونت برای طلب اطاعت بی چون و چرا از مردم، ضرور می‌شود. این ضرورت سبب میگردد که قهر و خشونت و آدمکشی بمشابه ابزار حفظ و تداوم نظام سیاسی حاکم اهمیت حیاتی و محوری را پیدا کند. از دید نظریه اجبار، بکار بردن خشونت توسط حاکمان (دولت) جهت دادن "نظم و انضباط" به حکومت شوندهگان (ملت)، نه امری غیر عادی و نه اصلاً عملی ضد انسانی و ضد اخلاق محسوب میشود. بر عکس اعمال قهر و خشونت، نشانه به اجرا در آوردن اراده دولت، جهت حضور دامنی آمریت او در زندگی روزمره مردم است. علاوه بر آن از دید حاکمان جبار، اعمال خشونت جزء فنون و تدابیر سیاست و کشورداری تلقی میشود. بهمین خاطر نیز تجاوز روزمره به حقوق مردم، جهت طلب اطاعت محض از آنها، ضرورت حیاتی دولتی جبار میشود. بر اساس دو نظریه فوق، یعنی نظریه اجماع و اجبار، میتوان انواع گوناگون دولتها را شناسایی کرد. همه نظامهای سیاسی مردمسالار از نظریه اجماع و تمامی نظامهای استبدادی، با هر شکل و نامی که بخود بدهند، از نظریه اجبار پیروی میکنند.

البته روشهای اعمال حاکمیت در نظامهای توتالیتری مثل نظام ولایت مطلقه فقیه خمینی و خامنه ای، بدترین، خشونت آمیز ترین و غیر انسانی ترین نوع روشها هستند. چرا که در این نظام سیاسی، خشونت، تمامی محدوده های قلمرو دولت را پر میکند. ابوالحسن بنی صدر، امر فوق را بصورتی بسیار فصیح و شفاف بیان میکند. او در یکی از سرمقاله های "انقلاب اسلامی در هجرت" اینطور مینویسد:

" بنا براین، این پرسش پاسخ می‌طلبد: چرا در تمامی سامانه های سیاسی که بر اساس ولایت مطلقه یک شخص و یا یک سازمان، بنا شده اند، هر یک از مأموران دولت، «ولایت مطلقه رهبر» را بکار برده اند و اینک در ایران بکار می‌برند؟ چرا در آلمان نازی، در ایتالیا فاشیست، در روسیه در قید رژیم استالین، چنین بود و در ایران امروز نیز چنین است؟ پاسخ اینست که دولتی که بر اصل حاکمیت یک شخص سازمان می‌یابد، قدرتی که هر مأمور بکار می‌برد، همان اختیار مطلق است که «رهبر» دارد. زیرا مأمور دولت قائم مقام ولی مطلقه فقیه، یعنی رهبر می‌شود و همان قدرتی که او دارد را بکار می‌برد. و از آنجا که اصل بر «بسطید رهبر بر جان و مال و ناموس مردم» است، پس رابطه رهبر با جامعه، رابطه صاحب اختیار مطلق با مطیع مطلق است (به قول آقای مصباح بزدی). پس هر عدم اطاعتی، مخالفت با موجودیت رژیم تلقی می‌شود و مأمور دولت می‌باید قائم مقام رهبر در بکار بردن قدرت مطلق بر ضد نافرمان بگردد."

باستناد تجارب روزمره مردم ایران در طی سه دهه، بخصوص پس از تقلب بزرگ "رهبر نظام" و شروع جنبش سراسری ملت ایران در اعتراض عمومی خویش به این رژیم که بساط خشونت و جنایت "ولی فقیه" نه تنها در زندانهای مخوف ایشان، بلکه در خیابانهای تمامی شهرهای ایران نیز گسترده شده است. نظر بنی صدر در بالا، واقعیت عینی زندگی مردم ایران است. بد نیست در اینجا چگونگی سازماندهی خشونت و قتل و جنایت در رژیم ولایت

مطلقه را از زبان حکم قاضیان دادگاه برلن در سال ۱۳۷۶ در جریان معروف به ترور مخالفین در رستوران "میکونوس" بیان کنیم. در حکم قاضیان دادگاه برلن آمده است: (۲) "جمع آوری مدارک امکان داد چگونگی تصمیم گیری رهبری دولتی ایران که سرانجام آن نابود کردن مخالفان رژیم در خارج از ایران است، میرهن شود: تصمیم گیری عملیات در دست "کمیته عملیات ویژه" است که در خارج از قانون اساسی ایران، بشکل مخفی به دستور رهبر مذهبی، تشکیل شده است. در این کمیته، رئیس جمهوری (انزمان علی اکبر هاشمی رفسنجانی: م)، وزیر وواک، وزیر امور خارجه، نمایندگان سازمانهای اطلاعاتی و سازمانهای دیگر و نیز رهبر مذهبی عضویت دارند.... رهبر مذهبی که در این کمیته عضویت دارد و "رهبر انقلاب" (علی خامنه ای: م) نیز نامیده میشود، یک مقام سیاسی است.... تصمیم شورای عملیات ویژه شرط اجرای عملیات در خارج از کشور است. اگر هدف این عملیات قتل یک شخص باشد، رهبر مذهبی یا رهبر انقلاب، بعنوان مقام سیاسی، حکم قتل را صادر میکند. تا که مایه یک مشروعیت ظاهری برای قتل که بعداً انجام میشود، بگردد."

خوانندگان گرامی لطفاً به این امر توجه کنند که مطالب آمده در بالا، نه از روی حدس و گمان است و نه خیالیهای قاضیان دادگاه برلن، بلکه همانطور که آقای کوبش، رئیس دادگاه برلن، خود بیان کرده است، حکم دادگاه بر اساس: "کنار یکدیگر قرار دادن تمامی اطلاعاتی که به نظر قضات صحیح بودند و یک تصویر کامل از عملیات را ممکن میگردداندند و بالاخره پس از ۲۴۶ جلسه و شهادت ۱۷۶ شاهد، پس از سه سال و نیم بررسی گزارشهای بسیار" صادر گردیده است. (نگاه کنید به نشریه "انقلاب اسلامی در هجرت"، شماره ۴۰۹ تا ۱ تا ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۶).

در این صورت خشونت در نظام ولایت مطلقه فقیه، تبدیل به نهاد دولتی شده است. در واقع نهادینه شدن خشونت برای این نظام ضرورت حیاتی دارد. بدین معنا که بدون نهادینه کردن خشونت در سازمانهای دولتی و ایجاد جو وحشت و ارباب در جامعه ایران، نظام ولایت مطلقه خمینی و علی خامنه ای توان بقا نداشتند و نداشتند.

حتی احزاب و سازمانهای سیاسی که در آنها گرایش به خشونت وجود دارد و جانبدار نظریه اجبار هستند. با وجودیکه دولت را نیز هنوز تصرف نکرده اند، بخشی از سازمان خود را بکار پرورش آدمکشان و سازمان دادن خشونت (علیه خودیها و غیر خودیهای مخالف)، می‌گمارند. زیرا که خشونت، بخش موحد و جدا نشدنی وجود قدرتهای استبدادی علاوه بر آن در هر نظام استبداد فراگیری، دولت بمشابه زمینه و شکل قدرت در محدوده خود، تنها به اراده خود کامه صاحبان قدرت، بخصوص رهبر نظام، جامه عمل نمی‌پوشاند. بلکه برای توجیه خشونت از اصلی "والاثر" پیروی میکند. نازیهای آلمان اصل "والاثر" خویش را "حق طبیعی نژاد برتر" می‌نامیدند. استالینسم های روسی و غیر روسی به آن نام "قانونمندی تاریخ" را داده بودند. در زمان و کشور ما ایران، جانبداران ولایت مطلقه فقیه اصل "والاثر" خود را "اراده خداوند" می‌نامند. آمران و عاملان اینگونه نظامها بر اساس پیروی از اصل "والاثر" خویش، حقوق انسانها را بطور کامل پایمال کرده و روزمره به آن تجاوز میکنند. بجای قانون، قانونی که از دید نظریه اجماع، بر اساس اراده اکثریت آحاد ملت بوجود می‌آید، نظمی برقرار میکنند و به آن نام "انقلاب" یا "عمل انقلابی" را میدهند.

این نظم مخالفان نظام را "موجودات مضرت" (نازیهای آلمان و خمینی نیز برای سرکوب مخالفین خود این اصطلاح را با علاقه خاصی بکار می‌برد)، "دشمنان طبقه کارگر" (طرفداران استالینسم) و "دشمنان نظام مقدس جمهوری اسلامی" و اینروزها "اغتشاشگران و فتنه گران" می‌نامند. و بکار بردن خشونت علیه آنها را "مشروع" می‌گردانند.

آدلف هیتلر، رهبر نازیهای آلمان با شفافیت تمام دلیل اصلی بکار بردن خشونت در نظامهای توتالیتر را در گفتگو با "هرمن راشینگ" Hermann Rauschnig در سال ۱۹۴۰ مسیحی، اینگونه بیان میکند: (۳) "من با بکار بردن غیرمترقبه همه ابزار و امکاناتم، ترس و وحشت را گسترش میدهم. امر مهم، زدن ضربه ناگهانی به قصد ایجاد ترس مرگ آور و وحشتناک است. چرا باید من علیه مخالفین سیاسی خودم رفتار دیگری داشته باشم؟ این عملیات باصطلاح زشت و زنده غیر اخلاقی (بزیان آلمانی Gräueltaten برای من کار صدها عمل تک تک (مجازات) علیه مخالفین و شورشیان و ناراضیان را می‌کند. بعد از آن (ضربه) هر کس این ترس مرگ آور را تجربه کند، پیش خود فکر خواهد کرد که اگر علیه ما دست به عملی زند، چه عواقب وحشتناکی در انتظار او نشسته است."

خواننده گان گرامی لطفاً جمله های هیتلر در بالا را چندین بار بخوانید. تا روانشناسی خشونت در نظام توتالیتر دستگیرتان شود. ابتدا بااحتمال قوی بیاد نظریه "النصره به الرعب" (پیروزی از راه ایجاد ترس) علی خامنه ای خواهید افتاد. و شباهتی چندش آور را میان بیان هیتلر و نظریه علی خامنه ای تصدیق خواهید کرد. سپس به تمامی انگیزه ها، معانی، تاکتیکیها و استراتژیها، و بالاخره اهداف خشونت دولتی، چه نزد نازیهای آلمان در ۷۰ سال پیش و خواه، ولی مطلقه فقیه در ایران از سی سال گذشته تا به امروز، واقف میشوید.

روانشناسی خشونت در نظام ولایت مطلقه فقیه علی خامنه ای بطورخیلی کوتاه این میشود:

هرگونه خشونتی که از جانب، بقول بنی صدر، "قائم مقامان ولایت مطلقه فقیه" جهت «بسطید رهبر بر جان و مال و ناموس مردم» ایران بکار رود، برای آحاد ملت یک پیام روانشناسی در بر دارد. محتوای این پیام به صدا درآوردن زنگ خطر و پخش اعلامیه ای در سطح وسیع در درون و بیرون مرزهای ایران خطاب به ملت ایران است. متن پیام را که "رهبر عالیقدر" خود تقریر می‌نماید، اینست:

" هر فرد از شماها مردم ایران و تمامی افراد جامعه را هر روز در همه جا و برای همیشه محکوم به مرگ کرده ام. تنها زمان اجرای این محکومیت هنوز معلوم نیست. این محکومیت بدون ذره ای ملاحظه نسبت به مقام انسانی شماها، مقام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و یا حتا مقام دینی شماها، قابلیت اجرا دارد. حکم محکومیت شما مردم ایران بدون در نظر گرفتن گناهکاری و یا بیگناهی زن و مرد شماها، جوان، نوجوان، کودک و یا پیر و سالخورده بودن شما ها، از جانب من صادر شده است. این اعلام تهدید به مرگ و انتخاب قربانیان نظام مقدس، از جانب من، دقیقاً حساب شده است. بی هدفی ظاهری آن، کاملاً هدفدار است. بی معنی بودن علنی آن، برای بقا و حفظ "نظام مقدس" من، فوق العاده معنی دار است."

این معنی نشانگر معنای حقیقی خشونت است. معنی حقیقی و روانشناسی خشونت اینها هستند:

- گستردن ترس و وحشت در جامعه، - ایجاد عدم امنیت جانی و مالی و ناموسی نزد تمامی آحاد ملت، - تهدید مدام اعتماد و اطمینان مردم ایران نسبت بیکدیگر، - قطع امید کردن از سرنوشت حال و آینده خود و میهن خویش.

از طرف دیگر پذیرفتن خشونت ولی مطلقه و قائم مقامان او، معنایش میشود:



وضعیت محیط زیست در ایران

از وجود آلاینده بسیار خطرناک و سرطان زا از آبیست در هوای شهر تهران خبر داد. منبع تولید آبیست صفحه کلاچ خود روها و لنت ترمزها میباشند. میزان آبیست در ریه های پلیسهای تهران ۴ برابر آبیست هوای پایتخت است. از آبیست در کفیوشها به عنوان عایق استفاده میشود. مدیر اداره سرطان وزارت بهداشت با هشدار نسبت به وضعیت آلودگی هوا و ارتباط آن با سرطان خون گفت، در صورت ادامه وضع فعلی آلودگی هوا طی چند سال آینده تمام پول نفت صرف درمان سرطان خون خواهد شد. راحتی ر نیس ستاد محیط زیست شهرداری تهران گفت، آلودگی هوای تهران در سال جاری ۳۸ برابر استانداردهای جهانی است. او گفت سالانه بر اساس آمار ۵ هزار تهرانی بر اثر آلودگی هوا کشته میشوند. ابتلای کودکان به سرطان در تهران بالا تر از بقیه شهرهای ایران است. ۷۰ درصد آلودگی هوای ایران منشأ خودرویی دارند. جنگل ابر از جنگلهای خوش آب و هوای استان سمنان است، که در ۵۰ کیلومتری شمال شرق شاهرود در مسیر جاده شاهرود به آزاد شهرستان گلستان در روستای ابر قرار دارد. شاهرود که جنگل ابر در آن قرار دارد به قاره کوچک معروف است. این شهر تمام اقلیمهای متنوع را در خود دارا است. از کویری، کوهستانی، بیابانی و جنگلی. این جنگل ۳۵ هزار هکتار وسعت دارد و در ادامه جنگل های سرسبز شمال کشور است. جنگل ابر به ۳ دلیل برای دنیا، حائز اهمیت میباشد.

۱- گیاهان دارویی آن کم نظیر میباشند-۲- جز میان دو اوسپستم نیمه بیابانی و جنگلی میباشد-۳- دو منطقه کم ارتفاع و بلند را در کنار هم قرار داده است. این جنگل را به این دلیل جنگل ابر نام نهاده اند، زیرا اقیانوسی از ابر، که پدیده های کم نظیری در دنیا میباشد آنرا در بر گرفته است. جنگل ابر جزو بقایای دوران سوم زمین شناسی است. وجود ۸۰ گونه گیاهان چوبی به همراه گیاهان بسیار نادری مانند راش، بلوط، نوسکا، نارون، "گیلاس وحشی، بارانک، سرخدار، نمدار، و..... به این جنگل هویتی بی نظیر و منحصر به فرد را داده اند. شاهرود درحال حاضر چهار مسیر ارتباطی به شمال کشور دارد که آزاد راه یکی از آنهاست. این در حالی است که تهران تنها دو راه ارتباطی به شمال دارد و حالا قرار است راه پنجم باز هم از شاهرود بگذرد. جنگل ابر یک هزارم وسعت این استان را تشکیل میدهد که در همین وسعت کم خطوط انتقال گاز و نفت عبور کرده و تخریب بسیاری بر جای گذاشته است. عبور جاده از این مکان قطع یک میلیون درخت و تخریب حداقل ۳۰۰ هکتار جنگل را در پی دارد. از قدمت جنگل ابر بیشتر از ۳ میلیون سال میگذرد. این وظیفه فرد فرد ایرانی است، که در حفاظت آن بکوشد و آنرا بدون آسیب به نسلهای بعد برساند. سوالی که بسیار مهم و اساسی میباشد و میبایستی مورد تحقیق دانشمندان محیط زیست در ایران قرار بگیرد، این است که ابر جنگل ابر در خارج از آن ایجاد میشود و بدان انتقال مییابد و یا در خود جنگل ایجاد شده و یا مجموعه ای از هر دو آنها میباشد. مهم بودن این سوال بدین خاطر میباشد که اگر ابر جنگل ابر بوسیله آبی که توسط گیاهان جنگل به شکل بخار آب به هوا متصاعد میشود، ایجاد بشود، در صورت قطع حتما مقداری از درختان جنگل، آب کمتری به شکل بخار به هوا متصاعد میشود که نتیجه آن ایجاد ابر کمتر است. ابر کمتر بارندگی کمتر و بارندگی کمتر ابر کمتر و درخت کمتری را به دنبال دارد. این کنش و واکنش منفی میتواند در عرض چند سال باعث از بین رفتن غیر قابل برگشت جنگل ابر بشود.

طوری که اگر زمانی هم افراد عاقل و مسئولیت شناسی بخواهند جنگل را دوباره ترمیم بکنند، غیر ممکن میباشد. عبور جاده از جنگل ابر بر اساس گفته ناظران بدین خاطر میباشد، که زمین خواران، زمینهای آنجا را به خانه و ویلا تبدیل بکنند و بفروشند.

تالابهای ایران ارزش اکولوژی تالابها ده برابر جنگلها و ۲۰۰ برابر زمینهای زراعتی است. تالابها در تنظیم آب و هوا و ایجاد محیط زیست برای پرندگان مهاجر و بومی و آبریان از گیاهی تا جانوری بسیار مهم میباشد. تالابها سالانه حدود ۵ میلیارد دلار ارزش خدماتی به کشور ما میکنند. ارزش هر هکتار تالاب را به یکصد میلیون دلار تخمین میزنند. در جهان ۱۸۰۰ تالاب وجود دارد. ایران با داران بودن ۸۶ تالاب در رده نوزدهم از میان ۱۵۰ کشور عضو کنوانسیون رامسر قرار گرفته است. از ۲۲ تالاب ثبت شده ایران تالاب شوره گل، ادگارلو، آرکه سنگی، تالاب انزلی، الاکل، آلماکل، آچی گل، شادگان، هامون، هیرمند در فهرست مونترلو کنوانسیون رامسر در تالابهای درحال انقراض قرار دارند.

تالاب گاوخونی اصفهان. احمد کرمی کارشناس محیط زیست گفت عمق این تالاب به دلیل تغییرات اقلیمی و ورود حجم زیادی از فاضلاب های شهری و زه آبهای کشاورزی، مصارف بی رویه، احداث سد های بالا دست، تامین نشدن حقابه و عبور جاده از کنار تالاب به ۱۰ سانتی متر رسیده و به شدت آسیب دیده است. ارزش اقتصادی این تالاب در کمترین برآورد ۲۵۰ میلیارد تومان در سال اعلام شده است.

تالاب هامون سیستان. زمانشاه محمدی حیدری رئیس پژوهشکده تالاب بین المللی هامون معتقد است، که آواره شدن ۷۰۰ هزار سیستانی نابودی شیلات، کشاورزی و صنایع دستی و به تبع آن فرهنگ بومی و بی کاری ۱۵ هزار صیاد محلی از جمله مشکلاتی است که بعد از خشک شدن این تالاب برای مردم منطقه بوجود آمده است. وی افزود متروکه شدن این صدها روستا، افزایش شمار بیماران مبتلا به آسم و ریه و بیماریهای چشمی در اثر وزش طوفانهای شن نیز تنها بخش کوچکی از پیامدهای خشک شدن هامون است. حیدری تاکید کرد فعالیت قاچاقچیان سوخت همراه با عوامل دیگر محیط زیست تالاب بین المللی هامون را تحت تاثیر قرار داده و از بین برده است.

تالاب بختگان. کامبیز بهرام سلطانی کارشناس محیط زیست گفت، به علت احداث سازه های آبی در بالا دست و برداشت بی رویه کشاورزان در طول رودخانه های تغذیه کننده، تالاب بختگان خشک شده است و تعداد زیادی از جوجه فلایمیکوها تلف شده اند. این دریاچه که دومین دریاچه بزرگ ایران بشمار می آید، انتقال انواع فاضل آبهای صنعتی و انسانی و کشاورزی آنرا نابود کردند. او افزود متأسفانه نگاه برخی از کارشناسان که به عنوان مشاور در دستگاههای مختلف فعالیت میکنند در باره اهمیت و ارزش اقتصادی منابع طبیعی چنان غیر علمی وسطی است، که به دریاچه به عنوان گودال و تبخیر و فاضلاب و بازده های کشاورزی می نگرند.

تالاب پریشان فارس. بررسیهای کارشناسان علت اصلی خشکی دریاچه پریشان را تعداد چاههای غیر مجاز درحاشیه تالاب میدانند. در حال حاضر ۹۴۹ حلقه چاه در اطراف دریاچه پریشان وجود دارد که ۲۷۰ حلقه از آنها غیر مجاز میباشد. از ۴۲ کیلومتر مربع مساحت تالاب، تنها کمتر از یک کیلومتر باقی مانده است. بینا سحر خیز متخصص محیط زیست میگو ید راه سازان به صورت مخفیانه و شبانه، ماشین آلات خود را در منطقه مستقر و اقدام به آتش زدن نی های بخشی از تالاب کردند و بعد بستر سازی هزار متر از جاده را که حدود ۷۰۰ متر آن در داخل حساس ترین بخش تالاب قرار داشت انجام دادند. او ادامه داد، آنها با آتش زدن نیزارهای اطراف دریاچه پریشان هزار قطعه لاک پشت و

پرندهای مهاجر را زنده زنده در آتش سوزاندند.

تالاب بین المللی انزلی. کریم ثابت رفتار مدرس دانشکاه گیلان گفت، تالاب انزلی جزو ۱۵ تالاب ارزشمند کره زمین است. وی گفت ورود ۵۰۰ میلیون رسوب در سال، تخلیه سالانه ۳۰ میلیون تن فاضلاب شهری، ۱۵ هزار تن کود شیمیایی، ۴ هزار لیتر سموم کشاورزی، جاری شدن فاضل آب حدود ۵۰ کارخانه، ورود گونه غیر بومی ازولا تبدیل تالاب به زمینهای کشاورزی، آلودگی صوتی و سوختی ناشی از قایقهای گردشگر و احداث کمبر بندی بندر انزلی از داخل محدوده حفاظتی به شدت این تالاب را تهدید میکند.

دریاچه ارومیه به علت کاهش آب، شوری آب این تالاب به ۳۴۰ گرم در لیتر رسیده است. این را حسن عباس نژاد مدیر کل حفاظت از محیط زیست آذربایجان میگوید. کاهش نزولات جوی، کاهش روان آبهای سطحی و استفاده بی رویه از آبهای زیر زمینی مهمترین علتهای شوری آب دریاچه میباشد. میانگین نمک در آب دریاچه در شرایط عادی بین ۱۸۰ تا ۲۲۰ گرم در لیتر است. کارشناسان ساخت پل شهید کلاتری بر روی این دریاچه و همچنین ساخت و سازه های صنعتی در اطراف این دریاچه را از عوامل آسیب دیدن دریاچه ارومیه میدانند. پل شهید کلاتری که از سمت غرب حدود ۱۲ کیلومتر و از سمت شرق حدود ۲۰۳ کیلومتر خاکریزی شده مانع چرخش طبیعی آب است. این پل در واقع همانند یک طناب بر گردن دریاچه چرخش آب را خفه کرده است. مسئولان وزارت راه طرحهایی برای گسترش میانگذر دریاچه ارومیه تبدیل این میانگذر به یک اتوبان دو بانده و گذشتن یک خط آهن از دریاچه از جمله این طرحها است. کاهش مداوم آب دریاچه و افزایش میزان نمک، موجب شوره زار شدن ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار هکتار از زمینهای اطراف دریاچه ارومیه شده است. اگر دریاچه ارومیه خشک شود، مشکلات تنها گریبانگیر ارومیه نخواهد بود. به دلیل وجود ۸ میلیارد تن نمک در دریاچه، پس از خشک شدن، با وزیدن بادهای فصلی تمام زمینهای استان آذربایجان غربی و ۵ استان هم جوار آن به شوره زار تبدیل میشوند. حتا دامن کشورهای اطراف را خواهد گرفت. با تمام ۳۰۱ میلیارد لیتر آب مورد نیاز دریاچه این زیست بوم با ارزش از مرگ حتمی نجات میابد.

۲۶۰ هزار بلوط کهنسال، قربانی آبگیری کارون ۴. در حالی که کارشناسان بارها به پیامدهای ناگوار محیط زیستی سد سازی هشدار داده اند، اکنون قرار است سد کارون ۴ آبگیری شود. سدی که با آبگیری آن ۲۲۰۰ هکتار از عرصه های جنگلی زاگروس با ۲۶۰ هزار درخت بلوط چند هزار ساله زیر آب مدفون خواهد شد. مهندس فاطمه ظفر نژاد میگوید. سدها معیشت جامعه بوی وابسته به رودخاها را مختل و نا ممکن ساخته است. از بین رفتن امکان ماهیگیری گونه های آبی و کنار آبی، خشکسالی اراضی و حذف حقابه های کشاورزی، از دست دادن خانه و اراضی موروثی و پناه بردن ساکنان بومی به حاشیه شهرها از پیامدهای نامطلوب سدها است، که در همه سدهای ساخته شده در کشور قابل مشاهده است. او اضافه کرد بیشترین زیان به کشاورزان و عشایرها میرسد. عیار مسمومی که سلامت شهروندان را در اغلب شهرها تهدید میکند، ناشی از همین شیوه سدسازی و دخالت غیر مسؤانه در طبیعت است.

مراعات کشور. مدیر کل سازمان جنگلها و مراعات کشور گفت. از مجموع ۸۷ میلیون هکتار از مراعات کشور تنها ۷ میلیون دارای پوشش گیاهی بیش از ۵۰ درصد است. ۲۴۰۵ هکتار دارای ۵۰ درصد پوشش گیاهی و فریب به ۵۶ میلیون هکتار از مراعات کشور نیز بین ۲۵ تا ۵ درصد پوشش گیاهی دارند. نگهدار اسکندری با بیان این مطلب افزود این ۵۶ هکتار در معرض خطر جدی قرار دارند و اگر شخم زده شوند و توسط کشاورزان به دیم تبدیل شوند به طور کلی از بین خواهند رفت. او افزود چرای بی رویه دام یکی از عوامل بیابان زایی در ایران است. در حاضر میزان چرای دام ۵،۲ برابر ظرفیت مراعات است. دام موجود ۲،۵ برابر ظرفیت مراعات است.

دشت برم در استان فارس. در امتداد جاده شیراز کازرون قرار دارد و از نظر تنوع محیط زیستی دارای اهمیت جهانی است. این منطقه که شامل جنگلهای بلوط و منطقه حفاظت شده میباشد از یک طرف به دشت ارژن و از طرف دیگر به دریاچه پریشان در شهرستان کازرون محدود میشود. اطراف آن پوشیده از درختان بلوط، بادام وحشی، زالزالک، وحشی و..... میباشد. در گذشته های نه چندان دور حدود ۳۰ سال پیش میتوانست گونه های بسیار زیبا از جانوران همچون، آهو، قوچ، پلنگ، خرص، کبک،..... را مشاهده کرد که به لحاظ وجود پوشش خاص گیاهی و طبیعی دشت برم و نظارت دقیق زندگی آرامی را داشتند. در این روزها با عبور جاده جدید کازرون شیراز از این منطقه و افزایش قیمت اراضی در سالیهای اخیر مخصوصا در دو سال گذشته شاهد تغییرات آشکاری در این منطقه هستیم. حیات وحش متفرق شده است و دیگر از گله های آهو خبری نیست و گونه خرس و پلنگ در حال انقراض هستند. علاوه بر اینکه اراضی دشت بم متعلق به منابع طبیعی بوده و جزو نواحی جنگلی و ملی است و هیچ فرد و سازمانی اجازه تصرف و تخریب آنرا ندارد. اما در حال حاضر ۷۰ درصد این منطقه شخم خورده و به زیر کشت محصولات کشاورزی برده شده است. افرادی که این اراضی را تصرف کرده، پس از مدتی درختان موجود در این منطقه را با ریختن مواد شیمیایی در پای آنها از بین میبرند.

این بخش بسیار کوچکی از بیلان محیط زیستی و اکولوژیکی ۳۰ سال ولایت مطلقه فقیه میباشد. ولایتی که افراد آن به قول کارشناس محیط زیست در ایران، به دریا و رودخانه همانند زیاله دانی مینگرند. آیا هنوز ایرانی هست که شک کند ایران در حال تبدیل شدن به کویری به وسعت ایران میباشد؟ اگر ایران به کویر تبدیل بشود، که با ادامه وضع کنونی از آن چندان دور نیست، اکثر جمعیت کشور ایران در درون ایران به آواره های محیط زیستی بدل خواهند شد. در حال حاضر این وضع در بعضی از نقاط ایران همانند سیستان و بلوچستان قابل مشاهده میباشد.

روانشناسی خشونت و تجاوز به حقوق ایرانیان...

- پذیرفتن تباهی و مرگ تدریجی خود و جامعه خویش. قبول یک زندگی پر از پاس و ناامیدی و رشد از رشد ماندگی فردی و اجتماعی. البته این نکات را نیز نباید نسل انقلابی امروز ایران، فراموش کند که اعمال خشونت و حاکم کردن جو ارباب بر جامعه ایران بهیچوجه نشانگر قدرت زیاد و یا توانایی رژیم توتالیتر ولایت فقیه و یا ناتوانی نیروهای مخالف او نیست. بلکه بیش از هر چیز نمایانگر ضعف و زبونی و ضربه پذیری اینگونه نظامهای سیاسی است. غالب جامعه شناسان و روانشناسانی که در باره پدیده خشونت مطالعه و تحقیق کرده اند، به این نتیجه کلی رسیده اند:

خشونت معمولاً از جانب گروه های سیاسی و اجتماعی بکار برده میشود که فاقد قدرت و توانایی، درمانده، تحقیر شده و گرفتار آمده به وضعیت سیاسی و اجتماعی بدی هستند. این گروهها اگر حاکم بر سازمانهای دولتی باشند، مثل رژیم ولایتی در ایران، گمان میبرند که مردم آن جامعه با هیچ راه و روش، و یا زبان دیگری بجز زبان خشونت، آنها را جدی نمیکرند. حتی مثال و نقل قول کوتاه از اینگونه محققین ما را کفایت میکند: جامعه شناس آلمانی ب. کائوتسکی B. Kautsky در مقاله خود "گفتاری پیرامون ترور و خشونت"، مینویسد:

"ترور و خشونت نه تنها ایجاد ترس میکند، بلکه خود محصول ترس است." Friedrich Hacker روانکاو اتریشی، نظر کائوتسکی را کامل میکند. او مینویسد:

"خشونتگران و تروریستها رفتار وحشتناکی میکنند زیرا که سر و پای آنها را وحشت فراگرفته است." و بالاخره تورنتون Thornton به این نتیجه رسیده است که:

"گروهها و یا دولتهایی که دست به خشونت و ترور میزنند، بزبان بی زبانی ضعف سیاسی و ترس از سقوط خویش را اقرار میکنند."

این نوشته ادامه دارد. فهرست منابع و مأذها:

Peter Waldman, (1) Strategien politischer Gewalt, 1. Aufl. - Stuttgart 1977, s.78ff

(2) انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۴۰۹ از ۱ تا ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۶

Hermann Rauschning, (3) Gespräche mit Hitler, Wien-Zürich-New York, O. j., unveränderte Neudruck von 1940, s.82

عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷....

بعد از تعیین شادروان بازرگان به مقام نخست وزیری، نوبت تشکیل دادگاه های انقلاب و دیگر ارگانهای سرکوب میشود.

در نوشتار آینده در ضمن پاسخ به سئوالات فوق، چگونگی تشکیل این ارگانهها را توسط تحصیلکرده های کشورمان توضیح خواهم داد.

سرافراز و پیروز باشید
Fa rastgou@yahoo.com

(1) درسهای دموکراسی برای همه، حسین بشریه. نشر نگاه معاصر

(2) <http://news.gooya.com/politics/archives/2010/04/102825.php>

(3) <http://news.gooya.com/politics/archives/2010/04/102796.php>

(4) <http://www.alefbc.com/etamad/emelliSoroush.htm>

(5) <http://news.gooya.com/politics/archives/2010/03/102620.php>

(6) http://zamaaneh.com/analysis/2010/04/post_1429.html

(7) رجوع کنید به گفت وگویی شهید پیروز توده ای با توده ای های جدا شده از حزب توده

(8) <http://www.kar-online.com/wp/?p=11784>

(9) <http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=8755>

(10) <http://enghelabe-islami.com/maghalat/MAGH-20100405.htm>

(11) ۳۱ تیر ۱۳۵۹ روزنامه جمهوری اسلامی.

(12) برای تاریخ، گفت و گو با سعید حجاریان، عمادالدین باقی. نشر نی

(14) باز گشت اعتبار زندان اوین. گفت و گوی اکبر گنجی با عصر آزادگان ۱۳۷۸/۸/۱۶ و کتاب عالیجناب

سرخپوش (15) تمام سایتها و نوشته های اصلاح طلبان داخل و خارج چنین ادعایی دارند. کافی است بعنوان نمونه به سایت نوروز، امروز، جرس و روزآنلاین رجوع کنید.

(16) گروگانگیری و جانشینان انقلاب، محمد جعفری

(17) اتباع جمع تبع به معنی پیروی و اطاعت کردن است. کسی که دنبال کسی بیفتد و از او پیروی کند.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلف کیند و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک و اریز فرمائید.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد و قلمی و صرفاً با نظر نظر نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

Nr. 74^v 12 - 25 Apr. 2010

شماره ۷۴۷ از ۲۳ فروردین تا ۵ اردیبهشت ۱۳۸۹

دکتر محمد رضا جلالی نائبی در گذشت

عربی و ادبیات فارسی را آموخت. سپس به مدرسه حکیم نظامی اصفهان رفت و به ادامه تحصیل پرداخت. قسمتی از دوره متوسطه را در مدارس صرمیه و سعدی طی کرد و بقیه را پس از عزیمت به تهران، در مدرسه ثروت تهران (ایران شهر) و دارالفنون به پایان رساند.

جلالی نائینی پس از اخذ دیپلم، وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. خودش در این باره میگوید: «سال ۱۳۱۷ بود که بعد از امتحان ورودی وارد دانشکده حقوق شدم. استادان ما علی اکبر دهخدا، دکتر سید علی شایگان و بعد شیخ محمد عبده بود. دکتر کریم سنجابی هم «حقوق اداری» تدریس میکرد. مسیو فونتانو که فرانسوی بود «حقوق تطبیقی» تدریس میکرد. دکتر زنگنه «تجارت حقوق» درس میداد. شیخ سنگلجی «اصول» درس میداد. درس در دانشکده حقوق سه ساله تمام شد. موضوع رساله ام دربارهی «ارت» بود.

«سید محمد رضا جلالی نائینی که از خویشان نزدیک مرحوم دکتر فاطمی (پسر خاله) است و در طول دوران فعالیت دکتر فاطمی در روزنامه باختر در سال ۱۳۲۴ و بعد در باختر امروز از ۱۳۲۸ تا مرداد ۱۳۳۲ با ایشان همکاری نزدیک داشت و ضمن آنکه مدیر روزنامه کشور بود و بارها با توقیف باختر امروز، روزنامه کشور به جای باختر امروز چاپ می شد، سر دبیر روزنامه باختر امروز نیز بود»

در متینک پنجشنبه دهم فروردین ۱۳۲۹، جلالی نائینی در رابطه با «انجمن نظارت و انتخابات مجلس دوره شانزدهم تقنینیه، همراه با برخی از رهبران جبهه ملی سخنرانی نمود.

در ۱۸ مهرماه ۱۳۲۸ عده ای از مدیران جراید در خانه دکتر مصدق جمع شده بودند و درباره سالم نبودن فضای انتخابات مجلس شورا، مداخلات غیرقانونی هیئت حاکمه در انتخابات دوره ۱۶ تقنینیه به تفصیل تبادل نظر نمودند و برای جلوگیری و مبارزه با آن صحبت کردند و حضرات تصمیم گرفتند با تشکیل هیئتی هفت نفری، مرکب از سید محمد رضا جلالی نائینی (مدیر روزنامه کشور)، عباس خلیلی (مدیر روزنامه اقدام)، احمد زیرک زاده (مدیر روزنامه جبهه)، ابوالحسن عمیدی نوری (مدیر روزنامه داد)، حسین فاطمی (مدیر روزنامه باختر امروز)، حسین مکی (روزنامه نگار) و احمد ملکی (مدیر روزنامه ستاره) به موضوع رسیدگی کنند. ظاهراً بررسیها و اقدامات این هیئت نشان داد که عمل اعتراض آمیز شدیدتری لازم است و شاید بر همین اساس بود که دکتر مصدق از مردم تهران دعوت کرد در روز جمعه ۲۲ مهر ۱۳۲۸، برای اعتراض و تحصن، در برابر کاخ شاه جمع شوند. در روز موعود، وی به

زمان حکومت ملی دکتر مصدق بوجود آمد

با دعوت فراکسیون نهضت ملی عصر روز یکشنبه ۲۵ مرداد بعد از فرار شاه و کودتای ناموفق شب ۲۵ مرداد، تظاهرات بزرگی در میدان بهارستان تشکیل گردید. نخست دکتر سعید فاطمی تظاهرات را افتتاح نموده و بعد از آن کریم پور شیرازی مدیر روزنامه شورش سخنرانی کرد و سپس سخنرانان دیگر که از وکلای سابق و عضو جبهه ملی، جلالی موسوی، دکتر شایگان، مهندس زیرک زاده، مهندس رضوی و دکتر فاطمی بودند در ایوان دفتر روزنامه کشور به مدیریت جلالی نائینی در ضلع شمالی آن میدان قرار داشت به سخنرانی شدید اللحن پرداختند. «در بیانات دکتر فاطمی حملات بسیار سختی به شخص محمد رضا شاه و رضا شاه بود که همین نطق نیز مورد استناد شاه و دادگاه فرمایشی نظامی، علیه دکتر فاطمی شد.»

در روز کودتای ۲۸ مرداد، شادروان محمد علی سفری وضعیت خود و جلالی نائینی را در دفتر روزنامه باختر امروز اینگونه شرح می دهد: «در آن روز، نویسنده در دفتر روزنامه باختر امروز مشغول تنظیم مطالب روزنامه بودم که ناگهان هیاهو برخاست و دفتر روزنامه در شعله های آتش محاصره شد. گروهی از اراذل و اوباش چماق به دست به تخریب و شکستن شیشه ها پرداختند. در اندک مدتی دفتر روزنامه به اشغال چاقوکشان در آمد و کارکنان روزنامه برای نجات جان خود به اطراف پراکنده شدند. نویسنده به اتفاق جلالی نائینی در محاصره قرار گرفتیم. چون قیافه هر دو برای رجاهه ها شناخته شده بود و همچنین عناصر کثیف و آدمکش دستجات درباری را که رکیک ترین فحشها را نثار دکتر فاطمی و اعضای روزنامه می کردند در اطراف روزنامه دیدیم، کاری جز نجات دادن جان خودمان از گزند این گروه نداشتیم. راهروها و پله ها در محاصره چاقو کشان بود، به ناچار از زده بالکن روزنامه به طبقه پائین و از آنجا به پاساژ مجاور فرار کردیم. کوچه نظامیه را به سمت جنوب، مناسبترین راه برای فرار تشخیص دادیم زیرا میدان بهارستان و اطراف آن در اشغال چاقو کشان و درباریان و نظامیان وابسته به این گروه بود. در

انتهای کوچه چون تشخیص دادیم با هم بودن خطر بیشتری را متوجه می سازد، از یک دیگر خداحافظی کردیم. من از کوچه باریکی که به طرف مسجد سراج الملک و خیابان برق ارتباط دارد، وارد خیابان برق شدم و به طرف میدان توپخانه رفتم.

جلالی نائینی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، برای مدت کوتاهی در زندان لشکر ۲ زرهی بسر برد و پس از آزادی از زندان به وکالت برگشت و پس از چندی عضو هیئت مدیره کانون و سرانجام به ریاست کانون وکلای دادگستری برگزیده شد. دیگر اینکه همواره پیشکسوتان حقوقی کشور از

دوران ریاست وی بر کانون وکلاء به نیکی یاد می کنند.

شادروان سید جلالی نائینی بوسیله ای توانست همراه با سید محمد معصومی، برادر بزرگ فاطمی و دکتر سعید فاطمی در بیمارستان که دکتر حسین فاطمی شهید بزرگ نهضت ملی ایران را که از زمان از عوارض ضربات دشنه، قمه و چاقو از چاقو کشان، اراذل و اوباش رژیم کودتا همچون شعبان جعفری خورده و سخت بیمار بود، برای آخرین بار دیدار کند و می گفت فاطمی «مثل شیر بود که در زنجیر باشد، روحیه قوی داشت...»

او از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ انگلیسی - آمریکائی و استقرار رژیم دست نشانده شاه تا اوائل سال ۱۳۵۴ به فعالیت سیاسی دیگر تمایل نشان نداد و بعد از تشکیل حزب رستاخیر با «جمعی از سیاسیون قدیمی، وکیلان و روزنامه نگاران» سیاست «اصلاح در درون رژیم و ایجاد فضای باز سیاسی» توجیه کاندیدای نمایندگی مجلس سنا کرد و آنها در هنگامی که انتخابات فرمایشی بود و از این نظر مورد انتقاد شدید نیروهای مخالف و ملیون قرار گرفت و بعنوان سناتور انتخابی وارد مجلس سنا شد. در بجهوه انقلاب تنها سناتوری بود که با سخنرانیها در مجلس سنا فساد و دست نشاندهی رژیم کودتا و جنایت ساواک را افشا نمود و همچنین با ابراز مخالفت خود با حکومت دکتر شاهپور بختیار، تنها سناتوری بود که رای عدم اعتماد به حکومت وی داد.

زنده یاد، جلالی نائینی در زمینه پژوهشهای قرآنی و هندشناسی نیز سالهای سال تحقیقات گسترده ای انجام داد که بخشی از این پژوهشها به صورت سخنرانی، مقاله و کتاب منتشر شده است.

این محقق بارها به هند دعوت شد و در مجامع دانشگاهی و فرهنگی آن سرزمین سخنرانی کرد و با شخصیتهای مهم هند از جمله جواهر لعل نهرو، ابو الکلام آزاد و ایندیرا گاندی ملاقات و گفتگو داشته است.

همچنین به عضویت هیأت علمی و اجرایی دانشگاه بنارس انتخاب و از همان دانشگاه مفتخر به دریافت دکترای افتخاری شد و بدین ترتیب جلالی نائینی اولین ایرانی بود که از دانشگاه بنارس دکترای دریافت کرد.

حاصل نیم قرن مطالعات جلالی نائینی در زمینه های فرهنگی، تاریخی و دینی هند ۱۴ عنوان کتاب از جمله «مجموعه پنجاه اوپانیشاد» موسوم به سر اکبر، ترجمه محمد داراشکوه به اهتمام دکتر تاراچند و علی دهباشی است که تاکنون سه بار تجدید چاپ شده است.

از دیگر آثار او می توان اینگونه یاد کرد:

۱- «پنجکلیانه یا پنج نتره (کلیله و دمنه)»، تصحیح و تحقیق دکتر تاراچند، دکتر عابدی و جلالی نائینی.
۲- «گزیده سروده های ریگودا» ترجمه و تحقیق و نگارش جلالی نائینی.

۳- «مهابهارت» ترجمه فارسی نقیبخان در ۴ جلد، به اهتمام دکتر شوکلا و جلالی نائینی.

۴- «پارسی پرکاش» (فرهنگ مختصر سانسکریت به فارسی) تألیف کریشنا داس، به تحقیق و تصحیح و کوشش جلالی نائینی.

۵- «جوگ باسشت» در فلسفه و عرفان هند، ترجمه نظام پانپیتی، به کوشش جلالی نائینی.

۶- «تأثیر سانسکریت در ادبیات فارسی» این مقاله در کنگره زبان سانسکریت خوانده شد و در مجله دانشکده دانشگاه جواهر لعل نهرو شماره پاییز صفحات ۱۰۷۳ - ۱۰۷۸ درج و انتشار یافته است.

۷- «لغات سانسکریت در کتاب مالهند بیرونی» با مقدمه دکتر تاراچند، چاپ شورای عالی فرهنگ و هنر به سال ۱۹۷۸ میلادی.

۸- «مجمع البحرین» (دریای دو اندیشه هندی و ایرانی) تألیف محمد داراشکوه فرزند شاه جهان، به کوشش جلالی نائینی.

۹- «هند در یک نگاه» مشتمل بر تاریخ و ادبیات و مکتبهای فلسفی هند نوشته جلالی نائینی.

۱۰- «طریقه گروناک و پیدایی آیین سیک» نوشته جلالی نائینی.

۱۱- «منتخب آثار داراشکوه» و «شرح حال جواهر لعل نهرو» نوشته جلالی نائینی که نسخه ای از آن در دانشگاه جواهر لعل نهرو، جزو شرح احوال و شخصیت جواهر لعل نهرو قرار گرفته است.

۱۲- «فرهنگ سانسکریت به فارسی» جلد اول و «تاریخ جمع قرآن کریم» محمدرضا جلالی نائینی، با مقدمه احمد مهدوی دامغانی.

توجه!

نویسندگان محترمی که مقاله می نویسند و مایل هستند مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجه داشته باشند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد.